

ویژه نامه

لیقوم الناس بالقسط

# والصفات صفا فالزاجرات زجرا فتالیات ذکرها خروش موحد

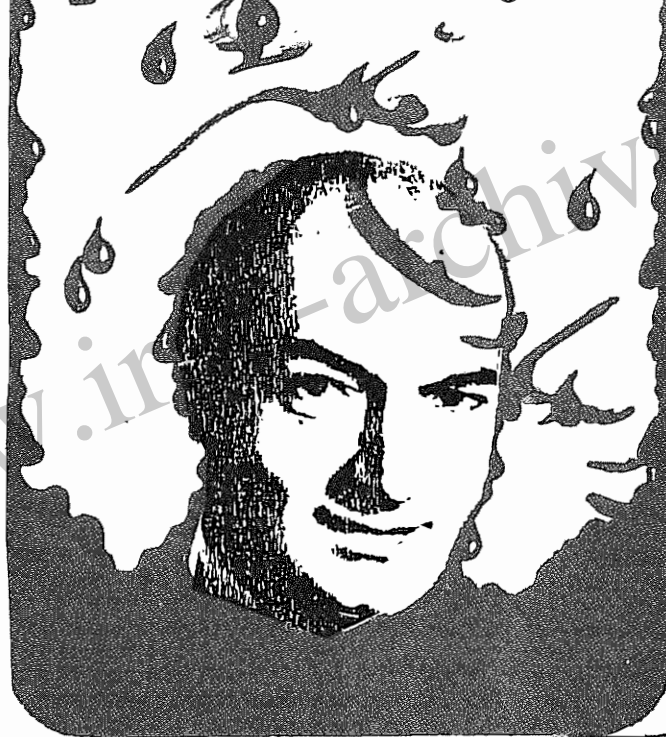
در مدرسه کس نبود دعوی بود / منزه که مردان موحد سرداران

قیمت ۱۰۰ ریال

ارگان دیدنولوژیک سیاسی نیجاتی موحیدین انقلابی

خرداد ماه ۱۳۶۶

## ۴۹ خبیب داد



اسلام انقلابی ،  
اسلام ارتجاعی ،  
اسلام رفرمیسم

صفحه ۲

هجرتی برای تداوم  
راه در آغازی دیگر

صفحه ۲۶

اسامی کلیه جزوات  
و انتشارات بیرونی  
ایدئولوژیک و سیاسی  
"موحدین انقلابی"

صفحه ۲۳

در آستانه نحر

سیمین و صاعقه

دیگر بابل نذر

صفحه ۱۳

### مصاحبه‌ای با یکی از اعضای مرکزیت

صفحه ۱۱

- ۱- جمع‌بندی از ۶ سال کارکرد ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی موحیدین
- ۲- بررسی علل دستگیریها و ضربات وارده به تشکیلات از سوی رژیم در سالهای ۶۴ و ۶۵
- ۳- مسئله زندانها و شکل مقاومت اسرای مشی آگاه‌هیبخش
- ۴- تلقی ما از شخصیت و اندیشه شریعتی
- ۵- امامت و شورا
- ۶- سانترالیزم دمکراتیک و دمکراسی متعدد
- ۷- ارزیابی موحیدین از واقعیات موجود در کادر رژیم و جنبش و چشم‌انداز گام‌های بعدی سازمان
- ۸- خط استحاله
- ۹- محور آخرین برنامه‌های تصویب شده و جاری سازمان
- ۱۰- جایگاه خارج از کشور و زاویه دید سازمان نسبت به خروج کادرها و مرکزیت از کشور



## اسلام انقلابی، اسلام ارتجاعی، اسلام رفرمیسم

"بمناسبت گرامیداشت هجرت و شهادت معلم و آموزگار ستوده خلق، شورایی تاریخ معاصر ایران و ایدئولوگ سرگ خط اسلام انقلابی و چهره برجسته و درخشان بر تارک ساززات خلفای ستمدیده جهان."

دارد.

در جهت تداوم و باروری و تعمیق خط فکری معلم پس از ده سال راهیان وی گامهای اساسی و جهش واری را در مسیر تدوین سیستماتیک و تمام عیار ایدئولوژیستیک رادیکال توحیدی و ثنویزه نمودن تضادها با اسلام ارتجاعی (جناح راست شیعه) برداشتند.

رهروان این خط و هم‌اکنون موحدین انقلابی توانسته اند اسلام انقلابی را از نظر تئوریک - ایدئولوژیستیک ارتقاء بخشند و با کاربرد آن در متن عمل مبارزاتی و انقلابی، بن بست شکن معضلات فکری و اجتماعی باشند. اعتلای مستمر و شکوفایی و تعمیق و تکامل دائمی این خط فکری انقلابی با اتکاء به اندیشه‌های اجتهادی و غنی و بارور در خط رنسانس ایدئولوژیستیک از دوران سیدجمال تا اقبال و سپس شریعتی و نیز تداوم دهندگان راه معلم پخته و شکل پذیرفته، و نیز با جهشهای عمیقی که با طرح متدهای ایدئولوژیستیک نموده است به طور بنیادین و دقیق، اسلام انقلابی را از آخوندیسم حوزه‌ای و گرایشات مختلف رفرمیستی تفکیک کرده و حد فاصل مشخص و عمیقی بین اسلام اجتهادی - انقلابی با اسلام ارتجاعی و رفرمیستی برقرار میکند. اسلام انقلابی با توانمندی ایدئولوژیستیک ژرف و دینامیک و برخوردار از بار تئوریک عالی و غنی در امتداد گامها و جهشهای بنیادینی که در این راستا برداشته شده است تضادی همه جانبه با اسلام حوزه‌ای داشته و دارای تفاوتها و تضادهایی با گرایشات رفرمیستی میباشد.

طرح اسلام اجتهادی در جدال زیربنایی در تمامی عرصه‌ها با اسلام طبقاتی - حوزه‌ای و نقد انواع دیدگاه - های رفرمی محصول تجارب گرانبهای تاریخی رهروان مشی آگاه هیبخش میباشد. این تجربه گرانقدر دارای تکیه گاه تاریخی - مبارزاتی بوده و در طی سالها رنج و شکنج و زندان و مبارزه کسب شده است. هم‌اکنون طرح اسلام انقلابی و اجتهادی در پی تجربه‌های عینی و ملموس و جمع‌بندی شده از ضعفهای تئوریک و برخورداری انفعالی و تدافعی، پراکنده و غیرمنسجم خطوط و افکاری که رنگ اسلام بر خویش دارند میباشد. اینک دوران هر گونه برخورد و موضع ضعیف، انفعالی، کم عمق و نارس سپری شده و اسلام انقلابی با پشت سر گذاشتن اندیشه - های رفرمیستی و تبیین و ثنویزه و فرمولیزه تضاد با دیدگاههای ارتجاعی، حرکتی تهجمی و رهگشا و موثر،

پروژه تکاملی خط رنسانس ایدئولوژیستیک اسلام در سده اخیر، فازها و مراحل کیفی چندی را طی نموده است. در این راستا رنسانس گران آگاه، به محتوا و غنابخشی تئوریک ایدئولوژیستیک و تکامل مستمر خطوط رنسانس پرداختند.

سید جمال بیدارگر شرق و اولین رنسانس گر تاریخ اسلام نو و تازه تولد یافته، به موازات مبارزات پیگیر ضد استبدادی - ضد استعماری، حرکتی ضد ارتجاعی - ضد استعماری را نیز آغاز نمود. پس از وی خطر رنسانسی و انقلابی وی توسط عده‌ای از افراد و متفکرین تداوم یافت.

اقبال، متفکر برجسته با طرح ابعاد ایدئولوژیستیک فلسفی، جهان بینی و او مانیم نوین توحیدی، رنسانس ایدئولوژیستیک را بارور و عمیق میگرداند. او چ اعتراف نقطه عطف درخشان این خط در معلم شریعتی نمودار میشود. تئورسین انقلابی خلق، شریعتی با اندوخته‌های از تجارب شگرف و گرانبهای تاریخی با غلظت بخشیدن دیدگاههای رنسانسی خویش به ابعاد اجتماعی - اقتصادی، ضد استبدادی - ضد استعماری و تعمیق مبارزه ضد استعماری و طرح تمام عیار و منسجم و سیستماتیک ایدئولوژیستیک تکاملزای توحیدی، فازی نوین در حرکت تاریخی رنسانس ایدئولوژیستیک گشود. این خط توسط وی به نقطه‌ای از رشد و تکامل فزاینده میرسد که تا چندین دهه بعد از خود میتواند در همین حد و حدود و شکل، آموزش بخش و تغذیه کننده رهروان این مسیر و نسلهای آتی باشد. نظریات بکر و نوین معلم فصل راهگشایی در ارتقاء دانش ایدئولوژیستیک اسلام انقلابی باز مینماید.

اندیشه‌های وی ره آورده‌های تئوریک غنی و تکاملی و جهش زایی برای تاریخ ایران و کشورهای تحت سلطه و نیز جهان را بارمغان میاورد.

معلم خلق در سطحی عالیتز و پرمحتواتر و بابینشی ارگانیک و سیستماتیک و چندبعدی، تضاد با شیخ صفوی و اسلام ضد خلقی حوزه‌ای، خصم دیرینه آزادی و عدالت را استحکام و عمق ایدئولوژیستیک - تاریخی میبخشد. وی همچنین به نقد افکار رفرمیستی و برداشتهای نارسا و کم عمق و انفعالی از اسلام میپردازد. (۱) او اسلام انقلابی را بمثابة مجموعه‌ای منسجم و دینامیک از افکار و دیدگاههای اجتهادی و تکامل دیده که با خطوط و گرایشات و افکار ارتجاعی و رفرمیستی مرزبندی بنیادین



حس و حماسه و مبارزه، آهنگ سنیر و فیه نا بدبر با جهل و استبداد و استثمار را نواخته است. اسلام انقلابی در جنبشهای مردمی نشأت گرفته از افکار عدالتخواهانه و فداستبدادی "شیخ سرخ علوی تبلور عینی یافته است که در رأس آن جنبش شکوهمند و بیافتخار سرداران، جنبش فداستبدادی - فداستثماری و فدا رتجایی - فداستحماری در قرن هشتم هجری بر تارک مبارزات لاینقطع توده های ستمدیده ایران میدرخشد. سیدجمال پس از دوران مطرب ( دوران حاکمیت و سلطه مستبدانه صفویان با همدستی آخوندیسم و فقهای خائن و فلاسفه پیفیوز جناح راست شیعه مانند مجلسی، کرکی، میرداماد، ملاصدرا و...) پرده سیاه جهل فزاینده ای که در این مدت در تار و پود جامعه نفوذ کرده را با مشعل آگاهی و بیداری پاره میکند. آتشی در برهوت ظلمتکده ارتجاع و استبداد و استثمار برمی - افروزاند که شعله هایش در کلیه جوامع مسلمان نشین ایران، هند، مصر، ترکیه و... پرتوافکنی مینماید. حرکت فراگیر اولین رنسانسگر انقلابی تاریخ صدساله اخیر مسلمانان، با تمامی نقاط ضعف و کاستی هایش توانست موجی پرخروش و تنش و خیزش توفنده، ایجاد نماید.

بعد از سیدجمال، گرایشات اصلاح طلبانه و رفرمیستی مختلفی در سراسر مناطق مسلمان نشین تکوین مینماید. اقبال در رأس و در نقطه اوج حرکت رنسانسی در مقطع تاریخی دوران خویشتن است وی جریان را که توسط سید جمال شکل و پایه گرفته بود را قوام ایدئولوژیکی و بار تئوریک غنی ای بخشید. نفی تمام عیار فلسفه ارسطو - شی و زدودن آن از دامن اسلام و طرح اندیشه ها و نزهای توحیدی در رابطه با قرآن، انسان، معاد، خلقت، سیستمهای حقوقی و اقتصادی در اسلام و... از دستاورد های پربار حرکت وی بود.

در پروسه تکامل عمیق اسلام انقلابی، شریعتی برجسته ترین چهره رنسانسگر این خط، آنرا در سیمایی عالیت و منجم تر ارائه نمود. و با طرح نظریات و دیدگاه های ژرف و بیدیع، جهشهای بنیادین بعمل آورد، (۲) پس از معلم با تداوم و تکامل و تعمیق اندیشه های معلم، اسلام اجتهادی مراحل و گامهای اساسی و روبه جلو برداشت و توانست با تئوریزه تر نمودن اسلام انقلابی و بویژه طرح ابزارها و متدهای ایدئولوژیکی و ارائه دستبندی "بیش - منبع - ابزار" مبارزه تئوریک را به صورت متدییک مدون ارتقاء دهد و رنسانس ایدئولوژیکی را تعمیق بخشد.

اسلام رادیکال توحیدی در پروسه بالندگی و تکامل کیفی اش، در روند شکل بندی سیستماتیک مواضع و اندیشه - هایش پیشرفت ثابان توجه و شتابداری نموده و مینماید. اینک اسلام اجتهادی از ویژگیها و مشخصات بارز زیسر برخوردار است:

- مسائل تئوریک و نیوه مبارزه ضدارساعی حسب طلی ایران هوار نموده است. جنبش حضور فعال و مونی در عرصه تئوری و عمل علاوه بر سطح داخلی بُرد وسیعی در سطح کتوره های مسلمان (حاورمیان و...) داشته و تحولات مهمی از نظر تئوریک ایجاد مینماید. همچنین در سطح بین المللی با گسترش و رشد دیدگاههای عمیق ایدئولوژی رادیکال توحیدی از جاذبه و پرستیژ مثبتی برخوردار گردیده و در میان نظریات مترقی و افکار پیشرو جهانی جای ویژه ای مینماید.

اسلام اجتهادی رادیکال با اتخاذ مواضع کلییدی ایدئولوژیکی در تمامی ابعاد و عرصه ها با ذخیره ای از منابع فکری رویاروی دیدگاههای راست ارتجاعی و نقد زننده افکار نارس رفرمیستی است. تفکیک و ایجاد فواصل مشخص و تئوریزه خط اسلام ناب توحیدی با نظرات و گرایشات دیگر - که مختصات و ویژگیهای بارز و عمده و ماهیت آنها در سطور بعدی خواهد آمد - ابهامات و شبهات را در اذهان میزداید زیرا که گهگاه عدم مرزبندی های اصولی و بنیادی و اختلاطهای سطحی میان اسلام انقلابی با انواع اسلامهای رنگارنگ، بویژه با اسلام رفرمی موجب همگون و یکسان تلقی نمودن آنها میشود. لذا تبیین و تفکیک خدشه ناپذیر و قاطع اسلام رادیکال - اجتهادی با دیگر اسلامهای موجود جهت نقد و یا نفی و اقصاء بنیادهای فکری آنها و برای رفع شبهه های فکری سطحی و بی محتوای افراد ضروری مینماید. این است که در کانال تکامل رنسانس ایدئولوژیکی و پیشبرد امر مبارزه تئوریک نفی تمامیت تاریخی ایدئولوژیکی آخوندیسم ضد خلق بطور کاملاً سیستماتیک و تئوریزه شده و نیز نقد رفرمیسم (در تمامی اشکال و طیفهای آن) با تکیه گاه قرار دادن ایدئولوژی غنی و انقلابی و تهجمی ضرورت مینماید. در این رابطه تحلیل و اثبات مینکنیم که هیچگاه مرز مشترک و سازشی با اسلام ارتجاعی وجود ندارد و از طرف دیگر - سبده های رادیکال و تمام عیار توحیدی سسار حلوتر و دراتر از برخی دیدگاههای رفرمی که گاه دارای رگه های منب هستند حرکت میکسد و سفاط معاونت اساسی بین آنها ترسیم میشود. در زیر ضمن تحلیلی جمع بند، نگرشی بر اسلام انقلابی، ارتجاعی و رفرمیستی انداخته و مواضع بنیادین و محوری و نقاط مرزبندی کننده خطوط فوق را تبیین مینمائیم:

اسلام اجتهادی - انقلابی:

اسلام اجتهادی، دارای تئوریهایی بکر و غنی و دینا میزمی بالنده، سیال و متحرک است. دانش ایدئو - لوزیک اسلام انقلابی سرشار از پویایی، رشد و تکامل خودجوشی درونزا و مستمر مینماید. این خط، در تاریخ نهضت های آزادیخواهانه انبیاء و پیام آوران خلق و رهبران انقلابی توحیدی ریشه داشته و در تاریخی پر از



کم رنگ و یا بی رنگ می‌کند، تفکیک مسامد. در عرصه مبارزات سیاسی احصای و در شکل نسکلانی و سازمان یافته، این جریان انقلابی مواضعی اصولی و رئالیستی و منطبق بر شرایط هر دوره و مرحله مبارزاتی اتخاذ مینماید. تاکتیکها و استراتژی آن بر تحلیلی عینی و دقیق از جامعه و مراحل مبارزه استوار میباشد. اسلام اجتهادی با پرهیز از راسترویهای ارتجاعی و با حرکات شتابزده و با در نظر گیری پارامترهای ویژه (مردم، جنبش و رژیم) مشی مبارزاتی اصولی مرحله انقلاب را تبیین مینماید و در بستر دستیابی به آگاهی، آزادی و برابری مبارزه خود را در پیش میگیرد. در فاز کنونی جنبش، خط مشی مبارزاتی سیاسی - انقلابی آگاهیبخش در کار استراتژی فداستبدادی - فدا رتجایی با تاکتیک - های متنوع خط مبارزاتی اسلام رادیکال اجتهادی را تشکیل میدهد. همچنین با نفی عقلگرائیهای روشنفکر مآبانه معتقد به مبارزه‌ای سازمان یافته و تشکیلاتی است که پرمقداران آن همواره بر همین سبیل پایبند بوده‌اند و هم‌اکنون "موحدین انقلابی" جریان عمده تشکیلاتی

این مسیر در داخل ایران (با و دیعه گیری از دستاوردهای انقلابی تشکلهای پیشین این خط) میباشد. در بعد ایدئولوژیکی، اسلام اجتهادی بصورت یک دستگاه فکری سیستماتیک و

اینک دوران هرگونه برخورد و موضع ضعیف، کم‌جسب و نارس مینماید. اسلام انقلابی بنا بر پشت سر گذاشتن سببهای اندیشه‌های رفرمیستی و تبیین و تثبوت ریزه و فرمولبندی تمامد با دیدگاههای ارتجاعی، حرکتی آنها جمعی و رهگشا و روشی، در مسائل شوربکند و شیوه مبارزه فدا رتجایی جنبش خلق ایران هموار نموده است.

همواخت حول سه محور "بینشها، منابع و متدها" طرح و تدوین و ارائه میشود. (۳)

در بعد بینشها، اسکلت بندی و جهت آن طرح هندسی معلم شریعی در ۷ بخش جهان بینی، انسان شناسی، فلسفه تاریخ، اجرائیات و ارزشها، جامعه‌ایده‌آل و انسان ایده‌آل است. (۴)

در بعد منابع، قرآن، سنت انقلابی محمد (گفتاری - رفتاری - متدیک) و اجتهاد باز و دینامیک (در تمامی عرصه‌های بینشی، اجتهاد در بودنها، رفتنها و شدنها، اجتهاد در راه، روش و رفتن)، متون و خاستگاههای ایدئولوژی اسلام انقلابی را تشکیل میدهند. (۵)

و در بعد محوری و زیربنایی متدهای ایدئولوژیک، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تاویل، عام و خاص و جغرافیای سخن و عمل روشهای شناخت توحیدی اسلام اجتهادی هستند. (۶)

نبرد همه‌جانبه و گسترده با آخوندیسم حوزه‌ای و تبلور آتش جنگ مذهب علیه مذهب نیز در سه محور فوق تثبوت ریزه و تدوین میشود. اسلام انقلابی در ایجاد بینشی - منبعی و متدیک به ستیز با اسلام ارتجاعی و افشاء و طرد آن میپردازد. (۷)

سال و انقلابی اس و دستاوردهای غنی‌ای که در پروسه رنسانس ایدئولوژیک کسب نموده است، بصورت تهاجمی و تکافنده در عرصه زمان حاضر نده و از موضع بویا و فعال، نیازهای دوران خویش را پاسخ میگوید. دینامیزم تکاملی و ماهیت دیالکتیکی و اجتهادی‌اش، آنرا همبای پروسه تکاملی جامعه و تاریخ به پیش میبرد و مانع از انحطاط و پوسیدگی و برخورد های انفعالی و تدافعی میشود.

این خط "رهگشا" و "بن بست شکن" بوده و در حالی که برخی اندیشه‌های نارس رفرمیستی در طرح بعضی مسائل ایدئولوژیک (مانند حقوق و اقتصاد و...) دچار تضاد و سردرگمی شده و توانمندی تحلیل آنها را ندارند و از موضع ضعف و انفعال برخورد میکنند، اسلام انقلابی با طرح روشهای توحیدی شناخت اسلام، بن بست فکری حاکم را شکسته و جهش و تحول اساسی در عرصه ثئوریک ایجاد مینماید و همین امر میتواند در آینده دگرگونی - های عظیمی در فعالیتها و تحلیل و بررسیهای ایدئولوژیک بوجود آورد.

اسلام انقلابی، با کاربرد منبع انقلابی اجتهاد متعهد به آرمانهای توحیدی و پویا، تضمین‌گر دینامیزم و خصیصه روبه تکامل مکتب خود است. اجتهاد دینامیک جهتدار در دایره

عمل گسترده (کلید مسائل بینشی و تبیینات و احکام و اجرائیات)، اسلام اجتهادی را مضمونی خلاق و جوان و پیشرو در بستر زمان و تاریخ میبخشد و مانع از غلطیدن بدامن ارتجاع و رفرمیسم میگردد و تاکید بر خصیصه تکامل آفرینی مکتب، از نقش "اجتهاد" در پویندگی اسلام انقلابی ناشی میشود.

اسلام ناب توحیدی مضمونی فداستبدادی - فداستثماری - فداامپریالیستی دارد و آزادی و عدالت، نفی تبعیضات طبقاتی و نفی ستمهای قومی، ملی، حقوقی، نژادی و جنسی و القاء کلید مناسبات بهره‌کشانسه در هر شکلی را سرلوحه آرمانهای استراتژیکش قرار داده است. ایده‌آلها و اهداف خلقی و انسانی‌اش، آگاهی، برابری آزادی است. برای انسانیت رفاه، سازندگی، پیشرفت، تکامل، صلح و صمیمیت و ارزشهای والای بشری در جامعه عاری از روابط استثمار - طبقاتی میجنگد. و هر قالب اجرائی که جوهره آرمانخواهانها را تبلور نیبخشد، نفی کرده و سیستمهای نوین تری جایگزین آن میسازد. پیکان جهتگیری فداستثماری - فداستودالیستی اسلام عدالتخواه توحیدی آنرا از برداشتهای شرک‌آلود طبقاتی و با دیدگاههایی که جهتگیری فداستثماری را



این بنیاد شوریک - فکری، دارای بسواهد و ریشه تاریخی میبایست و اسلام انقلابی حدال با آخوندیسم را در تمامیت تاریخ اسلام گسرنده میسازد و در متن آن به افشاء و برملا نمودن ریشهها و بنیادهای تاریخی افکارش میپردازد.

✽ اسلام ارتجاعی: (جناح راست شیعه) (۸)

جناح راست شیعه، خط انحرافی و راستگرایانسه‌ای است که ریشه در غلاة (راستهای افراطی) دوران رهبران نخستین مکتب داشته و بتدریج شکل منجم و تنکل یافته‌ای بخود گرفته است شکل غالب آن بصورت خط فقه (اسلام فقه‌ای) نمودار شده است این خط تشیع عدالتخواه که یک جنبش سیاسی فکری بود را به تشیع فقهی - کلامی ارتجاعی و ذهنیگرا تبدیل نمود. از امامت انقلابی، ولایت تکوینی و از عدالت اجتماعی - اقتصادی، عدل هوایی (بقول مطهری عدل الهی!) ساخت. اسلام ارتجاعی طی پروسه شکل‌گرا - شی‌اش از خطوط فرهنگی وارداتی مانند فلسفه یونانی و منطق صوری ارسطویی... و مباحث ذهنیگرائی کلامی، تا شیرات چهارچوبی و خطی پذیرفت، زاویه دید کلیت - گرای فلسفی، ذهنیگرائی کلامی، فردگرائی منحط صوفی مآبانه... که در دوران عباسیان از نقاط دیگر وارد شده بود در متن افکار اسلام ارتجاعی نفوذ اساسی نموده‌اند. بسیاری از مباحث و دیدگاه‌های حوزه‌ای از افکار وارداتی فوق نشات گرفته است مانند مباحث جهان بینی و معاد، اصول فقه و...

در اسلام ارتجاعی چهار خط فقه - کلام - فلسفه و تصوف عمده بوده‌اند که در طول تاریخ در مراحل مختلف هر یک از آنان نسبت به سه خط دیگر نقش محوری تدری بخود میگرفته‌اند و بعنوان خط حاکم عرض اندام مینموده - اند ولی در مجموع این خط فقه بوده که بطور عمده خط حاکم بر اسلام ارتجاعی بوده است. در روند تاشیر پذیری از افکار فلسفی - کلامی یونانی زده و منطق صوری ارسطویی فقه ارتجاعی حوزه‌ای مبتنی بر حدیث و اجماع فقهاء توسط سردمداران جناح راست جمع آوری و تدوین میشود. خط اسلام فقه‌ای مراحل و دورانه‌های مختلفی را طی نموده تا زمان حاضر که سیمای کاملی از انحطاط و ماهیت ضد مردمی‌اش را در عرصه حاکمیت استبدادی - استثنای‌اش بنمایش میگذارد. (۹)

اسلام ارتجاعی حوزه‌ای (تشیع صوفی) که بقول معلم زیربنای تاریخی‌اش به قرن‌ها قبل از صفویه بازمیگردد و در زمان صفویه در مرحله‌ای نوین و در سیمای یک نظام و قدرت حکومتی پدیدار میشود، در حیات سراسر خیانت و جنایتش، ارمغانی جز واپسگرائی، قشری‌گری، سرکوب‌آزادی و مبارزه با عدالتخواهی نداشته است. این تاریخ سنگین همواره با سرکوب و قساوت و خفقان پیوند خورده است. ارتجاع بلحاظ جوهره و ماهیت ضد تکاملی‌اش، همواره رویاروی هرگونه تکامل و پیشرفت و رشد ایستاده و تاروپودش با واپسگرائی درآمیخته

است. مرتجعین دارای عقب مانده‌ترین افکار - بوده و همیشه بر دیدگاه‌های پوسیده و مادون ناربخیشان پای میفترند و حاضر نبودند سرسوزنی از عقل مورچه‌ای و عتیقه‌جات فکری و فقهی خود پایین بیایند. مباحث فقه حوزه‌ها هنوز هم در عهد برده‌داری و قشودالیسم نفس میکشد و موضوعات مورد بحثش منطبق بر آن شرایط است. افکار منجمد و ضدتکاملی و عقب مانده مرتجعین همیشه به جنگ علم و پیشرفت و دستاوردهای مثبت و انقلابی بشر رفته است. خصیصه و جوهره انحطاط با عقل و ترقی و تکامل در ستیز است. بعنوان نمونه مخالفت آخوندهای دوران مشروطیت با مدرسه و تحصیلات نوین علمی و کفر و ضاله خواندن دروس فیزیک، شیمی و... (حتی تخته‌سیاه مدارس را اقدامی علیه اسلام و مسلمین دانستن و مبارزه با روزنامه و مطبوعات و کلمات آزادی و عدالت را سخنان کفرآمیز خواندن، مبارزه با سواد دختران! و...) و بسیاری افکار سوپرارتجاعی و ماقبل تاریخی دیگر تماما افکار پوسیده و منحط آخوندیسم را آشکار میسازد. اوج عقب ماندگی چنان شدید بوده که تا مدتی پیش خیال بافیهای ضد علمی و ضد عقلی هیأت بظلمیوسی که جهان را چونان پوسته‌های بیازی بر روی هم در نظر میگرفته، در حوزه‌ها تدریس میشد در حالیکه قرن‌ها از نسخ این نظریه از سوی دانشمندان گذشته بود. و تا چند سال پیش صریحا قانون علمی تکامل را کوبیده و مدافعین آنرا تکفیر میکردند و هم‌اکنون نیز با آن برخورد میکنند. انحطاط فزاینده و ماهیت ضد عقلی و ضد علمی آخوندیسم - آنرا به جنگ و دشمنی با هر پدیده نوین و اصول ساده علمی میکشاند. دگماتیزم و جذبگرائی منحن از ویژگیهای اسلام آخوندبستی است. آخوندیسم افکار ضد مردمی فقهی و دیدگاه‌های نشات گرفته از فلسفه یونانی و کلام ذهنی و خرافی و منطق صوری را چنان وحی منزل پنداشته و مخالفین آنرا سرکوب و تکفیر نموده و حتی مهدور - الدم میدانند. هر فردی که ذره‌ای انتقاد و مخالفت با افکار حضرات کرده با موجی از تکفیر و هجوم آخوندها روبرو شده است. "اسلام این است و جز این نیست و هر کس هم که با ما مخالفت ورزد خودش مباح است!" و به قول معلم "اسلام دهکده‌ای حقیر بودن، خود در آن کدخدا - بی کبیر بودن! والسلام، نعمت تمام!"

قشری‌گری و شکل‌گرائی و تاجر شدید و مقاومت در برابر هرگونه حرکت و تحولی خصیصه ذاتی آخوندیسم حوزه‌ای میباشد. با یک نگرش سطحی بر دروس و کتسب حوزه‌ای و مباحث مطروحه در آنها که طی قرن‌ها ثابت و راکد مانده و اندک تغییری نیافته‌اند، این موضوع را بخوبی میتوان فهمید. مانند ابیهای فکری قطب‌های مرتجع حوزه‌ای مانند طوسی، حلی، کرکی، مجلسی و... همچنان حاکمیت مطلق بر اذهان آخوندهای حوزه‌ای دارند اسلام متحجر حوزه‌ای، سردابه تنگ و تاریکی است که از



منسبتس ناجاربه سازش و روند ممانات آمیزی راهمراه با حنایهای فراوان میگذرانندند و... و از ایس راه ضمن خدمت! بسیار به دربار برای بشیرد اهدافش شروتهای سرتار و اموال وسیعی جیاول میکردند بطوری که بسیاری از سران آخوندیسیم خود از اقشار بسالا و متمولین و مالکین عمدہ محسوب میشدند.

تضاد و کینه سیری ناپذیر اسلام ارتجاعی با جنبشهای انقلابی و مردمی و حرکتهای آزادیخواهانه و عدالتخواهانه و تکفیر و سرکوب وحشیانه آنها به همدستی قدرهبندان حکومتی و فتوای قتل و جنایت گسترده علیه مخالفین، صفحات تاریخ سنگ آورشان را سیاه تر و چرکین تر کرده است. نمودهای بسیار تاریخی ماننسد سرکوب و قتل عام مخالفین در دوران صفویه توسط مجلسی ها و کرکی ها، جنایتهای وحید بهبهانی علیه مخالفین فکری که حتی به وی لقب "صوفی کش" میدهند!، کشتار و سرکوب بیرحمانه طرفداران جنبش بابیه، مخالفت شدید با جنبش مردمی مشروطیت و قتل آزادیخواهان مشروطه طلب به سرکردگی شاه شیخ فضل الله نوری و... تنها گوشه هایی از دفتر جنایتهای بی حد و حصر این دشمنان آزادی و عدالت و خلق و انقلابیون را شامل میشود که بقول معلم: "فقهایی که

دستی بر حلقوم عقل و آزادی مردم و دستی به دربار و دستگاه داشته اند خود را وارث فقه جعفری و ابوذری می شمارند" (۱۰) اگر در کساد "بینش- منبع- ابزار"

عناج راست شیعه، خط ارتجاعی و راستگرایاندهای ایستاده ریشه در غلام (راستهای افراطی) دوران رهبران نخستین بگنجد. دستخوردن در هیچ شکل منسجم و تشکلی یافته ای به خود گرفته است. شکل غالب آن بهورث خط فقه (اسلام حقاقتی) نمودار شده است. این خط شیعی عدالتخواه که یک جنبش سیاسی-فکری بود را به شیخ فقهی-کلامی ارتجاعی و دهنسگرا تبدیل نمسود.

به طرح بسیایهای فکری جناح راست شیعه بپردازیم؛ در بعد منبعی زیربنا و منبع اصلی و محوری آخوند-بسم حوزه ای را تعدادی احادیث احکامی و اجماع فقهای مرتجعشان در طول تاریخ تشکیل میدهد. که در این میان قرآن عملانی شده جز استفاده شکلی و قشری از آیات احکامی در حوزه ها کاربرد ندارد (بطوریکه تا همین اواخر یکی دو کلاس پراکنده تفسیر قرآن هم وجود نداشت و بقول مطهری "هزار ها نفر پیدا میشوند که کفایه را چهارلا بلدند یعنی خودش را بلدند، رد کفایه را هم بلدند، رد رد او را هم بلدند، اما دو نفر پیدا نمیشود که قرآن را بدرستی بخوانند" - ۱۰ گفتار مطهری صفحه ۱۴۶) سنت نیز فقط در حدیث (منحصر شده در سخنان امام باقر و صادق)، آنهم احادیث احکامی گلچین شده، محدود گردیده است و تنها چهار کتاب روایتی (اصول کافی- استبصار- تهذیب- من لایحضره الفقیه) که از آنها فقط احادیث احکامی مورد استفاده قرار میگیرد منابع اصلی حدیث شمار میروند. روش برخورد با احادیث هم کاملاً قشری و دگم است. از سنت رفتاری و تاریخی

احکام طهارت و غسل و... آغاز و در نهایت به احکام اقتصاد فتوالمستی مضاربه، مزارعه، مساقات و اجاره میرسد و اینها الی الابد ثابت ولایتغیرند! و تنها جهت توجیه و حفظ منافع صنفی و طبقاتی خود، انطباقهای با شرایط اقتصادی حاکم بوجود می آورند مانند انطباق فقه با بورژوازی تجاری سنتی (که "مکاسب" از کتب محوری فقهی حوزه ها در این مرحله نوشته میشود) و هم اکنون نیز به بورژوازی تجاری و صنعتی وابسته!

اگر هم گاهی خارج از چارچوب و جو حاکم، عمدہ ای از آخوندهای حوزه ای به طرح برخی مسائل پرداخته اند، جز پذیرش جبری و انفعالی و پوششی برای حفظ خط فکری آخوندیسیم نبوده است. مانند بحث تکامل و اقتصاد کسه سالها پیش در اثر فشار شدید نسل جوان و تحولات فکری عمیقی که در جامعه ایجاد شده بود، آنان ناگزیر به طرح موضوع پرداخته و با دزدی از گوشه هسائی از نظریات علمی، دیدگاههای شدید ارتجاعی حوزه ای را رقیق میکردند. برای نمونه فلسفه ارسطوی و ارتجاعی حرکت جوهری ملاصدرا که بدستور شاه عباس و با پول شاه عباس مدون شده به نحوی همراه با سفسطگری سعی در چسباندن به تئوری نسبت انبشتن میکنند. این

قبیل ثلاثیهای مذبحخانه و ریسمان آسمان نمودن موضوعات اساسا متناقض و متضاد زوندی بوده که هم اکنون بکار میاید. ترویج و رشد خرافات همراه با تثبیت جهل و بیسوادی

و فقر فرهنگی مفرط در جامعه از پیامدهای حاکمیت چند قرنه آخوندیسیم در میان مردم بوده است. آخوندها بطور گسترده ای با شاعه خرافات، سنتهای بوج و مبتذل مانند عزاداریها و مراسم سوگواری، و... پرداختند و از اینطریق توده ها را در ناآگاهی شدیدی نگه میداشتند. سران تاریخی ارتجاع مانند مجلسی خائن نقش بسزایی در رشد پدیده خرافه و تلفیق آن با دین داشتند.

جناح راست شیعه در تمامی تاریخ و حیات ننگینش، وابستگی مستمر به طبقات حاکمه (دربار شاهان و سلاطین، فتوالمها، سرمایهداران) داشته است. سردمداران این خط در همزیستی مسالمت آمیز و ممانات خائنانه بسا قدرتمندان سیاسی و اقتصادی بسر میبردند. علامه حلی برای مغولان تازه مسلمان شده! مدرسه سیار تشکیلس میدهد! خواجه نصیرالدین طوسی آستانبوس و مزدور مغولان و شریک جنایتهای آنان میشود. کرکی مخترع الشیعه! شیعی صفوی قدرت وسیعی از سوی رژیم صفویه کسب میکند. مجلسی پلید پایه های مشروعیت به رژیم ضد خلقی صفویه میدهد. مرتجعین حوزه ای مانند شیخ فضل الله نوری با



رهبران انقلابی حیرت‌ناک است که اساساً حضرات برسگیا از آن فاصله دارند. (۱۱)

احماع هم که ماهینی کلامی و خرافی دارد (همان مسئله طرح امام زمان در اجماع فقها!) با شعبده‌بازی رندانهای از اصول فقه جناح راست‌تسنن وارد اصول فقه جناح راست شده‌است، البته با نام جدید خودساخته‌ای بنام "اجماع کاشف از سنت" این منبع محوری اسلام حوزه‌ای با مطلق کردن نظریات چند قرن پیش‌فقه‌های مرتجع، عاملی علیه اجتهاد و هرگونه تحول و حرکتی است. (۱۲)

باصلاح منبع عقل! تنها اسمی بی‌محتوی و توخالی بوده و عملاً بعنوان منبع بکار برده شده است. عقل مورچه‌ای و نوک دماغ بینی حضرات تنها در محدوده تنگ اسلام حوزه‌ای و مسائلی مانند اصول عملیه، در هنگام شک در موضوع یا حکمی، شک در پاک و نجس بودن آب یا لباسی، شک در ابطال وضو و... رعایت می‌شود و بی‌و آن هم تازه وقتی قرآن، حدیث و اجماع در آن مورد نظری نداده باشد! (۱۳)

در مجموع منابع اساسی و محوری اسلام ارتجاعی، اجماع فقها و حدیث می‌باشد که در تدوین فقه از آنها استفاده کرده‌اند. همان فقهی که نام "فقه شیعه جعفری" بر آن نهاده و ساخته و پرداخته مرتجعین حوزه‌ای مانند طوسی‌ها، حلی‌ها، مجلسی‌ها و کرکی‌ها و... می‌باشد ابزارهای آخوندیسم حوزه‌ای، همان اصول فقه است. در اصول فقه که از اصول فقه جناح راست سنی به‌عاریت گرفته شده، بینش و روش ذهنی گرا و کلی‌بین‌و تعریف - گرای منطق صوری ارسطویی و فلسفه یونانی و کلام ارتجاعی نفوذ اساسی یافته است. بخش عمده‌ای از اصول فقه را مباحث ادبی و تعریف‌گرایی‌های ذهنی مغسوط و دسته‌بندی‌های پیچیده بی‌معنا و طرح مسائل ذهنی و شاخ و برگ‌های زیادی دادن به موضوعات، در برگرفته است که ذهنی، غیرکارآمد و خارج از دایره واقعیت هستند. اصول فقه صرفاً بقول آخوند مظهری "مباحثی جذاب و سرگرم‌کننده" و میدان مسابقه و زورآزمایی و تمرین هوش و استعداد شده است.

مجموعه بینشی جناح راست شیعه را فقه تشکیل می‌دهد که برخاسته از منابع و ابزارهای دگم و ارتجاعی و یونانی‌زده‌اش می‌باشد چارچوب فقه منجمد و ایستا، شدیداً ارتجاعی و عقب‌مانده بویژه در مسائل حقوقی و اقتصادی، فردگرا و غیر سیاسی، قشری و شکل‌گرا است. مطالب و کتب فقهی تراوش افکار فقهای حوزه‌ای، در قرن‌ها پیش می‌باشد همچنین بعنوان عتیقه‌جات زنگ زده و پوسیده تاریخی از تقدس برخوردارند!

چارچوب و بافت کلی اسلام ارتجاعی به گونه‌ای است که در بالا ترسیم نمودیم. تمامی افراد و طبقات مختلف اسلام حوزه‌ای از راست‌ها تا سوپر راست‌ها که در اصول و جوهره فکری مشترکند در این خط‌جای می‌-

گسرنند.

در این بیسی عده‌ای از افراد حوزه‌ای (مانند مطهری و بافرمدر و... ) با حفظ چارچوب و خط ارتجاعی حوزه - ای خوبی، چند رگه پراکنده انتقادی به اسلام حوزه - ای داشته‌اند. این طیف در دوران انفعال شدید - آخوندیسم، برای حفظ بقای چارچوب حوزه، اشکالات و انتقاداتی که دیگران و بویژه بطور اصولی و بنیادین رنسانس‌ایدئولوژیکی اسلام انقلابی با نفی اسلام ارتجاعی مطرح می‌نمودند را بازگو کرده‌اند.

مطهری، فارسی‌نویس حوزه که خود را سرسپرده فقه ضدخلقی و فرهنگ ارتجاعی میدانند، (۱۴) فردی منفعل با گرایشات غیرسیاسی بوده که حتی با عناصر وابسته به شاه هم مانند "سید حسین نصر" همکاری میکرده‌است. وی در دوره طرح اسلام انقلابی از سوی معلم، تنها به طرح مطالب پراکنده و بی‌ارزش و فرعی و حاشیه‌ای و بی‌محتوایی که نشأت گرفته از چارچوب فکری افکار حوزه - ای اش بود، می‌پرداخت (مانند عدل الهی - هوائی! - حجاب و... ) وی بویژه بعد از سال ۵۴ و روند شتاب - دار "بازگشت به خویش" حوزه‌ای برخی افراد ارتجاعی، مبانی فکری اسلام حوزه‌ای را به فارسی‌نویسی مباحث حوزه‌ای بصورت گسترده طرح می‌نمایید و در این راه با اندیشه‌های انقلابی معلم شریعی به مقابله شدید بر می‌خیزد. وی با اعتقاد به خط فرهنگی التقاطی و راست‌یونانی‌زده و هندی اسلام عباسی - صفوی، (۱۵) با نوشتن سلسله کتب آشنائی با علوم اسلامی (یونانی!) گامی در جهت احیا و فارسی‌نویسی کردن آن افکار در میان جوانان برمی‌دارد و در آن به فارسی‌نویسی بنیادهای اندیشه‌های حوزه‌ای فلسفه و منطق - کلام و عرفان می‌پردازد. همچنین سلسله کتب "مقدمه‌ای بر جهان - بینی اسلامی"، با ریشه‌های فکری فلسفی - کلامی اش دیدگاه‌های ارتجاعی خود را طرح می‌نمایند و در آنها تضاد زیربنائی خود را با اندیشه‌های انقلابی توحیدی جلوه‌گر میکند. (بویژه جلد ۲ جهان بینی توحیدی! و جلد ۳ وحی و نبوت، جلد ۵ جامعه و تاریخ) او با هیستری کور ضد مارکسیستی و ضدالتقاطی! تنها و تنها به برخوردهای نفی‌ای و دگم و بسته و از موضع شدیداً ارتجاعی می‌پرداخت. (مثلاً در کتاب جامعه و تاریخ اصل انقلابی "تکامل تاریخ" را بشدت رد میکند و حتی نظریه قرآن پیرامون حاکمیت محرومین و ستم‌دیدگان را با جعل و تحریف و حتی ترجمه غلط آیات مخدوش می‌سازد) از نظر او خطر عمده مارکسیسم و التقاط (بخصوص افکار شریعی) بود و تضاد با رژیم شاه و امپریالیسم را بی‌جا و تضاد مزبور را عمسده میکند (مثلاً علل گرایش به مادیگری را در همین راستا مینویسد).

نوع مباحث و موضوعاتی که وی در دوران بعد از سال ۵۴ عنوان میکند، گویای واضحی از خط فکری ذهنی و



نمانده و محمود سراز نكسه شدن جو ندید استبدادی و فضای نیم بند آزاد بعد از ۱۳۲۰، جریان رفرمیستی با رنگ سیاه نكوبن میباید.

خط رفرمیستی در ایران در سیر تاریخی اش در گذر از فراز و نشیب های مختلف، انواع متفاوتی را در خود جای داده است.

اولین طیف بارز اسلام رفرمیستی در ایران که آغازگر جریان تازه ای در میان جریان مذهبی تلقی میشدند، اسلام علمی مطرح شده از سوی افرادی مانند بازرگان بود. این خط در جایگاه زمانی اولیه خود خطی مثبت و متروقی بود به انطباق اسلام و قرآن با نظریات علمی روز و جهان پیشرفته پرداخته و سعی مینماید پیوند و تجانسی بین دین و علم و دستاوردهای علمی برقرار نماید. رفرمیست های علمی کوشیدند مذهب را کسه آخوندیسیم آنها به شکل های کاملاً خرافی و ضد علمی و ضد عقلی ساخته و در تضاد بنیادین با علم قرار داده است بطور یکجانبه منطبق با علم و نیازهای زمان نشان داده و بر روی دین پوشی از علم کشند. در این راه بطور گسترده بسیاری از آیات قرآنی را با فرا - یافته های علمی منطبق ساختند. مثلاً توجیه علمی احکامی

مانند طهارت، اثبات اصل تکامل در قرآن، تفسیر باد و باران با استفاده از آیات قرآن، تحلیل علمی مبانی و آیات پیرا - مون دگرگونی های طبیعی و حتی اثبات علمی اعجاز قرآن و

عیره، ماهیابین خط را در انطباق بخشی اسلام بر نظریات اصول علمی روشن میکند. این جریان در مقطع زمانی اولیه خود، با توجه به اینکه فلسفه یونانی موجود در حوزه ها را نفی کرده و نیز برخی دکم های ارتجاعی و عقب مانده حوزه ای را نمی پذیرفتند، در شرایطی که اسلام حوزه ای، خرافات و مذهب مادون علم را بر تار و پود جامعه حاکم ساخته بود گرایشات و حرکت مثبتی را بوجود آوردند.

اما در مجموع اسلام علمی و رفرمی با گرایشات مثبت و متروقی که در دوره طرح خود داشتند، کاملاً نارسا و فاقد بینش سیستماتیک توجیدی و اجتهادی بودند و بویژه اینکه نتوانستند مرزبندی دقیق و بنیادین و مبارزه همه جانبه ای با آخوندیسیم ایجاد نمایند و نیز در مواضع اقتصادی، بورژوا لیبرال و اندیشه های راست داشتند.

طیف عمده این جریان از نظر خط سیاسی در زمان رژیم استبدادی شاه حرکتی لیبرالیستی و مبارزه پارلمان تاربیستی بر محور قانون اساسی سلطنتی مشروطه

منفعلانه و راست روانه وی میباند مباح فلسفی یونانی زده مانند شناخت، تضاد، حیات، روح و جسم و... نقش مشابه مطهری (آخوند فارسی نویس حوزه ها) را با قرصدر (با تفاوت هایی) در حوزه جغرافیایی دیگری با عربی نویسی افکار حوزه ای ایفا نموده است وی هم زیربنا و مبنای اندیشه هایش از بنیاد نهی حوزه ها برخاسته و در این کادر قرار داشت. طرح فلسفه یونانی زده حوزه ای (در فلسفه ما) و مباحث اصول فقه و... نشان دهنده ریشه ها و آبخور افکار اوست. با قرصدر همانند همپالگی فارسی نویسی در چارچوب اسلام حوزه ای، تسک رگه های انتقادی پراکنده و غیرمنسجم را مطرح کرده است. مانند غیرسیاسی و فردگرا بودن حوزه ها، عقب ماندگی شدید فقه حوزه ها و...

■ اسلام رفرمیستی:

بعد از حرکت سیدجمال که تاثیرات عمیقی در کشورهای ایران، هند، مصر، ترکیه امروزی و... و میان مسلمانان بجای گذارد، موجی از گرایشات انقلابی، اصلاح طلبانه فکری و رفرمیستی شکل میگیرد. این گرایشات رفرمیستی تازه تولد یافته در حوزه های جغرافیایی مختلف مانند مصر، الجزایر، ایران، پاکستان، ترکیه و... در انکال

مختلف به طرح برخی افکار انقلابی و رفرمی جدای از چارچوب خط ارتجاعی حاکم میپردازند. در خط تسنن - خارج از نقطه جغرافیایی - بی ایران - افراد و تمایلات رفرمیستی و اصلاح طلبانه رنگارنگی بوجود میاید که هر یک در بعد یا ابعادی از شاخص های فکری مشخصی برخوردارند. عمده، رشیدرضا، مودودی، سید قطب و... از افراد عمده این خط به حساب میایند. رفرمیسم خط تسنن طیف های کاملاً متفاوت و ناهمگونی از اندیشه های محافظه کارانه و راست تا افکار بازتر و مثبت تر را دربرمیگیرد. اما بطور عمده خط و روند اصلی خط رفرمیستی، طرح اسلام خارج از زندان سنگ ارتجاع حاکم و اسلام رسمی دولتی و ایجاد برخی رفرمها و تغییرات فکری منطبق با نیازهای زمان بوده است. نزدیکی و بازگشت به قرآن و محتوای حرکت صدر اسلام، اجتهاد و عقل گرایی و شکستن انجماد فکری و تقلید، مبارزه با جهل و خرافات تفسیر علمی و اجتماعی قرآن، تکیه بر ناسیونالیسم، آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی، نفی و مبارزه با استبداد، طرح احکام اجتماعی، اقتصادی و حقوقی نو و نفی قالبهای پیشین و... از سوی افراد و طیف های متنوع این موج با رقت و غلظتهای متفاوت بیان شد. ایران نیز از موج وسیع افکار رفرمیستی برکنار

اسلام ارتجاعی در جنبشهای مردمی نشانه گرفته از افکار عمده این خطهاست و مبنای استبدادی و تشیع برج عقوی تفسیر سوسیالیستی به مثبته است که در راستای آن جنبش شکوه میبند و سیر اعتدالی بر سر میدارند. جنبش اعتدالی استبدادی - عدالت طلبانه و مبنای ارتجاعی علمی - عدالت طلبانه است که در قفسه های هشتم هجری بر تنای رنگ میسازد و از این منطبق نسوده هتای استبداد پیوسته ایسرا ان سید و رفرمیستند.





پرتوی از قرآن پدر طالقانی در اثبات دیدگاههای خود بهره‌وری می‌کنند.

در مجموع کلیت فعالیت‌ها و دستاوردهای غیرمنسجم فکری سازمان مجاهدین خلق در روند تشریح و تداوم خط اسلام رفرمی اما با افکار سیاسی اجتماعی و مشی سیاسی مسلحانه بوده و حاوی خط و دیدگاههای سیستماتیک و مشخص ایدئولوژیکی نبوده است.

مجموعه ضعفهای اساسی سازمان عبارتند از: برخورد - دار نبودن از ایدئولوژی غنی سیستماتیک و دستگساره فکری منسجم و فقدان مواضع ایدئولوژیکی در تمامی عرضه‌های فکری (بویژه جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ، انسان‌شناسی، تبیین اجرائیات و ارزشها) و نارسائی و عدم پختگی در موضوعاتی که طرح کرده بودند (مانند مباحث فلسفی)، برخورد مبهم ایدئولوژیکی ناشی از شناخت ناقص و سطحی با تاریخ فرهنگی اسلام ارتجاعی حوزه‌ای و عدم مرزبندی مشخص با این خط و عدم مراحت در برخورد با تزا اسلام منهای آخوند، پراکندگی شدید و عدم انسجام در مبانی تئوریک و کانالیزه نکردن دیدگاه‌های خود (بطوریکه تاکنون چارچوب و متد مشخصی در عرصه فعالیت‌های تئوریک ارائه نداده‌اند)، عدم بهاء - دهی و ارزش‌گذاری بر ایدئولوژی و عدم کار بنیانی و تدوینی در این عرصه و کلا در عمل برخورد با اسلام بعنوان یک فرهنگ و نه ایدئولوژی، نقضهای اصولی سازمان مجاهدین در فعالیت‌های تئوریک - ایدئولوژیکی اش محسوب میشود. بگونه‌ای که پس از بیست و دو سال از اعلام موجودیت سازمان، حتی در سطح پائین و محدودی نیز دستاوردهای فکری تئوریزه شده برای نسل جوان و آگاه و نیروهای مذهبی جز تعدادی کتب پراکنده و غیرمنسجم و کم‌محتوا ارائه نکرده‌اند. و اما جدای از جریان‌ات رفرمیستی که در دهه ۳۰ تکوین یافته و اسلام رفرمی سازمان مجاهدین، افراد و جریان‌ات رفرمیست دیگری نیز مطرح بوده‌اند که نیاز است به آنها هم اشاره شود. تک‌افراد و گاه جریان‌اتی با طرح برخی مطالب مثبت، از ضعف‌های شدید فکری برخوردار بوده‌اند. اینان که معمولاً تحت تأثیر اندیشه‌های معلم بوده و از وی تغذیه میکرده‌اند، بلحاظ کمبود توان - مندیهای ایدئولوژیکی، تنها مطالبی پراکنده و بی‌جهت و غیرمنسجم عنوان ساخته‌اند و عدم بینش سیستماتیک ایدئولوژیکی، همانند تمامی طیفهای رفرمیست، ضعف زیربنائی آنها بشمار میرود. همچنین عدم مرزبندی دقیق با ارتجاع و اسلام فقهاتی و ضعف موضع‌گیری ضدآخوندیستی و گاه اختلاط و مخدوش ساختن مرزها بسا اسلام ارتجاعی و فرهنگ حوزه‌ای و شبهات فکری بلحاظ عدم شناخت ایدئولوژیکی - تاریخی جناح راست شیعه از ضعفهای آنان میباید.

نارسائیهای ایدئولوژیکی آنها عمدتاً از عدم درک متدهای توحیدی شناخت اسلام (مانند ناسخ و منسوخ و ...)

را دنبال میکرد و اینک نیز در رژیم آخوندیسم طیف خط استحاله را تشکیل میدهند.

از سوی دیگر تقریباً همزمان با طرح آغازین اسلام علمی (رفرمی)، جریان رفرمیستی مترقی و مثبتی بنام "نهضت خداپرستان سوسیالیزم" بوجود می‌آید. محمد نخشب طراح اصلی این جریان بود. سوسیالیست‌های خدا پرست از نظر اقتصادی دارای گرایش‌ات عدالت‌خواهانه و ضداستثمار غلیظی بودند و این یکی از نقاط مترقی افکار آنهاست. آنها بر روی بنیادهای فلسفی خدا پرستانه و توحیدی، اندیشه‌های عدالت‌خواهانه سوسیالیستی را بنا نمودند و خداپرستی و عدالت‌خواهی را در یک راستا طرح نمودند. از دیگر ابعاد مثبت افکار نخشب و خط وی بعد سیاسی مبارزاتی آنها در جایگاه زمانی خود و طرح تشکیلات در مبارزه بود.

در دوران دهه ۲۰ و ۳۰ افراد و کانون‌های مذهبی دیگری که در روند زهدون پیرایه‌های ارتجاع و طرح و تفسیر قرآن بشیوه‌ای (نو) مسئله‌ای که در حوزه‌های جهل آخوندیسم به هیچ وجه مطرح نبود، مبارزه با جهل و افکار خرافی، تکیه بر ابعاد سیاسی اجتماعی اسلام و کلا در جهت انطباق اسلام با نیازهای زمان خویش شکل میپذیرند که عمدتاً با وجود افکار مثبت و ضد ارتجاعی بینشهای نارسا و پراکنده و انسجام‌نا یافته‌ای داشتند. همانطور که مطرح ساختیم خط رفرمی اسلام علمی به شکلهای دیگری نیز مطرح میشوند. جریان تشکیلاتی - مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق که بنیانگذاران آن به طور عمده شهید محمد حنیف نژاد از دانشجویان فعال نهضت آزادی بودند با مشی مبارزاتی مسلحانه، بعلمت خلا شدید ایدئولوژیکی، مبنا و پایه‌نگری‌شان را بر روی اسلام علمی بازرگان استوار ساختند، اما در آن دوره آنها در ترکیبی از مبارزه اجتماعی (مسلحانه) ضد - استبدادی و انگیزه‌های ضد استثمار اراشه نمودند. آنان با تأثیرپذیری و نشأت‌گیری چارچوبی از اسلام علمی، بطرح برخی مسائل و موضوعات فکری در همان کادر پرداختند. بعلاوه آنکه بینش این جریان در دوران تکوین خویش بشدت تحت تأثیر اصول مبارزات دیگری مناطق جهان بود.

منابع عمده تئوریک - ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین را کتبی مانند راه‌طی شده بازرگان، خلقت انسان سحابی ذره‌بی‌انتهای بازرگان و ... و برخی کتب علمی نویسندگان خارجی مانند حیات، طبیعت، منشأ تکامل از آپارین از کپکشان تا انسان از جان فقر، علم به کجا میرود؟ از ماکس پلانگ و ... تشکیل میدادند سازمان در این محدوده به استفاده کردن از آن کتب پرداخت (بعنوان نمونه "راه‌انبیاء راه‌بشر" شرح و توضیح "راه‌طی شده" و یا "تکامل" شکل خلاصه و ساده‌شده‌ای از نظریات علمی پیرامون این موضوع هستند). و در این راه سازمان مجاهدین خلق از آیات قرآن، نهج البلاغه، احادیث و تفاسیری از



رفرمیستی بدست می آید .

\* \* \*

باید با تحلیل کلی و جمع‌بنده‌گونه از خطوط فکری اسلام اجتهادی انقلابی ، اسلام ارتجاعی ، اسلام رفرمیستی جایگاه و چارچوب هر یک را تبیین و تعیین نمایم . اسلام انقلابی با استحکام و توانمندی برابر تئوریک ، در مصاف با آخوندیسم ارتجاعی ، دارای تفاوت‌های کیفی با دیدگاه‌های رفرمیستی است . این خط، درفش فعالیت - های سیستماتیک و تئوریزه شده تئوریک را در اهتزاز نگاه داشته و به اعتلای مستمر ایدئولوژیکی در راستای تدوین و تعمیم ایدئولوژی میپردازد . اسلام اجتهادی با خون و حماسه و رنج و شکنج‌های فراوان رهروان این خط، آبیاری و بارور شده و اصالت و اعتبار و حیثیت انقلابی را در متن مبارزات پیگیر با رژیم استبدادی - استثماری - ارتجاعی حاکم کسب نموده است . نیروهای آگاه و انقلابی این خط میبایست با تبلیغ و گسترش همه‌جانبه و گسترده افکار و نظریات مردمی و انقلابی اسلام اجتهادی به انحاء گوناگون در اشاعه آن در میان اقشار بالنده و مردمی بپردازند و آگاهی سیاسی - اجتماعی تئوریک آنها را افزایش بخشند تا خلقی آگاه و مسلح به تئوریهای پویا و انقلابی ، شب‌تاریک و سیاه ارتجاعی را از هم دریده و روز و روشنائی و سپیده‌دم آزادی و عدالت را از آن بیرون کشند . و از این طریق چنان ضربه‌ای بر پیکر پوسیده و لرزان اسلام ارتجاعی فرود آید که برای همیشه در گورستان تاریخ دفن شود و هیچگاه دوباره سر بلند نکند .

پاورقیها =====

- ۱- مثلاً ر. ک . جزوه پرسش و پاسخ (در م . آ . م . ۲۳ ص ۱۲۱)
- ۲- برای آشنائی کلی با نظرگاه‌های تئوریک و تزه‌های معلم به "دکترین‌های توحیدی معلم شریعی" از موحدین رجوع نمایید .
- ۳- به جزوه مکانیسم تبیین تضادهای تئوریک رجوع کنید .
- ۴- به نوشتار "نگرشی به طرح هندسی اسلامشناسی معلم شریعی" از موحدین رجوع کنید .
- ۵- به سلسله جزوات تدوین آموزشهای متون اصلی اهد - شولوزیک قرآن ، سنت محمد (حدیث و تاریخ محمد) و اجتهاد انقلابی رجوع نمایید .
- ۶- به سلسله جزوات تدوین آموزشهای متدهای ایدئو - لوزیک رجوع کنید .
- ۷- ر . ک . مکانیسم تبیین تضادهای تئوریک با ارتجاع از موحدین انقلابی
- ۸- اسلام ارتجاعی ، کلاً خط راستی است که بعد از محمد در تاریخ اسلام بوجود آمده و از مواضع اصیل و توحیدی دور افتاده و فاصله گرفته و در دو شکل جناح راست‌سنی و جناح راست‌شیعه ادامه حیات داده است و بقیه در صفحه ۲۴

ناشی شده است . بطوریکه در تحلیل مسائل حقوقی و اقتصادی مطروحه در متون ایدئولوژیکی قرآن و سنت و مواضع رهبران انقلابی مکتب‌دچار تضاد و بن‌بست فکری شده و نتوانسته‌اند تبیین عمیق و برخوردار از یشتوانه ایدئولوژیکی از این موضوعات بعمل آورند . برای ایس افراد جدال با اسلام ارتجاعی مفهوم نشده و ضعف‌های مانند فقدان بینش ایدئولوژیکی منجم ، کار تئوریک پراکنده و بی‌جهت ، اختلاط افکار اسلام انقلابی نشأت گرفته از اندیشه‌های شریعی با دیگر خطوط ، عسدم مبارزه سیستماتیک و کانالیزه با جناح راست‌شیعه و ... نیز به چشم میخورد . (۱۶)

در این میان افراد بینابینی دیگری نیز در خط رفرمیسم قرار دارند که تقریباً همان شاخص‌ها و ویژگی‌های خطوط و گرایشات عمده خط اسلام رفرمیستی را دارند . در کل میتوان ادعان داشت که بینش این افراد کسب اکثراً شخصیت‌های فکری سیاسی ، نویسنده و روشنفکرانما تبلور یافته تحت تأثیر حرکت سیاسی آنان بوده و نیز مواضع سیاسی از خمیرمایه فکری‌اشان رنگ میپذیرفته است . اینان گاه با یک‌کاسه کردن شریعی و مطهری عفا یسد خود را تحویل جامعه داده‌اند و گاه ملقمه‌ای از افکار دگم حوزه‌ای با واژه‌های نو و روشنفکرانه ایجاد کرده و با فلسفه ارتجاعی - ارسطویی مادون علمی را با رنگ و لعاب علمی و امروزی‌نیش تحت عناوین مختلف ارائه میداده‌اند . لازم به تذکر است که این افراد در عرصه سیاسی یا با راستروی و نزدیکی با ارتجاع به توجیه خیانتها و جنایت‌های مرتجعین حاکم پرداختند و نیز برخی با همکاری با رژیم خیانت‌های ننگینسی را مرتکب شده و یا به سکوت و انفعال تن داده‌اند و یسا آنکه بطور محدود بدامن عمل‌زدگی در غلطیده‌اند . عمده سردمداران بینش ارتجاعی استحاله را این افراد تشکیل میدهند . در میان این نیروها کمتر فردی یافت میشود که از نظر تئوریک معتقد به اسلام انقلابی - گردد و در عرصه سیاسی براندازی تئوریک - عملی - ارتجاع را پذیرفته باشد و در طی آن موضعی مترقی کسب نماید .

در مجموع اسلام‌های رفرمیستی در ایران ، با تمامی رنگانگی و تنوعش ، دارای ضعف‌های چارچوبی و محسوری زیادی هستند که خط فاصل دقیقی بین آنها و اسلام انقلابی ترسیم میشود . پراکندگی شدید ایدئولوژیکی ، نارسانائی فکری ، عدم مرزبندی مشخص با آخوندیسم حوزه - ای و خطوط فرهنگی مسلمانان و نداشتن سیستم تئوریک ارگانیک و منجم و ... توانمندی و بار ضعیف و محدود این خط را نشان میدهد که هیچگاه نمیتواند راهنمای عمل مبارزه انقلابی قرار گیرد . اگر همانطور که اشاره شد بر تمامی ضعف‌های تئوریک فوق ، مواضع سیاسی راست و یا غیراصولی افراد و طیف‌های رفرمیستی را نیز تبیین نمایم ، ترسیم دقیق‌تر و کامل‌تری از جریان اسلام



## مصاحبه‌ای بایکی از اعضای مرکزیت

مناسبت سالگرد هجرت و شهادت معلم شریعی فرصتی یافتیم تا بنابر سدا رزمند راهیان معلم به ارائه سلسلی از فعالیت‌های گذشته و جمعیندی حرکت خویش بپردازیم. همین امر ما را بر آن داشت تا بدنبال حساسیت موقعیتی که بویژه از نظر سازمانی در آن واقع شده‌ایم در نشست با یکی از اعضای مرکزیت مصاحبه‌ای ترتیب داده و در طی آن ضمن دریافت بیلان فعالیت‌های سازمان، ثوالاتی حول مسائل جاری در رابطه با جنبش و تشکیلات طرح نموده و بدینوسله همراه با شکافتن برشهایی از شکل کنونی مبارزه گامی در جهت روشن ساختن برخی مواضع و زوایای حرکت برداشته و به فراسوی حرکت خود نظری بیافکنیم. لازم به توضیح است که متن این مصاحبه از حالت گفتاری بصورت نوشتاری برگشته و در بعضی از قسمت‌ها تصحیحاتی صورت پذیرفته است.

راستابا درنظر گرفتن یک شاخه در سازماندهی تشکیلات برای کار ایدئولوژیک، به بهادهی کافی به این امر استراتژیک در یک حرکت لاینقطع و مستمر سعی شد تا با طرح مباحث کلیدی و بنیادین متدیک، منبعی و بینشی پرداخته شود. در زمینه ابزارهای ایدئولوژیک که جهتی در کادر تداوم و تکامل اندیشه معلم شریعی در مبارزه ایدئولوژیک علیه آخوندیسم فذخلق بود طرح متدهایی اساسی چون ناسخ و منسوخ، محکم و متشابسه، تاویل، عام و خاص و شأن نزول گامی در تعمیق سطح این مبارزات بود.

همچنین نقد منابع ارتجاع همچون اجماع و طرح قرآن، سنت پیامبر و اجتهاد انقلابی و پویا به عنوان منابع ایدئولوژیک خویش و طرح و تبیین موضوعات بینشی مانند جهان بینی، انسان شناسی، فلسفه تاریخ، بخشی از جامعه‌شناسی و نیز جناح راست، سیر فرهنگ، پانزده جلد طرح اقتصاد توحیدی، تحلیل اسلام رفرمی - عملزده در تاریخ، زن، سیستمهای حقوقی در اسلام و چندین و چند مبحث حاشیه دیگر در کنار افشاء و نقد آخوندیسم در هر حوزه، محصول مبارزات تئوریک سالهای اخیر سازمان بوده است. البته لازم به تذکر است که موضوعات فوق که بدان اشاره رفت تنها در برگیرنده مباحث اساسی بوده در حالی که بسیاری از نوشتار و جزواتی موجود است که در کنار این مباحث طرح و تحلیل گشته و تا حدودی نیز انتشار بیرونی یافته است. بااینهمه در اینجا می‌خواهیم به یک دستاورد غنی دیگری که از نظر ما ارزش گزافی دارد اشاره نمائیم و آن هم بدست آوردن متد آموزش درونی درکشف و کسب مفاهیم ایدئولوژیک در شاخه می‌باشد. چگونگی و مکانیسم تربیت و پرورش نیروها برای بکارگیری در امر جمع‌آوری متون و تدوین ایدئولوژیک، خود از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشد و هم‌اکنون شانس بطور ابدآلی ولی به شکل حافشاده و شمربخسی بدیسی سیستم دست یافته‌ایم و این روش در جریان جاری است. در بعد سیاسی نیز با سرمایه‌گذاری کافی که برطرف کننده ضرورتها و پاسخگوی نیازهای خط و نیروها باشد از یکسو توانستیم با تعقیب لحظه به لحظه روند حرکت سیاسی جامعه و ارائه تحلیلهای روشنگر و چه‌باید کردی

سؤال: با توجه به رسمی که در هجرت و شهادت معلم شریعی مبنی بر ارائه گزارش حرکت سالهای گذشته برای نیروها و مخاطبین خود داشته‌ایم و از سوی دیگر با در نظرگیری کم‌وکیف متفاوت شکل حرکت تشکیلاتی خویش در شرایط حاضر لازم میدانیم که: در ابتدا اولین سؤال خود را پیرامون محورهای جمعیندی عید ۶۶ آغاز کرده و بطور مشخص توضیح دهید که محصول دستاورد مجموعه حرکت چندساله سازمان را چگونه ارزیابی می‌کنید و بیلانی در این رابطه ارائه دهید.

"بسم ربالموحدین والمستضعفین"

قبل از آغاز سخن ضرورت دارد تا به پاس احترام و صیانت ارزشهای انقلابی سلام و درود انقلابی موحدیسن انقلابی را بر تمامی شهدا و پیشگامان دردمند، پرجم - داران آزادی و عدالت و اسرای وفادار خلق روانسه سازیم. سلام و درودی از سراسر وجود بر رزمندگان مٹی آگاهیبخش در زندانها و این سوی میله‌ها، که عشق به مردمان تنها سرمایه مبارزاتشان است.

ارزیابی بیلان حرکت چندساله سازمان که همسواره موجب آن شده تا بیش از پیش واقعیتها را آنگونه که هست، در یابیم و چشم‌اندازهای آتی را روشن نمائیم میتواند گزارشی آن در سه عرصه ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی صورت پذیرد و از آنجائی که ما تنها محصول دروشده کار را مینگریم و در نتیجه بررسی علل وریشه - یابی دستاوردها و نقاط مثبت و منفی حرکت خویش را در گنجایش دیگری مییابیم لذا از پرداختن به زوایای نا مربوط پرهیز میکنیم. در ضمن در این قسمت سعی میشود تا به مورد بیلان در عرصه تشکیلاتی بیشتر توجه شود تا بدینوسله هم طراوت و تازگی مطلب رانسیبت به گذشته حفظ کرده باشیم و هم کادری برای بیان برخی نقطه نظرات یافته باشیم.

در عرصه ایدئولوژیک بدنبال تداوم و تکامل اندیشه معلم، دو محور عمده حرکت سازمان ابتدانشناخت بنیادین و روشن ساختن جایگاه متدهتدسی معلم در رنسانس ایدئولوژیک و سپس تعمیق مبارزه تئوریک سا مبارزه متدیک و طرح ابزار، بینش و منبع در تدوین ایدئولوژی و مبارزه با فرهنگ ارتجاع بود. در این



بود که اکثر نیروهای کیفی خط در اسارتگاههای رژیم و یا در گریز از تیغ ارتجاع در هجرت از این دیار به آن دیار بودند و برقراری این تماسها خود بار امنیتی مفاعی را ایجاد کرده بود. ترسیم جو پلیسی سالهای پس از ۶۰ برای عناصر سیاسی که در آن دوره نفس کشیده اند چندان هم دشوار نیست تا دریا بند حرکت مسا اساسا چه مبارزه خطرناکی بوده که صورت می گرفت. بطور مشخص بسیاری از کسانی که در جواب پیام ما پاسخهای مثبت و منفی میدادند یک جمله را مشترکا در برابر حرکت آغاز شده اظهار میداشتند و آن اینکه "در شرایط کنونی، این حرکت شما خودکشی محض است". با اینحال تشخیص میدادم که تنها رسالت مبارزاتی مادران شرایط

که توهم نسبت به رژیم از یکسو و تب مبارزه شتابزده از سوی دیگر دام گیر نیروهای پراکنده و فاقد حرکت سازمان یافته شده بود، این است که در راستای مبارزه ضدارتجاعی، تاکتیک مبارزه سیاسی و آگاه هیبخشی رادریش گیریم و با تئوریزه نمودن

مراحل حرکت و جایگاه عمل مبارزاتی خود و ارائه آن به نیروها مجدداً به بازسازی شکل نوینی در خط معلم اما اینبار با درس آموزی از گذشته خود، بپردازیم. ما در بیش از ۵ سال گذشته حرکت خود را بر تداوم و تکامل اندیشه های معلم و بر اساس متدهندسی - ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی - مبنا قرار دادیم. در آغاز برنامه عمل سازمان برای چند سال آینده بر سه محور جای گرفت، رنسانس ایدئولوژیک، تبیین ترتیبی بودن آنها، رفتنها، شدن آنها در عرضه به نیروها، سازماندهی مجدد نیروها و تعیین نوع عمل انقلابی در مبارزه و تشکیلات.

در پایان سال ۶۲ دستاورد حرکت خویش را تنها بسا قائل بودن به نصر خدا و استوار بر قانونمندیهای تاریخی - اجتماعی میتوانستیم ارزیابی و باور کنیم. تا پایان ۶۳ موفق شویم تا در بسیاری از نقاط کشور تشکیلات زده و نیروهای برخی مناطق کشور را سازمان دهیم و در جمع - بندی سال ۶۴ بود که تصمیم خود را مبنی بر علنی شدن در سطح جنبش و توده ها، اتخاذ کرده و برنامه های خویش را بر این اساس تنظیم نمودیم. زیرا در مسیر طبیعی حرکت، پس از سه سال کار کیفی میبایست در مرحله ای به حالت کمی تبدیل میگشتم و البته باز هم کاملاً برابرمان ملموس بود که در برابر هر موران آسن - سان در انسانوس، موجهای بلندی بوجود می آید که از قبل مسایب آمادگی ایستادگی آنرا داشت در نتیجه، علنی شدن سازمان مترادف با ضربات متعدد و سنگین خواهد بود. مبارزات مخفی سه ساله ما از آنروکه نه ارتجاع و نه هیچ نیروی سیاسی احتمال بازسازی مجدد حرکت

بسیاری، ماهیت حرکت رژیم بطور کوتاه مدت، میان مدت و درازمدت را روشن نمائیم و از سوی دیگر با استفاده از متدهندسی در عرصه سیاسی و ارائه تحلیلهای خطی و استراتژیک، استراتژی حرکت و تاکتیکهای آن را در چشم - انداز جنبش انقلابی تعیین کنیم. طرح و تبلیغ مثنی مبارزاتی "سیاسی - انقلابی آگاه هیبخش" در برابر دیگر مثنی های مبارزاتی رایج از جمله مثنی شتابزده، در این مرحله جنبش انقلابی، در واقع بیان مبارزه اصولی و شکستن انفعال و بن بست مبارزه با رژیم ضد خلق ارتجاع میبود. مبارزه سیاسی و مثنی آگاهی بخش بعنوان مرحله - ای از مبارزه ضدارتجاعی که با نفی تمام عیار مرتجعین توأم است، در ابعاد گوناگون تاکنون سه

تحلیل گذاشته شده است و از نظر ما جانداختن این مهم در سطح جنبش توده ها از اهمیت اساسی و زیربنایی (در شرایط کنونی) برخوردار است. انتشار نشریه "خروش" ارائه جزواتی در عرصه سیاسی، نظیر "گونه انقلاب میشود"، "متدهندسی سیاسی"

"مبحث آزادی ها"، "تبیین مبارزه" و دهها جزوه سیاسی و استراتژیک که تاکنون به چاپ هم رسیده است از جمله دستاوردهای سیاسی ۵ ساله سازمان میباشد. و اما در عرصه تشکیلاتی میخواهیم کمی سخن را به درازا کشیده و تأمل بیشتری در این زمینه داشته باشیم.

البته آنچه که در این بیش از ۵ سال پشت سر گذاشته - ایم دربرگیرنده بحرانها، رویدادها و مسائل درونی بسیاری است و شاید روزی فرصتی بدست آید تا سفره دل خود را بگشاییم و بگوئیم که در این سالهای سیاه خفقان و جور بر ما چه گذشت ولی هم اینک نگاه هی - اجمالی و گذرا بر سالهای ۶۰ تا ۶۶ خواهیم داشت.

آغاز حرکت موحدین انقلابی در شرایطی بود که سه جرات میتوان گفت که یکی از شدیدترین فشارهای امنیتی بر نیروهای سیاسی جامعه تحمیل شده بود و میتوانیم این شرایط را بعنوان بدترین شرایط تاریخی که در آن یک نیروی مبارز میبایست فقط بقای خویش را بجوید نه چیز دیگر، نام ببریم. در طی حکومت نظامی (رسمی اعلام نشده) ارتجاع، سازمان انقلابی و مترقی ای نبود که هدف حملات ددمنشانه رژیم قرار نگیرد. در چنین زمانی نیروهای اولیه سازمان که خود اکثراً متسواری بودند بدنبال برقراری اولین تماسها با نیروهای خط معلم که بر اثر ضربات خردکننده ارتجاع پراکنده شده بودند، حرکت خود را بر اساس جمع آوری تمامی نیروها و تجدید حیات تشکیلاتی دوباره خط اما اینبار واحد و با درس گیری از گذشته ها، آغاز نمودند و این درحالی

آن برای ما سه کمبود و نقصان نیروهای هوادار است. اینکه سبب نیروهای قابل رشد و بالندگی، بیسنگ و امنیت عینی و ملموس گشته است، آنچه که برای بسیاری از جریانات سیاسی در جنبش ایران هم اکنون نسبتاً در ذهن میتوانند جای گیرد برای خط ما چیزی بجز رواج امنیت محسوس و قابل لمس نیست و این شرایط مورد ادعای خط ما است.



بتوانیم به حیران گذشته با توجه به نیروئی که بدین امر اختصاص یافته، بپردازیم.

در مجموع میتوان گفت که گام اول از اعلام موجودیت علنی خود را با شناخته شدن ماهیت فکری - عقیدتی و مشی سیاسی - انقلابی آگاهیبخش در میان عناصر بالنده و سیاسی و روشنفکران با موفقیت سیری ساختیم. خسوب بدیهی است که در این میان اشتباهاتی نیز بویژه در رابطه با نحوه طرح برخی تاکتیک ها با در نظرنگرفتن سطح دید و کشش مخاطبین داشته ایم و البته از نظر ما قابل تعمق و درس گیری بوده است.

همانطور که قبلا هم طرح کردیم موضع و عکس العمل ارتجاع گام اول ما مبنی بر طرح علنی سازمان، بسا ایلفار به قصد نابودی کامل و سپس سکوت در برابر تمامی فعالیت های سازمان پیش رفت؛ سکوتی که خود برای ما به منزله آرامش قبل از طوفان معنی داشت و مبیایست در انتظار ضربات دیگری که ارتجاع در حال آمادگی کسب آن است، باشیم. اما طرح علنی سازمان در مسار نیروهای سیاسی مطرح در جنبش نیز بدون بازتاب نبود. سازمان مجاهدین خلق تنها نیروئی

بود که در این اثناء مواضع خود را روشن ساخت و خوب همسه هم آگاهیم که سازمان مزبور علی رغم شناخت از هویت ایدئولوژیک و مبارزاتی ما سعی بی نتیجه ای برای زبر سوال بردن

"جریان" داشت و بوضوح می دانیم که چرا سازمان مجاهدین با چنین تشکیلات مذهبی آن هم از این نوع، مواضعی اینگونه اتخاذ نموده است شیوه برخورد ما هم روس بود و همانطور که ملاحظه مینود هیچ گاه هیزمکش آتشی که ارتجاع آتش خود را بخت کند و دود آن به چشم توده ها رفته و فضای جنبش را مسموم کند، نبوده ایم. آنچه که تا اینجا به بحث گذارده شد مربوط می شود به قبل از ضربات ۶۵ و اما ضربات شهریور ماه ۶۵ خود فاز دیگری در عرصه کار فعالیت سازمان محسوب میشود. این ضربات که بخوبی از مدتها پیش بوی آن به مشام میرسید و باعث شده بود که تدابیری برای حفظ و مومن نگاه داشتن تشکیلات صورت پذیرد و همین تدابیر بود که توانست پیکره سازمان را در برابر ضربات گسترده و خردکننده (که البته باز هم تا این حد از سوی ما انتظار نمیرفت) حفظ نماید؛ ضرباتی که شاید در گامهای بعدی میتوانست حتی "مرکزیت" را نیز به کام خود کند. ضربات شهریور ۶۵ بسان ضربات سال

معلم را نمیدادند و به دلیل دستگیری اعضای مرکزیت تشکل های پیرو معلم، بر اساس ذهنیت موجود کسی فکر نمیکرد این خط توانمندی دوباره حرکت تشکیلاتی را داشته باشد، تاکتیک ظریفی بود که بکار بسته شد و همین امر موجب گشت که تمامی ضرباتی که در طی این سه سال بر حرکت وارد شد، براحتی کنترل شده و خفیف جلوه نماید.

با این همه پس از تصمیم بر علنی شدن و اقدام به فعالیت ها و اقدام علنی، دیری نپائید که ضربات سال ۶۴ بطور زودرس (از حدانتظار ما) وارد شد. و در طی دو ماه در بیش از سیزده شهر کشور، نهاد اجتماعی زیر ضربات خردکننده ای قرار گرفت و شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، اهواز، شیراز، قم، قزوین، کرج، زنجان، یکی از شهرهای شمال و بیش از سه شهر کوچک دیگر در بعضی بطور شدید و در بعضی خفیف، ضرباتی را متحمل گشتند. این ضربات که از نظر کمی، حجم گسترده ای را در بر داشت و بلحاظ کیفی نیز شیروهای ارزشمندی از سازمان را به کام خود کشید، موجب گشت ما نیز در عکس العمل، بعرض اندام بیشتر برداشته و

فعالیت تبلیغاتی خویش را با تمامی توان و در سطحی گسترده تر ادامه دهیم. گسترش حرکت در محیط نیروهای بالنده و روشنفکری تحرك بخشیدن به نیروهای غیر تشکیلاتی خط، طرح

تعمق ایندئولوژیک، سیر همانطور که توحید را در هستی، آسمان و تاریخ میبگردیم، برش از توحید در جامعه را هم استقلال رأی و نظر نموده ها و بدست گیری رهبری جامعه توسط خود آنها میدانشیم. در اینجاست گشته حکمت وجود آگاهی اجتماعی بیکی از ایده آتیه ای حرکت ما محسوب گشته و آنرا ضامن حرکت مستقل و قدرت رهبری نموده ها میدانشیم. بسا بسیر این از همان زاویه دیدی که در اقتیاد به تسلط و در جامعه به آزادی و در نموده ها به آگاهی و خود آگاهی میرسیم، در رهبری نیز به شورایی میباید استانت رأی نموده آگاه در جامعه آزاد و رهبری توسط خود مردم، خواهیم رسید.

علنی سازماندهی هسته ای برای نیروهای خط، پخش پستی جزوات، تبلیغات علنی در دو حالت تدریجی و جوشکن، ارسال نشریه پستی در تیسراژی بالا و دیگر اقداماتی که بشکل مخفی برای طرح و معرفی سازمان در جنبش و میان توده ها صورت پذیرفت، به مثابه یک گام به جلو و در برابر هدف اولیه رژیم برای نابودی کامل سازمان، در پیش گرفته شد. در این زمان ضمن آنکه همراه با دستگیری ها در زندانهای عمده کشور و بین زندانیان سیاسی طرح شدیم و بطور نسبی مورد شناسائی قرار گرفتیم، در عرصه خارج از کشور نیز فعالیت هواداران دامنه بیشتری یافت. البته کاملا روشن است که سطح کمی و کیفی فعالیت سازمان در خارج از کشور دارای نقایص و ضعفهایی بوده است. اما گذشته از اجتناب ناپذیر بودن بعضی از این ضعفها ضرورت سرمایه گذاری سبسی در عرصه فعالیت خارج از کشور وجود داشتند اسدکه به جنبش ضرورت و زمیندها - ثی پاسخ مقتضی داده ننده و امبدواریم پس از این



گشت. این ضربات هم اکنون علاوه بر آنکه ذهنیت های متفاوتی را در رابطه با موقعیت فعلی سازمان برای بعضی عناصر و خطوط فکری، ساختند و پرداخته نموده است، وضعیت تشکیلات را نیز در شکلی غیرمسا به با اشکال گذشته قرار داده و شرایط جدیدی را ایجاد کرده است. حال سازمان این ضربات را چگونه ارزیابی می کند؟ و علل و عواقب بعدی آن چه بوده و چه خواهد بود؟

مسئله ضربات را نمیتوان جدای از زمینه های قبلی و پی آمدهای بعدی (حتی چندین ساله) آن بررسی نمود، اگر ما نتوانیم تبیین صحیحی از این ضربات داشته باشیم در پیشگیری و ترمیمهای پس از آن نیز دچار ضعف بوده و خواهنا خواه در صورت عدم حل این معادلات عواقب بحرانی برای ضربات، همواره گریبانگیرمان خواهد بود و چه بسا که همین معضل در آینده موجودیت سازمانی و هویت حرکتی ما را نیز مخدوش سازد.

ضربات خرداد و تیر ۶۴ و شهریور ۶۵ از جنبه های گوناگون ناشی شد که آنها را هم عوامل بیرونی و هم

عوامل درونی تشکیل میدادند. قصد داریم در اینجا به سرفصل ریشه های این ضربات نظری بیافکنیم ولی قبل از آن لازم به یادآوری است که ما در اینکه "ایمانیست پس از تلاش برای معرفی گسترده جریان

گوناگون ناشی شد که آنها را هم عوامل بیرونی و هم عوامل درونی تشکیل میدادند. قصد داریم در اینجا به سرفصل ریشه های این ضربات نظری بیافکنیم ولی قبل از آن لازم به یادآوری است که ما در اینکه "ایمانیست پس از تلاش برای معرفی گسترده جریان

۶۴ نقطه عطفی در حرکت موحدین انقلابی محسوب خواهد شد چرا که اثرات آن فاز به فاز در مکانیسم تشکیلات تحولاتی را که برای ما بسیار ارزشمند است بوجود آورد. بهتر است بگویم که اگر ارتجاع با بسیج تمامی امکانات از وزارت اطلاعات گرفته تا دادستانی اوین و تا سازمان هواپیمایی کشور و جهاد سازندگی و اداره راهنمایی و رانندگی و دیگر ابزارها و شگردهایی که ما نتوانستیم بحساب بیاوریم، نتوانست ما رانایبود و قلع و قمع کند با غرور میگوئیم که دیگر پس از این هرگز نمیتواند بدین خیال خام دست یابد و بدینوسیله موحدین انقلابی حیات فیزیکی و بقاء خویش را در جنبش انقلابی ایران ثبت کرده اند زیرا از نظر ما گارد سرکوب رژیم در این حملات برای همیشه نشان داد که سقف اطلاعات و حجم فشاری که قادر است وارد آورد تا چه اندازه بوده و در واقع میخواهیم بگوئیم که در این صحنه دست ارتجاع خوانده شد و به ما امکانی داد که برای همیشه بتوانیم مراکز کنترل و هدایت خود را حفظ کنیم و بجاست که اشاره کنیم خروج دوستان

ارزشمندان محسن حیاتبخش از اعضای برجسته مرکزیت به خارج چنین امکان و تضمینی را برای سازمان کامل کرد. ما این سخن را با تمامی وجود دریافتیم که "ضربه ای که ما را از پادرنیابورد موجب

تکامل ما خواهد بود." با ایتمه ضربات ۶۵ برای ما خالی از خطر و به یغما رفتن امکاناتی ارزشمند نبود، گذشته از دستگیریهای وسیع نیروهای کمی و بعضا کیفی و پرربار تشکیلات و حتی به اسارت رفتن خانواده ها و مادران و همسران اسرای موحد سال ۶۴ که در برابر دادستانی رژیم متحن شده بودند و نیز دستگیری عناصر منفعل و پاسیو که در گذشته دارای سابقه فعالیت در خط معلم بوده اند، از دست رفتن قسمتهایی از بایگانی دستگا های چاپ و تدارکات و مواردی در همین رابطه در مدار ضربات قرار داشتند. از دیگر عواقب ضربات فوق بشعویق افتادن نشریات پستی و همچنین تاخیر در انتشار ۴ شماره خروش در خارج از کشور بود.

بهر حال فکر میکنیم در عرصه بیش از ۵ سال فعالیت تشکیلاتی خود با تمامی فراز و نشیبهایی که با آن روبرو شده ایم تجربیات پربهایی کسب کرده ایم با علم به آنکه راه ما دراز است و در این جاده بزرگ ما بعنوان رهروی کوچک باید درسهای بسیاری را فرا گیریم.

سوال: اشاره نمودید که ضربات سال ۶۴ و ۶۵ نقاط عطفی در تاریخچه سازمانی محسوب خواهند

در سطح جنبش در اسطار صربه یا ضرباتی میبودیم؟"، شکی نداشته و چنین پیامدی را بوضوح میدانستیم زیرا طبیعی بود که اگر جریانی مثل ما بخواهد خود را مطرح کند آنهم در این سطح کمی که حاصل سه سال کار مخفی در سازماندهی نیروها بوده و در ضمن تداومگر اندیشه شریعی با این نوع ایدئولوژی پویا و عمیقاً ضد ارتجاعی باشد و مشی مبارزاتی آنهم درست مرگ ارتجاع و روش اعتدالی جنبش را نشانه رفته باشد، تا بخواهد مانسوری دهد و خودش را در ابعادی گسترده تر معرفی سازد، بطور همه جانبه از سوی ارتجاع مورد تهاجم قرار میگیرد. این واقعیت نه تنها مختص به ما بلکه دامنگیر هر سازمانی خواهد بود که با چنین شرایطی فعالیت داشته باشد و بمنابیه یک نیروی ضد ارتجاعی در جامعه به مبارزه بپردازد.

اما با توجه به آگاهی ما بوقوع چنین پدیده ای و تدارکی که برای آمادگی در برابر ضربات احتمالی در نظر گرفته شده بود، چرا سطح ضربات گسترده تر از آنچه که حدس زده میشد، صورت گرفت؟ جواب این سؤال را در محورهای زیر میتوانیم خلاصه کنیم:



درون زندانها ناچارا بسر آمده است و حیوانهای وحشی دیگری منتهی به سبک دیگر انقلابیون دردمند خلق رابه زنجیر و شکنجه میکنند و سیاست خود را بدینوسیله اعمال میکنند، رژیم در سطح شیوه مقابله با سازمانهای ضدارتجاعی نیز شگردهای پیچیدهتری اعمال مینماید. همواره خصم را باید بطور عینی به میزانی که واقعیت دارد شناخت و بدان بهاء داد. کمبهادهی به خصم به مراتب خطرناکتر از زیاد بهادادن به آن است.

یکی دیگر از عللی که ضربات را بطور سریع در نهاد اجتماعی منتقل ساخت. نقصی بود که در سازماندهی نیروها وجود داشت. این مهم در برگزیننده مباحث مفصل و درسهای باارزشی است که خوشبختانه برای گامهای بعدی ما بسیار ضروری و مفید واقع شد. یکی از دستاوردهای مثبت این ضربات آن بود که نقایمی را قبل از آنکه ضربات جدی تری از همین مجرا خورده باشیم به ما معرفی کرده و شناساند تا بدینوسیله بتوانیم با رفع آنها شکل متکاملتری بیابیم.

ضعف در تدارکات و امکانات نیز در شدت ضربات فوق مزید بر علت بود. در اینجا به گفتن همین نکته بسنده میکنیم که چه بسا برخورداری از امکانات مورد نیاز حتی در شکل حداقل آن میتواند در جلوگیری و محدود ساختن ضربات عامل تعیین کننده و بسیار یاری رسان باشد. ما بطور جدی از تمام دوستان میخواهیم که در این زمینه از ناچیزترین کمکها دریغ نورزند و قدرت مانور ما را تقویت نمایند.

خوب در اینجا لازم است که به برخی علل مهمی که عارضه طبیعی مهم خط بوده هم اشاره ای بکنیم. برای نمونه یکی از علل عوارض طبیعی بالا بودن سطح کمی دستگیریها، شناخته بودن اکثر نیروهای خط معلم بود. نیروهایی که در سالهای ۵۷ تا ۶۰ در تشکلهای مختلف خط مشغول فعالیت بوده و جبراً شناسایی شده بودند و بسبب ارتجاع کافی بود که جهت وارد ساختن ضربات کور تنها پرونده این افراد را بیرون کشیده و طبق آن اقدام نماید. بهرحال این موضوع برگ برنده ای در گذشته به دست ارتجاع داده بود چرا که این تشکیلات از آسمان که نیفتاده و بالاخره از همین بجهها تشکیل یافته است. علت دیگری که بطور طبیعی گریبانگیر بوده و در سطح دستگیریها نقش داشته، مسئله کثرت نیروهای سازمان پذیر میباشد. بطوری که در قبل نیز گفته شد متکسر سازماندهی پاسخگوئی به این نیروها آنهم در استبداد و دیکتاتوری مذهبی کنونی که بدترین و خشن ترین نوع استبداد در طول تاریخ است، به شکلی مضعف در شدت ایلغارها نقش داشته است. الان برای ما نه کمبود و نقصان نیروهای هوادار بلکه سیل نیروهای قابل رشد و بالندگی، یک واقعیت عینی و ملموس گشته است. آنچه که برای بسیاری از جریانات سیاسی در جنبش ایران هم اکنون تنها در ذهن میتواند جای گیرد برای خط ما

میزان سرمایه گذاری رژیم برای قلع و قمع جریان، چیزی بود که ما خفیف تر از آنچه که هست مپنداشتیم واقعا ارتجاع از وجود ما جا خورده بود و اصلاحی نتوانست برای خود هم کند که چگونه در استبداد خشن سالهای ۶۰ تا ۶۴ سازمانی توانسته بقای خویش را حفظ نماید. همین موضوع باعث میشد که بر هدف خود یعنی نابودی کامل جریان، سرمایه گذاری بیش از حد (انتظار ما) بنماید.

البته این بدان معنا نیست که ما فکر کرده باشیم رژیم بر سر بقاء تشکیلات با ما تعارف هم میکند بلکه میخواهیم بگوئیم که ما حساسیت رژیم را دست کم گرفته بودیم و مپنداشتیم که باید پس از چندین ماه فعالیت در عرصه معرفی و شناسایی سازمان میزان حساسیت رژیم زیاد شده و آنگاه بطور جدی درمییابد که سطح کار تا چه اندازه بوده و باید هرچه زودتر با آن روبرو شود. ولی خوب مثل اینکه این حساسیت خیلی زودتر از آنچه بنظر میامد فرارسیده بود.

پیدایش این حساسیت بواقع از آنجائشایی میشد که آگاهی ارتجاع از وجود ما محدود و محصور به پس از ۶۴ نبود بلکه رژیم اطلاعاتی ناقص مبنی بر وجود یک تشکیلات از سالیان قبل و بطور مشخص از سال ۶۳ میداشت و این اطلاعات آنقدر نبود که بتواند سطح کمی و کیفی کار را دریابد و کاملاً در شبهه بود و در تلاش بسیار برای شناسایی جریانی که دست اندرکار است، مپسود. از سوی دیگر علاوه بر اینها در دستور کار وزارت اطلاعات (بر مبنای اعترافی که ری شهری وزیر خائن مربوطه در سال گذشته نمود) "اساسا نیروها و امکاناتی که برای جلوگیری از بوجود آمدن و رشد تشکلهای جدید براندازانه ضدارتجاعی اختصاص داده میشود خیلی بیش از نیرو و امکاناتی است که برای سازمانهای براندازی (نظامی) اختصاص مییابد" و خود این مسئله روشن میسازد که برای نابودی چنین حرکتی چه حسابی باز میشود. پس در مجموع یکی از علل گستردگی ضربات را می توان در حساسیت زودرس رژیم و فشار تمام عیاری که بسبب نابودی تشکیلات وارد میاورد، جستجو نمود.

از دیگر عوامل گستردگی سطح ضربات بویژه بسبب نیروهای نهاد اجتماعی سازمان، کم بها دادن به پیچیدگی پلیسی و قدرت سرکوب رژیم بود. ما به دستگاه سرکسوب ارتجاع آنقدر که مپبایست، بها نمیدادیم زیرا رژیم را مانند سالیان قبل فرض میکردیم و عدم احتمال در رشد پلیسی و قدرت سرکوب ارتجاع که با استفاده و بسیج تمامی امکانات پیشرفته کشورهای امپریالیستی و تجربیات گذشته در قلع و قمع آزادیخواهان بود، باعث کم تجربگی و کم دقتی و تطابق نیافتگی هوشیاری خود، با شگردهای ارتجاع شد.

باید توجه داشت که همانگونه که دوره وحشیگریهای حاج داوودها و لاجوردیها بر اثر مبارزات بیسرون و



جزی بجر و اضعیف محسوس و قابل لمس نیست و این صریحا مورد ادعای خط ماست. چنانچه بکی از معضلات سازمان در سال ۶۴ و ۶۵ سازمان دادن نوین نیروهای قابل جذب بود و ما شاید بتوانیم بگوئیم که حتی از سازمان - دهی نیروها به نسبت فراگیری و جذب آنها عقب هم افتاده ایم پس بدیهی است که در چنین شرایطی حجم وسیع این نیروها، احتمال و سطح ضربات را نیز بالنسبه از زیاد بخشد.

و اما در مورد ضربات چنانچه گفتیم در سال ۶۴ شامل قسمت زیادی از نهاد اجتماعی سازمان در بیش از ۱۳ شهر کشور بود و ضربه ۶۵ نیز در ادامه همان ضربات ۶۴ بخشهایی از نهاد اجتماعی و تدارکات سازمان را در بر گرفت و از دست دادن قسمت باارزشی از بایگانیی تشکیلات نیز که تا آنزمان موفق به خارج ساختن از کشور نشده بودیم از عواقب این ضربه بشمار میرود. در حال حاضر تا آنجایی که پی برده ایم هیاتی مرکب از حوزه باصلاح علمیه قم و وزارت اطلاعات مأمور بررسی و رسیدگی به جزوات و فیضهای ایدئولوژیک بایگانیی میباشد.

از دیگر پیامدهای ضربات در تشکیلات به ویژه پس از ضربات شهریور ۶۵، قطع ارتباط برخی نیروها و هسته‌ها، اختلالاتی در روابط و تشکیلاتی و

مشکل چاپ در پخش فراگیر است. البته در اینجا از دستاوردها و بازتابهای مثبت ضربات و یا اقداماتی که جهت پیشگیری و کنترل و مقابله با آن صورت گرفته مانند جایگزینیها، پیشگیریها، برخوردها و اقدامات حفاظتی، مقابله با آفات پس از ضربه (طبیعی و مصنوعی)، تامین امنیت نیروهای زیرضرب و خارج ساختن آنان از کشور و تامین بقای سازمان با خروج عضو از مرکزیت و مسائلی از این قبیل، سخنی بمان نیامد و فکر نمیکنیم در اینجا حوصله بحثش باشد. فقط لازم میدانیم که وقتی بدین مورد اشاره میشود واقعا از بجه‌های تدارکات بخاطر همه زحماتی که پس از ضربه‌ها با فداکاریهای خویش کشیده‌اند بویژه در رابطه با مسئولین قدردانی بعمل آوریم.

سؤال: بسی مناسبت نخواهد بود اگر رشته گلام را به اسرای خط و مسئله زندانها گشایند و بخواهیم از موقعیت خط خود در رابطه با زندانها توضیحی داشته باشیم.

کاملا روشن است که خط معلم شریعی دارای اسرای فراوانی در زندانهای کشور است و اکثر آنان نیز با مقاومت قابل ستایشی پوزه ارتجاع را بخاک کشیده و

سرای خط معلم اعسار و آسرو کس کرده‌اند. اسیرانی که طی سالهای ۶۰ تا ۶۶ بویژه در سالهای ۶۰، ۶۴ و ۶۵ درسد ارتجاع گرفتار بوده‌اند بین از پیش خط معلم و موحدین انقلابی را سربلند و معنوسر ساخته‌اند. مقاومت اکثریت قریب با تفاق آنان باعث مباحثات ما و درخور سیاس بوده است. سازمان همواره سعی کرده است با اثاعه خط مقاومت در زندانها همچون دیگر ابعاد، تجربه‌ای مثبت ارائه دهد. برای همین هم از قبل موضع و خط خویش را برای نیروهای تشکیلاتی نسبت به جگونگی برخورد و ایستادگی و مقاومت روشن ساخته ایم. همچنین شیوه برخورد خویش با خائنین را نیز مشخص کرده و مجازات خاص خود را در مرحله حاد و در صورت همکاری با رژیم، روشن کرده ایم. البته همانطور که تاکنون در این زمینه (خیانت با مرحله همکاری) نمونه‌ای نداشته ایم و امیدواریم هیچگاه در هیچ عرصه‌ای از حرکت با آن روبرو نشویم ولی بهرحال خط ما روشن است. در این زمینه بهتر است مخاطب خود را کلیه سازمانهای ضدارتجاعی قرار دهم و الزام آنان به

مشخص کردن هر چه بیشتر خط خویش برای نیروها و خود در زندانها را یادآور باشیم. هم اکنون بر اثر مقاومت و مبارزات و افشاکاریهای جنبش انقلابی در عرصه زندانها، داخل و خارج از کشور

بمقدمه ما سرا بخاک کشیده شد. این گشت سارید بر جنبش نیست گشت سوار بر حرکت و ارتجاع است. این شرایط و وضعیت پدید آمده در این جنبش است که باید در آن نفس کشید. بنا بر این گوییم هیچ سبب از این نبود. آیا آنچه که ما در این جنبش از حزبها یاد گرفته‌ایست عبارت است از: بیست و نه سال سابقه مبارزات، گرایش به مبارزه با رژیم، مبارزات و افشاکاریهای جنبش انقلابی در عرصه زندانها، داخل و خارج از کشور

اسرای انقلابی موصی شده‌اند به برخی خواسته‌های خود دست یابند. خط فاشیستی و دیکتاتوری ارتجاع بشکل غیرقابل تصویری زندانهای کشور را زیر وحشیانه‌ترین فشارها قرار داده است. در همینجا ضرورت دارد که کلیه زندانیان مقاوم با روشن ساختن شکل برخورد خود بطور متحد و یکپارچه مزدوران استبداد را تحت فشار و عقب نشینی قرار دهند و همچون اعتماد بند ۱۳ اوین با خاک کشیدن پوزه ارتجاع، بعنوان زندانی سیاسی نقش خود را هم در بدست آوردن خواسته‌های بیشتر و هم در رشد و اعتلای جنبش ایفا نمایند. زندانیان با برقراری رابطه سالم در میان خود نظیر اتحاد و همبستگی در مسائل مختلف درون زندان، عمده نکردن تضادهای کنار گذاردن اختلافات کاذب، داشتن برخورد ههای دمکراتیک و سعه‌مدر، تقویت و خطدهی به زندانیان جدید و تازه‌وارد که تجربه کافی ندارند و نفی "کارگاه" نفی کامل آثار باقیمانده از قدرت پیشین خائنین (تواب)، نفی مباحثه بشکل شفاهی و کتبی و ویدئویی برای آزادی، و... پرداخته و در بدست آوردن خواسته‌های صنفی و سیاسی خویش با همبستگی کامل شرکت جویند. زندانیان باید دارای خطی مشخص و از قبل تعیین





دارد و در واقع کنار گذاردن هر بعد یا ابعدی از آن نانی از عدم شناخت و درک پیام معلم و باحاکمی از نقص ریربنایی در حرکت اجتماعی میباشد. "تثلیث مسیحاتی" چیزی نیست که ما آنرا ابداع و یا از خود درآورده باشیم، بلکه این تز در سرشت و ماهیت اندیشه های معلم نهفته است و هر فرد بانگ آشنایی با افکار معلم آنرا از جوهره و پیام این ایدئولوژی خواهد یافت.

متاسفانه همانطور که عنوان شد در سالهای گذشته شاهد بوده ایم که برخی از هواداران معلم، شریعی و خط او را یا فقط مطالعه و کتاب خواندن پنداشته اند و یا با عدم درک صحیح از مواضع معلم و خط وی بدامن ذهنیگرایی و یا عملزدگی در خدمت دیگر خطوط درآمده اند. اینان با شناختی ناقص و نداشتن تبیین درستی از حرکت، در ذهن، رهبری امام صادق را میپذیرفتند ولی در عمل به دامن عملزدگی و پراگماتیسم زبیدی گرفتار میامدند و آنرا مورد پذیرش قرار میدادند. (۱) برخی نیز تحت تاثیر این شعار که چون ما شمشیر در دست داریم پس رهبریم و مبارزه میکنیم و کسی که شمشیر در دست ندارد، پس بدور از متن اصلی مبارزه است، در واقع همان آلت فعل حرکتی اشتباه بوده اند. ما همانند قبل صریحا مشخص میکنیم که شریعی برای ما یک راه و پرواز است و آنانی که شریعی را جدای از مبارزه (البته به شکل اصولی و نه با شناخت نارس در تفکیک با عمل صرف) میبینند، باید بخوبی دریابند که در یک نگرش دیا لکتیکی خط شریعی تئوری انقلابی - مبارزه اجتماعی و تشکیلات را در کنار یکدیگر و در یک راستا ارزیابی میکند و هیچ جای حاشیه نشینی، خط کنارهای و خلوت گزینی در گرماگرم مبارزه ای اینچنین ضارترجایی نمیتواند قابل قبول بوده و ودیعه ای از شریعی با خود به همراه داشته باشد. اگر کسی مدعی است شریعی را بدرستی شناخته و خود را مسئول و متعهد میبیند، جایگاه عمل مبارزاتی در بستر مبارزه انقلابی سیاسی آگاه هیبخشی مشخص است و میبایست در این راستا قرار گیرد بدون کم و کاست. شریعی برای ما آغاز یک خط است نه پایان آن!

سؤال: ما مت و رهبری برجسته ترین خصیصه اجتماعی زندگی انسان و عمده ترین وجهه جامعه - شناسی است و همواره این مسئله در تاریخ مبارزات خلقهای تحت ستم در قبل و پس از پیروزی یکی از زبخت انگیزترین و محورترین پا را متهرا بوده است فقدان

۱- البته ما در تحلیل تاریخی جنبشهای شیعی به ویژگیهای هرجنیش بطور مبسوط پرداخته ایم و در رابطه با زبیدی لازم بتوضیح است که این جنبش در مرحله خاص خود نزدیکیهای بیشتری بلحاظ ایدئولوژیک و بینشی به خط اسلام انقلابی داشته است.

سده در سرک برای اعمال فشار بر روی حواسنه های صنعتی - سیاسی خویش که منفک از یکدیگر نمیباشند بوده و بدینوسیله بر سوزهای مانند بهبود وضعیت غذا، بهداشت، هواخوری، ملاقات، برداشتن حتم بند، عدم شرکت در باصلاح آموزشهای رژیم (در مواردی که هنوز اجباری است)، خواستن کتاب، روزنامه، رادیو و دیگر امکانات، داشتن ورزشهای دسته جمعی و غیره خواسته های خویش را دنبال نمایند، لذا یکی از میرم ترین وظایف کلیه جریانات و سازمانهای ضارترجایی مشخص کردن هر چه بیشتر خطوط مقاومتی خویش در زندانها برای نیروهای خود چه در بیرون و چه در زندانها میباشد.

با قدردانی و یاد تمامی اسرای انقلابی خط معلم کبیرخلق دکتر علی شریعی بالاخص مقاومت شش ساله تحسین برانگیز دوست هم مسلک "محمد باقر برزوی" و یاران انقلابی اش و حماسه سازان نستوه موحدین انقلابی امیدواریم که همواره رسالت انقلابی این خط را در هر عرصه ای آنگونه که شایسته است بر دوش کشیم.

سؤال: بخوبی میدانیم که طرز تلقی و برداشتن نیروهای معتقد به رنسانس ایدئولوژیک و همچنین دیگر جریانات خارج از این خط نسبت به معلم شریعی همواره چندان مشابه و یکسان نبوده است، با صرف نظر از مواضع نیروهای سیاسی که به انحاء مختلف در برابر معلم جهت برخورد خویش را عیان ساخته اند، برخی افراد در حین آنکه ایمان و آفری به معلم شریعی داشته اند اما دارای ذهنیگرایی و عملزدگیهای نیز بوده اند در اینجا لازم میبینیم توضیح داده شود که اساسا ما شریعی را چگونه مینگریم؟ و با وی چگونه برخورد میکنیم؟

طرز تلقی ما از شخصیت و اندیشه های معلم شریعی بارها چه به شکل مستقل و چه بطور جانبی به تحلیل گذارده شده و فکر نمیکنیم در اینجا حرفی جدیدی برای گفتن باشد. ما همواره تاکید داشته ایم که شریعی برای ما علاوه برآنکه یک معلم و شخصیت انقلابی روشنفکر محسوب میگردد؛ اندیشه های او نیز بمنابه یک ایدئولوژی بویا و خط مشخص مبارزاتی که همانا اسلام انقلابی باشد، پذیرفته شده و جایگاه ما نیز از همین برش بعنوان رهرو و تداوم گری کوچک، تکامل بخشیدن به این مسیر مبارزاتی و اندیشه غنی میباشد. با انتشار جزوه "تثلیث مسیحاتی" روشن کردیم که خط شریعی یعنی تئوری مبارزاتی، مبارزه انقلابی و تشکیلات قوی و منسجم است و این سه رکن اساسی و زیربنایی یک حرکت انقلابی و رهائی بخش میباشد که بوضوح از دستاورد های تاریخ مبارزات معاصر خلقهای تحت ستم بوده است و در یک رابطه ارگانیک، نجات بخش خلقها از یوغ بردگی و استثمار میباشد. هم اکنون خط معلم شریعی بجز این سه (تئوری، مبارزه اجتماعی و تشکیلات) معنای دیگری



سعی آگاهی و نکامل و رسد ذهنیتها در توده‌ها همراستا با عینبنهای حاکم و مبارزات عدالتخواهانه و حق‌جوی مردم به مرور زمان جهش‌وار رویه تزايد و رشد و گسترش میباند تا جایی که مردم نقش حقیقی خود را در جامعه ایفا کنند و با حاکمیت و وراثت بر عرصه‌گیتی، رهبری را بدست خویش گیرند. بنابراین رهبری و وراثت محرومین (و به تعبیر قرآن مستضعفین) پایان زیربنای قابیلی تاریخ و آغاز مرحله‌ای نوین است (فلسفه تاریخ از دیدگاه ما).

در زمینه رهبری اجتماعی، سیستم شورایی تنها سیستم امکان پذیر شرکت توده‌ها در تعیین و بدست‌گیری سرنوشت خود میباشد. این سیستم که بر آگاهی توده‌ها و انتخاب با صلاحیت‌ترین نیروها برای رهبری "می" استوار است (اعم از زن و مرد) است مانع از لغزش رهبری شده و در صورت ارتکاب هر نوع خطا و تغییر اصول و رویه‌ای، بلافاصله میتواند بتعویض رهبری بیانجامد. زیرا دمکراسی انقلابی حاکم بر محیط بوده و رهبری از میان خود توده‌ها برخاسته و تفاوتی میان وی با مردم نیست.

دیدگاه فوق از متن مکتب‌گرفته شده و اصل قرآن، اصل سنت پیغمبر و روح اسلام، به مردم و شورای عمومی و به اکثریت آراء تکیه دارد. در میان امت محمد که آگاهی و عمل انقلابی جوهره حرکت آنان است و قفسی پیامبر در جنگ احد نظر خود را بر ماندن در مدینه قرار میدهد برخی خواهان رفتن به بیرون و آغاز جنگ در خارج از شهر میشوند در اینجا رای گیری صورت میگیرد و پس از در اقلیت قرار گرفتن نظر پیامبر، تصمیم به خروج از شهر گرفته میشود. این جنگ به شکست میانجامد ولی شکست جنگ بهیچوجه نمیتواند اصل شورا را زیر سوال برد. لذا قرآن در جمع بندی این حرکت و شرح خصوصیات و روحیات رهبری تصریح میکند که میبایست در همه امور مشورت صورت گیرد. "و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله" (آل عمران ۱۵۸) همچنین در سوره شورا - ۲۷ عنوان میکند که در جامعه گروهی که به ایدئولوژی انقلابی و آگاهی دست یافته‌اند (استجابت) و بعمل انقلابی پرداخته (الصلوه)، شورا یک اصل اساسی و بدون تردید است (و امرهم شورا بینهم) - به کاربرد ضمائر جمع توجه شود).

در تشکیلات انقلابی پیشگام نیز رهبری میبایست کاملاً شورایی باشد، زیرا در حرکت پیشگام، توده‌های تشکیلاتی به آگاهی و خودآگاهی دست یافته و بنابراین میتوانند رهبری حرکت خویش را خود آزادانه انتخاب نمایند. آنچه که انسان را در جامعه، عنصری پیشگام میسازد، آگاهی و توانمندی بینشی - عملی در حرکت اجتماعی است. پس بخوبی میتوان بر رای آگاهانه پیشگام مبنی بر انتخاب رهبری خود، تکیه نمود. انتخاب با صلاحیت - ترین کادر رهبری و زیر نظر داشتن آن توسط توده‌های تشکیلاتی تبلور بخش اصل شورا در میان پیشگام بوده و

رهبری ذی صلاح در جنبشهای آزادیخواهانه بسیاری از ملل جهان با تاریخ آن جوامع همیشه در پیوند بوده و جنبش ضد امپریالیستی و ضد استبدادی ایران نیز از این ره آورد رنج بسیاری برده است. خمینی با ولایت فقیه خود که جرثومه پلشتی و جنایسات تمامی پدران تاریخی خویش و چهره تمام نمای آخوندیسم و خیانت آن در طول تاریخ ننگینش میباشد با موج سواری و بدست گیری رهبری انقلاب بهمن ۵۷، تمامی دستاوردهای انقلاب را به انحطاط و ارتجاع برد و این مهم حساسیت امر رهبری اجتماعی را در جنبش ایران صدچندان نمود. هم اکنون یکی از مباحث جنبش ضد ارتجاعی ایران مسئله رهبری ذی صلاح ابتدا در حرکت تشکیلاتی و پس در کلیت جنبش میباشد. غلظت این بحث بویژه در خارج از کشور بیشتر بوده و یکی از پارامترهای مورد بحث روزانه قرار دارد. لطفاً توضیح دهید که سازمان ما رهبری را در هدایت تشکیلاتی و اجتماعی چگونه مینگرد، چه حدود و وظایفی برای آن قائل است و رابطه آن را با پیشگام و توده‌ها چگونه ارزیابی مینماید؟

معلم دیدگاههای خویش را بطور رسا و مفهوم نسبت به مسئله رهبری و امامت در بسیاری از آثارش بیان داشته و اعتقاد ما نیز در همان جهت قرار دارد. ما در رابطه با حرکت پیشگام و رهبری توده‌ها به رهبری جمعی و سیستم شورایی معتقد میباشیم. از نظر ما این توده‌ها هستند که انقلاب میکنند پس خود آنها نیز طبیعتاً باید در تعیین سرنوشت خویش و نحوه هدایت جامعه مختار باشند. در شرایطی که آگاهی و آزادی و ویژگیهای بارز جامعه گشته است انتخاب رهبری جامعه توسط توده‌ها و برقراری سیستم شورایی تنها وسیله ممکن و انقلابی برای ادامه حیات تکاملی جامعه است. بلحاظ ایدئولوژیک نیز همانطور که توحید را در هستی، انسان و تاریخ مینگیریم، برشی از توحید در جامعه را هم استقلال رای و نظر توده‌ها و بدست‌گیری رهبری جامعه توسط خود آنها میدانیم. در اینجا است که حکمت و خودآگاهی اجتماعی یکی از ایده‌آلهای حرکت ما محسوب گشته و آنرا ضامن حرکت مستقل و قدرت رهبری توده‌ها میدانیم. بنابراین از همان زاویه دیدی که در اعتماد به قسط و در جامعه به آزادی و در توده‌ها به آگاهی و خودآگاهی میرسیم، در رهبری نیز به شورا یعنی به اصلت رای توده آگاه در جامعه آزاد و رهبری توسط خود مردم خواهیم رسید. در متد "ناس (مردم) بین" رئالیستی قرآن، توده‌ها همواره در طول تاریخ و در طی مبارزات ضد بهره‌کشان و رها شیبخش خود، روبه آگاهی و در حال تکامل بوده‌اند. مقایسه بالندگی، رشد و آگاهی توده‌ها نسبت به قرون و سالیان قبل مؤید این نظریه (متد ناس بینی) بعنوان یک حقیقت علمی است. این روند



حقوقی با منور نه عدل خودداری ننمائید زیرا مس (رهبری) برتر از آن نیستیم که خطا نکنم (فائل تسدن اصالت برای سورا جهت جلوگیری از خطای رهبری) همچنین امام در نامه ۳۸ اطاعت از رهبری را تا جایی جایز میدانند که رهبری در مسیر حق بوده و طبق موازین ایدئولوژیک و اصول مبارزاتی حرکت میکند و نیز در نامه ۵۵ اشاره به برقراری رابطه ارگانیک با مردم و در میان گذاردن و مشورت در امور جاری (یعنی به رسمیت شناختن نظر آنان) دارد. و در خطبه ۳۴ تاکید خاصی بر حقوق متقابل مردم و رهبری شده است: یا ایها الناس ان لی علیکم حقا، ولکم علی حق. در خطبه ۱۶ تقوی و تجربه را دو ویژگی عمده رهبری برمی شمارد و همانطور که معلم تقوی را معنا میکند این واژه بمعنای امانت - داری بوده و در اینجا امانت داری حق توده ها در استقلال آنان میباشد.

بنابراین میبینیم که چگونه با نگاهی گذرا بر ضرورت حفظ حقوق دوطرفه رهبری و توده های پیرو از سوی علی تکه شده و اصل دادن به شور و مسئولیت پاسخ -

گویی اعمال رهبری مورد نظر قرار میگیرد. بعقیده ما در همین رابطه است که بنای حرکت مرکزیت با عنصر پیشگام پی ریخته میشود و رعایت دموکراسی درون تشکیلاتی با نفسی

خط شریعی بیمنی شوروی میارزانی، مبارزه انقلابی و تشکیلاتی شوروی و مسیح است و این سرگین اساسی و زیربنایی بیسیک حرکت انقلابی ورها شیبش میباشد که موج آزادی و رده های تاریخ مبارزات معاصر حلقه های تحت بنام بوده است و در یک رابطه ارگانیک، نجا شمش حلقه از نوع سردگی و استیسیار میباشد. هم اکنون خط معلم شریعی بجز این سه (مشورتی، مبارزه اجتماعی و تشکیلات) بمعنای دیگری ندارد.

لیبرالیزم در شرایط مبارزه معنی در قلموس حرکت جای میگیرد.

موجدین انقلابی همواره تلاش داشته اند که پیرو پایبندی با اصول ایدئولوژیک خویش بدین مهم تا آنجایی که در یک شکل مخفی امکان پذیر باشد شکل عینی و مادی بخشند و با ایجاد مکانیزم های نوبه نو نظر کلیه نیروها و هواداران را بر روند حرکت خویش سهیم گردانند، البته باید روشن شود که رعایت اصول دمکراتیک در اینجا فقط مختص به تشکیلات پیشگام و رابطه مرکزیت با نیروها میشود و وقتی مسئله رابطه بین رهبری اجتماعی با توده ها در دوران انتقال و حاکمیت دولت انقلابی مطرح میگردد دمکراسی متعهد وجود خواهد داشت. در جامعه پس از انقلاب، رهبری متعهد، شایسته و انقلابی (نه انتخابی) که جامعه را براساس برنامه انقلابی به طرف هدف غایی فکری و اجتماعی متری براند، وجود خواهد داشت زیرا به همان اندازه که پیروزی سیاسی انقلاب سریع است، پرورش فکری و ساختن انقلابی به دورانی انقلابی محتاج است و در اینجا بعلت عدم تعمیق عنصر آگاهی در توده ها نمیتوان سرنوشت انقلاب را بدست لوزان دمکراسی سپرد. بنابراین در دوره

السد آرا از معنای لیبرالیستی دمکراسی جدا میکند. ارسیده برین دساورد مبارزات حلقه های جهان در عرصه مبارزات تشکیلاتی، سیستم سانترالیزم دمکراتیک است که از مبانی علوم مبارزاتی در حرکت های سازمان یافته و انقلابی بوده و هیچگاه نمیتوان آنرا به عقیده یا روش مبارزاتی خاصی محدود ساخت. هم اکنون دیدگاه شورایی اسلام در امر رهبری در میان توده های آگاه (تشکیلاتی) با سانترالیزم دمکراتیک متبلور شده و این سیستم قادر است اهداف توحیدی و انقلابی را عینیت بخشد. سانترالیزم دمکراتیک تضمین کننده حق نظر و دیگر حقوق نیروها و هواداران تشکیلاتی است. البته دوران حقان و دیکتاتوری که یک مبارزه مخفی در کار است و در نتیجه رهبری و تمامی ارگان های تشکیلاتی شکلی مخفی داشته و همچون تشکیلات ما امکان و شرایط انتخاب مرکزیت نمیباشد، ضمن اعتقاد واقعی به دمکراتیک بودن مرکزیت باید در جهت حفظ دمکراسی در تشکیلات با ایجاد مکانیزم هایی که حافظ و قوام بخش این دمکراسی باشد گام برداشت. در این میان آگاهی

و هوشیاری نیروهای تشکیلاتی از یکسو و سیستم های درونی سازمان یابی نیروها که امکان وجود دمکراسی و پایبندی به اصول تشکیلاتی را فراهم آورد (و البته این بمعنای لیبرالیزم

در تشکیلات نخواهد بود)، از سوی دیگر میسواد ماسع از لغزش رهبری و مرکزیت در دوران شرایط مخفی مبارزه گردد و عامل حفظ حرکت دمکراتیک تشکیلات باشد. در اینجا است که بقول امام علی رابطه و مسئولیت های متقابل رهبری و توده های پیرو مطرح میشود. رهبری در هر حال در برابر توده های خود، جامعه و تاریخ مسئول است و همواره باید پاسخگوی اعمال خود باشد. امام علی در موارد متعددی بدین مسئله از برش های مختلف تاکید ورزیده است. در فرازهایی از خطبه ۲۰۷ میگوید: "همانطور که من (رهبری) بر شما (توده ها) حقی دارم، شما هم بر من حقی دارید و هیچکس را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه این حق بطور متقابل وجود داشته باشد. - از بزرگترین حقا نزد خدا حق رهبری بر مردم و حق مردم بر رهبری است - در حفظ مسئولیتها و رعایت حقوق یکدیگر است که روزگار اصلاح میشود. (به تعبیرها خوب دقت کنید) در اینصورت راه عدل مشخص است و مبارزه اصولی با خصم و روند تکامل جاری - ولی اگر رهبری بر حقوق توده های خود (و بالعکس) تجاوز نماید نشانه های ستم و تباهی در تئوری و عمل آشکار شده، بر اصول پاگذازده میشود و خواهش نفس حاکم میگردد - پس، از



برای نفی فیزیکی رژیم کاسی خواهد بود بلکه باید با نفی فرهنگی - تئوریک آخوندبسم زیربنای تاریخی روحانیت و ماهیت بینشی و هویت طبقاتی آن را نیز افشاء و برای همیشه به زباله‌دان تاریخ ریخت. اگر هم اکنون این مهم را درنیابیم و به یک مبارزه سیاسی صرف (حتی با مردم) ولی جدای از تئوری انقلابی و افشای فکری - فرهنگی رژیم آخوندبسم، همت گما ریم، هیچگاه نمیتوانیم باور داشته باشیم که برای همیشه در تاریخ توانستیم آخوندبسم پلید و جنایتکار را محو و نابود کرده و بار دیگر اینان به صحنه جامعه برای خاموش کردن موتور حرکت و تکامل نخواهند آمد. آنچه که هم اکنون درباره مذهب کاتولیک در بیش از ۵ قرن از گذشت رنسانس میبینیم بهترین تجربه است هرچند که از نظر ما بین ایدئولوژی اسلام اجتهادی و فرهنگ اسلام ارتجاعی اساسی امکان پذیر نیست و بود یکی نافی وجود دیگری است پس اگر اسلام انقلابی در آینده ایران جای داشته باشد که به حتم با ما یا بدون حضور ما خواهد داشت، ریزه استخوانهای مغز اسلام ارتجاعی و منحن نیز با ضربات کوبنده طلایه‌داران انقلاب خواهد پرید. در اینجا فقط باید به ضرورت مبارزه اصولی و همه‌جانبه (تئوریک - عملی و فرهنگی - فیزیکی) تاکید کنیم.

موضوع دیگری که لازم است جایگاه آن را در جایگاه جنبش توده‌ها روشنتر نشانیم مسئله خط استحاله و پیروان این اندیشه است. ابتدا نیاز است توضیح داده شود که طرح این اندیشه ارتجاعی در همین سطح ناشی از به بن بست رسیدن مثنی‌های شتابزده در شش سال گذشته و عدم حضور فعال نیروها و سازمانهای ضدارتجاعی در داخل کشور است این عده که خصلت محافظه‌کارانه دارند و البته این خصلت ریشه ایدئولوژیستیک دارد، دارای جوهره انقلابی و مبارزاتی نبوده و از سوی دیگر هیچگاه جریان ساز نمیتوانند باشند و تاریخ ایران در نیم قرن اخیر با ثبات رسانیده است که اینان بهیچوجه نمیتوانند جریان تمام عیار انقلابی بوجود آورند این گروه خیلی بیش از اینها مرده‌اند و طرح استحاله رژیم و پایبندی به قانون اساسی ارتجاع برای بدست آوردن آزادی نیز برخاسته از بینش نارس و خواب‌پنبه‌دانه آنها که ریشه در نبود جوهره مبارزاتی و انقلابی این افراد که گاه تا خیانتهای آشکار آنها را سوق داده است، دارد. بطور مجموعه‌ای در راستای حرکت انقلابی براندازی ارتجاع خط استحاله نیز دچار مرگ شده است و با اعتقاد ما طرح این خط جز به هدر دادن نیروها و ایجاد انحراف در مبارزه ضدارتجاعی معنای دیگری ندارد. و ایجاد امیدهای کاذب به عناصر ناآگاه (مانند امید بستن به منتظری خائن) که ملا خیانت‌تلقی میشود و باید آنها بطور گسترده و جدی ولی از مجرای عینی و اصولی (نه شعاری) با تاکتیکهای مختلف افشاء و طرد کرد. البته ما مبارزه را دگم و خشک نمیبینیم و

انقلابی، رهبری انقلابی و متعهد وجود دارد نه رهبری دمکراتیک با آراء مردم، هرچند شورا از پایین به بالا در حال بوجود آمدن خواهد بود. اما در جامعه‌ای که به خودآگاهی رسیده است شماره راسها با رای‌ها برابر شده است (صورت واقعی دمکراسی) شورا بشکل عام در جامعه وجود خواهد داشت و در اینجا دوره انقلابی پایان پذیرفته است و نظام دمکراتیک (شورایی) وجود دارد. ولی تا تحقق این هدف گروه حاکم که رهبری انقلابی معین شده در طی انقلاب است بسوی رشد و گسترش آگاهی و شکستن همه انحصارها و واگذار کردن مالکیت فردی یا طبقاتی بر تولید و مصرفهای عام به جامعه و بقول معلم تبدیل زیربنای تاریخی قابیلی به یک زیربنای هابیلی و پرومته‌ای (آگاهی) و گرفتن رهبری اجتماعی در دست توده‌ها گام بر میدارد.

نتیجه‌گیری میکنیم؛ شورا در اسلام اصل اساسی است که باید بدان دست یافت در تشکیلات انقلابی میبایست سانترالیزم دمکراتیک یعنی حرکت شورایی وجود داشته باشد زیرا بینگام خود بمعنای آگاه است در نتیجه با توجه به آگاهی و خودآگاهی عناصر انقلابی، پیشاهنگ توده‌ها باید به شورا یا سانترالیزم دمکراتیک تکیه زند. اما در دوران انقلابی پس از انقلاب در جامعه که هنوز شمار راسها با رای‌ها برابر نشده است، رهبری متعهد و دمکراسی متعهد وجود خواهد داشت (دمکراسی متعهد نفی‌کننده دمکراسی غربی، پارلمان و انتخابات برای تعیین رهبری است) هرچند که در همین دوره انقلابی شورا حتما در سطح محدود و از پایین وجود خواهد داشت و با توجه به بلوغ و آگاهی توده‌ها عام میشود و بسوی انتخاب رهبری میرود.

سؤال: به عنوان مهمترین سؤال خویش توضیحی پیرامون ارزیابی موحدین انقلابی از واقعیات موجود در گذر جنبش و رژیم ارائه دهید و همچنین تا حد ممکن چشم انداز گامهای بعدی سازمان را در حرکت خویش روشن نمائید؟

پاسخگویی تشریحی به قسمت اول سؤال را میتوان به سرمقاله‌ها و مقالات سیاسی خروش ارجاع داد در اینجا بهتر است وقت خود را به تبیین مواضع ما نسبت به موضوعات این کادر اختصاص دهیم. از نظر ما مسرک مرتجعین نه در آینده‌ای دراز مدت، فرا خواهد رسید و در حتمی بودن این واقعیت شکی نیست. ولی همانطور که همواره اصرار داشته‌ایم مبارزه با رژیم ارتجاعی حاکم میبایست اصولی، همه‌جانبه و تمام‌عیار باشد، نفی هیئت حاکمه و آخوندبسم حوزه‌ای در کلیت آن، در بسر گیرنده مبارزه برای سرنگونی رژیم در همه ابعاد است. با توجه به آنکه اسلوب مبارزه ما باید برخاسته از واقعیات موجود و علم مبارزاتی باشد در کنار آن بطور مجرد و به تنهایی در پیش گرفتن مثنی اصولی و تاکتیک مرحله‌ای انقلاب (با اعتقاد ما مبارزه سیاسی آگاه هیبخش)



مستعدم باشد هر فرد و جریانی باساده کس، درک و سوان خود در مبارزه با ارتجاع برای کسب آرایه‌های دمکراسیک سهم باشد و در آن شرکت کند که ما به سوبه خود به مبارزه در هر سطحی احترام می‌گذاریم و لسی تصریح می‌کنیم که این بمعنای ایجاد انحراف و امید کاذب و غیرواقعی در رژیم نمی‌باشد تا نیروی انقلاب را صرف حل شبهات ایجاد شده برای برخی نماید. این عمل به نوبه خود یک خیانت آشکار است که البته برخی از سردمداران این خط در گذشته و تاریخ حرکت خویش دانسته‌اند. با اینهمه باید بدانیم که این خط رشد کمی نداشته و بسیار محدود می‌باشند و تنها بعلت سلا نیروهای سیاسی و ضدارتجایی در جامعه در عرصه تبلیغاتی (نه در رشد اجتماعی) مطرح می‌باشند. چنانچه گروهها و سازمانهای ضدارتجایی در جامعه حضور نداشته باشند طبیعی است که اینان چه بخواهیم و چه نخواهیم در عرصه تبلیغی حضور خواهند داشت و با شعار هم نمیتوان آنها را با یکوت و طرد و افشاء نمود.

مسئله دیگر برمیگردد به خطوط حرکت آینده ما در جنبش خلق، همانطور که در سرمقاله‌های خروش بحث شده است مشی مبارزاتی ما سیاسی و آگاه‌هیختی در راستای استراتژی ضدارتجایی و ضداستبدادی است. هم‌اکنون درگیری با آفات جنبش بویژه انفعال و سرخوردگی اجتماعی در ردیف عمده ترین اهدافی است که دنبال می‌کنیم این مهم هم اکنون منطبق بر طرح و معرفی "موحدین انقلابی" در میان توده‌ها بعنوان تشکیلات عینیت یافته براساس اندیشه‌های معلم شریعی، قرار گرفته است و در پیش گرفتن پختا اعلامیه، نسب برجیب و غیره بطور مخفی که با عنوان "تبلیغات علنی" از آن نام برده میشود و مجموعا هدف آن شکستن جو اختناق و رساندن پیام خویش به توده‌ها میباشد، یکی از تاکتیکهای متنوع سازمان است. سرمایه‌گذاری بر روی نهضت ضد جنگ و برخورد فعال و اصولی با جنبشهای خودبخودی که بر اثر فشارهای اقتصادی - اجتماعی و جنگ بویژه در مناطق جنگ زده براه می‌افتد، و همچنین با برخورداری از دیپلماسی خاصی در برخورد با نیروهای سیاسی، هموار کردن مسیر برای حرکت جبهه‌ای (هرچند چندان در آینده نزدیک متصور نیست) در صدر برنامه‌های سازمان قرار دارد.

در رابطه با برنامه‌های مربوط به خود سازمان میتوان مجموعه کلی محور آخرین برنامه‌های تصویب شده و جاری را در عرصه‌های زیر خلاصه کرد:

● احیا مجدد توان هرچه بیشتر تشکیلات که بر اثر ضربات گذشته ضعیف شده و قوام بخشیدن در سازماندهی هسته‌ای با اختصاص نیرو و امکانات بیشتر فراگیر نمودن و گسترش دایره محیطی و عمل هسته‌ها و تقویت سازماندهی دانشجویی - کارگری و دانش‌آموزی - اجتماعی ● دنبال کردن هدف کسب امکانات رادیو ● تلاش برای طرح معرفی خود و آگاهی سیاسی به توده‌ها در چارچوب معرفی ۱- مبارزه سیاسی آگاه‌هیختی ۲- معرفی خود

سؤال: بعنوان آخرین سؤال با روشن کردن جایگاه خارج از کشور برای خط، مختصری از موقعیت خارج از کشور توضیح داده و زاویه دید سازمان نسبت به خروج تمامی کارها و مرکزیت به خارج را که از سوی نیروهای داخل و مخصوصا خارج فشار آورده میشود شرح دهید؟

ضرورت و جایگاه خارج پس از اصالت به داخل مطرح است و خارج از کشور در تلقی ما میتواند بعنوان پشت جبهه‌ای قوی و کارآمد مطرح باشد که هم در زمینه تبلیغاتی و هم در زمینه ارتباطی - تدارکاتی - سازماندهی - جذب و غیره در خدمت مبارزه داخل درآید. موقعیت سازمان در خارج از کشور بدلیل ضعف امکاناتی و کمبود نیروی حرفه‌ای آنگونه که باید مطلوب نبوده است ولی این موقعیت در حال بهبود و رشد میباشد که با توجه به برنامه‌های آتی و اختصاص نیروهای کافی در این زمینه امید فزاینده‌ای به جبران گذشته و کسب موقعیتهای به مراتب بهتر هستیم. اتحاد و سازماندهی در راس اهداف ما در خارج از کشور میباشد. و اما مسئله سوال انگیز عدم خروج کامل مرکزیت



حضور اینجینینی در داخل است. البته در قبل هم گفته ایم که کودکانه خواهد بود اگر از قبل نخواهیم برای بقاء خویش نیروهای حفظ شده ای داشته باشیم. به همین منظور هم دوست عزیزمان "محسن حیا تبخش" اخیراً به خارج از کشور منتقل گشته است و خوب در گذشته نیروهای نیز برای رفع احتیاجات خارج از کشور ارسال کرده بودیم که این خط را ادامه خواهیم داد. شرایطی نیز برای حفظ و نگهداری مرکزیت در داخل وجود دارد. مخفی بودن مرکزیت سازمان و اختصاص دادن نیرو و امکانات بسیار در جهت محفوظ نگه داشتن از ضربات رژیم و نیز جایگزینیهای لازم که عدم وابستگی کامل تشکیلات به مرکزیت فعلی را تضمین نماید و بتواند در صورت ضربه حرکت خویش را ادامه دهد و مسائلی که در همین ردیف می توان نام برد، شرایط لازم برای مصون نگه داشتن سازمان از ضربات اساسی را مهیا ساخته است. در پایان اشاره هم به تفاوت برخی نیازهای موجود میان داخل و خارج داشته باشیم بدین ترتیب که بعضی از نیازها صرفاً در خارج وجود دارد و البته نیازهای صحیحی هم است (با توجه به آنکه نیاز

به خارج از کشور که فکر میکنیم لازم است کمی منطق خود را بشکافیم. البته در این رابطه جزوهای بنام "در پاسخ" به برخی دوستان داده شد و ما در اینجا محورهای مورد اشاره خود را از آنجا میاوریم. اصرار ما در وجود قسمتی از مرکزیت در داخل بر اساس تحلیلی است که از شرایط جنبش ایران و نیازهای مبارزه تشکیلاتی و فعال در داخل ایران داریم. بعقیده ما شرایط کنونی مرحله گذر بازگشتناپذیر جنبش نیست که بتوان حرکت را از خارج کنترل نمود. این شرایط وضعیت پیچیده و بفرنجی است که باید در آن نفس کشید تا جوابگوی صحیح نیازهایش بود. آیا آنچه که دامن گیر بعضی از جریانها شده است عبرت انگیز نیست؟ آیا صرفاً با داشتن گزارش و گرفتن اخبار میتوان یک مبارزه فراگیر و تشکیلاتی آنهم در این شرایط که مرگ خمینی - جنگ - جنبشهای خودبخودی - موقعیت خاص تشکیلاتی ما، خلا نیروهای انقلابی و غیره مطرح است را کنترل و هدایت کافی کرد؟ شرایط هر اندازه که دشوار و سخت باشد نمیتواند توجیه کننده حرکت کنند و ذهنی تشکیلات در داخل در پی خروج نیروها و مسئولین

عالی آن باشد. اگر الان در داخل نباشیم و حضور خویش را به اثبات نرسانیم مطمئن هستیم که فردا برای همیشه دیر خواهد شد. ما تعدادی از نیروهای کیفی خود را در دو سال گذشته از دست داده ایم

مبارزه همچو هر آئی در شرایطی که مرکزیت تشکیلاتی در خارج است و ما در داخل هستیم و این شرایط را باید در نظر گرفت. ما در این شرایط نمیتوانیم در خارج از کشور به راحتی فعالیت کنیم و این امر را باید در نظر گرفت. ما در این شرایط نمیتوانیم در خارج از کشور به راحتی فعالیت کنیم و این امر را باید در نظر گرفت. ما در این شرایط نمیتوانیم در خارج از کشور به راحتی فعالیت کنیم و این امر را باید در نظر گرفت.

ولی این موضوع ایمان ما را برای ماندن، بیشتر راسخ کرده است زیرا عکس العمل و بازتاب اجتماعی آنرا به وضوح میبینیم. یکی از مسئولین عنوان میساخت کسه دوستان عزیز در طی نامه هایشان گفته اند آیا ما باید خواهش و التماس کنیم که مرکزیت به خارج بیاید؟ آیا تجربه "آرمان" برایمان کافی نبود؟... دوستان عزیز! به احساسات پاک و صداقت لایزالتان ارج می نهیم و بدان احترام می گذاریم ولی ما بسنوبه خود می خواهیم بهیرسیم آنچه که بر سر توده ها و نسل جوان در ۶ ساله گذشته آمد چه بود؟ در این شرایط درست است که ما نیروهای خود را از دست می دهیم، ولی آیا باید مردم را فدا می کردیم یا بکنیم؟ آیا بهتر نیست برای یک بار هم که شده به جای توده های هوادار (که شاید آمادگی زندانها را نداشته باشند) این نیروها و کادرها باشند که به پای تختهای یادآوری! کشانده شوند. ما فکر می کنیم نیاز است که در داخل باشیم پس بهای آنرا هر اندازه که باشد چون ضرورت مبارزه است خواهیم پرداخت. ما همواره تن به الزامات مبارزه می دهیم و معتقدیم ضرورت حرکت انقلابی بویژه خط معلم





اسامی کلیه جزوات و انتشارات بیرونی ایدئولوژیک و سیاسی، موحدین انقلابی.

"بسم رب الموحدين والمستضعفين"

مقدمه:

اینبار بدنبال انتشار تیر مقاله ساله خروش که در سال قبل بمناسبت سالگرد هجرت و شهادت معلم شریعتی در ویژه نامه مزبور درج گردید، تصمیم بر آن گرفتیم که اسامی کلیه جزوات و انتشارات بیرونی ایدئولوژیک و سیاسی موحدین انقلابی که تاکنون چه بصورت چاپی و چه بصورت دست نویس پخش گردیده است را در ویژه نامه دهمین سالگرد هجرت و شهادت معلم شریعتی بجاب برسانیم.

جزوات، مقالات، نوآرهای که در برگیرنده مباحث ایدئولوژیک و سیاسی بوده و اسامی آنها در اینجا ذکر میشود، تاکنون بطور گسترده و یا محدود پخش گشته است و از دستاوردهای تئوریک موحدین انقلابی (پیروان اندیشه های معلم شریعتی) و قسمت ناچیزی از تداوم و تکامل خط معلم شریعتی محسوب میگردد.

در همین رابطه ذکر نکاتی ضروری است:  
۱- آثار فوق در برگیرنده مباحث بیرونی و قابسل انتشار میباشند که تاکنون در دسترس قرار داده شده است.  
۲- برخی از این آثار بعلت محدودیت امکانات مالی و... در داخل و خارج از کشور بطور دست نویس وجود داشته و هنوز بصورت چاپی انتشار نیافته است. بنا براین در سطحی محدود پخش گردیده است.  
۳- تعدادی از مطالب فوق که اسامی آنها آورده میشود در ایلفارهای ارتجاع از دست رفته است و از دوستانی که آنها را در دست دارند تقاضا میشود اصل یا نمونه کپی آنها تحویل داده یا برایمان به آدرس خارج از کشور (بطور غیرمستقیم) ارسال دارند. ایسن مطالب با گذاردن علامت \* در جلوی آنها مشخص میشوند.

\* \* \* \* \*

لیست جزوات ایدئولوژیک:

- نگرشی بر طرح هندسی اسلامشناسی معلم شریعتی
- مکانیسم تبیین تضادهای تئوریک با ارتجاع
- گامی فرابیش در رنسانس ایدئولوژیک طرح بینش - منبع - ابزار (متد)
- ناسخ و منسوخ
- محکم و متشابه
- تاویل
- عام و خاص
- جغرافیای سخن عمل (ثان نزول)
- اجتهاد
- امام صادق بنیانگذار تشکیلات علوی
- نگرشی بر حدیث (سنت گفتاری)
- راوی شناسی
- روش برخورد با قرآن
- نهج البلاغه
- زن عصیان میکند
- سیر تاریخی فرهنگ مسلمانان - شامل سه جلد (خط فلسفه - کلام - عرفان - فقه) و دوران اول - دوم - سوم و چهارم
- جناح راست شیعه \* (بصورت نواری) "۱"
- جناح راست، انقلابی، عملزده
- تحلیل متولوژی خلقت داستان آدم
- دیالکتیک
- دکترینهای توحیدی معلم شریعتی
- تاریخ محمد و امامان
- چنان بینی
- مکاسیم طرح و تدوین اندیشه های شریعتی
- اسلام اسقلابی، ارتجاعی، رفرمیستی
- تبری و تولی
- عاشورای سال ۶۳ (نوار)
- امام موسی
- شریعتی امام دوران ما
- مقدمه ای بر زوالمهای سطح دوم - سوم
- زیربنا - روبنا
- از سری جزوات تدوینی - تشریحی - مذهب - خدا - و جزوات بسیاری که در دسترس نیست.
- رمضان شعله های سوزنده، یورش برنده بر خملتها
- توحید - تاریخ - امید
- اوضاع اقتصادی
- "مزارعه - مزاربه - اجاره" پوششهای تزویری بر روابط ضدخلقی "فئودالیسم - سرمایه داری تجاری - سرمایه داری صنعتی"
- اصول زیربنایی اقتصاد توحیدی (۱۵ بخش)
- خمس
- زکات
- مالیات
- طرح زمین تیری از سوی ارتجاع به قلب توده ها
- لیبرالیسم
- بورژوازی
- رنسانس
- چه باید کرد؟



- زندانها \*
  - تزویرگران دین فروش کاسب زر
  - سلسله مباحث امنیتی
  - انقلاب کبیر فرانسه \*
  - نهضت صدساله اخیر ایران (جنبش تنباکو - مشروعه)
  - قتال
  - زندگینامه شریعی
  - زبیدی، سرداران، اسماعیلیه از سری تحلیلهای جنبش
  - های عمده شیعه در تاریخ
  - السالوادور
  - نوار ارشاد در بند دو نظام
  - کیفر خواست توده‌ها علیه حکومت چهارساله ارتجاع
  - امپریالیسم چیست؟
  - حزب توده در منجلاب
  - امت در سراب خود غرق شد.
  - لیست جزوات سیاسی:
  - جهت حاکمیت
  - تبیین مبارزه - ما و رژیم
  - تثلیث مسیحائی
  - امپریالیسم و حاکمیت قسمت ۱ و ۲ و ۳
  - انقلاب چیست و چگونه انقلاب میشود. \*
  - طرح هندسی سیاسی
  - آزادی‌ها - آزادی خجسته آزادی
  - ما و مردم \*
  - ما و جنبش
  - انفعال \*
  - انقلاب اکتبر شوروی \*
- =====
- ۱- البته قسمت اولیه نوارهای فوق موجود است .

بقیه از صفحه ۱۵

### اسلام انقلابی،

### اسلام ارتجاعی، اسلام رفرمیسم

چون در تاریخ مسلمانان معط و بکيه‌گاه وکل سارز جناح راست (شیعه و سنی) آخوندها و روحانیت بوده‌اند آخوندیسم حوزه‌ای اصطلاحی برای تبلور بخشیدن به محتوای این خط است. جناح راست شیعه (آخوندیسم - حوزه‌ای) سیستم فکری انحرافی و ضد مردمی است که تمامی افراد و افکاری که در این چارچوب می‌کنند را در بر می‌گیرد. لازم به توضیح است که در سیر تاریخ سیاسی - فکری مسلمانان سه خط عمده در رابطه با اسلام تبلور یافته و بارز میشود: انقلابی - راست - عملزده

۹- برای آشنائی بیشتر به "سیر فرهنگ مسلمانان و جناح راست شیعه" از مؤلفین انقلابی مراجعه نمائید.

۱۰- م. آ. ۲۳. ص ۱۲۵

۱۱- در مورد نگرش اسلام ارتجاعی نسبت به قرآن و حدیث به جزوات آموزشی مربوطه مراجعه کنید.

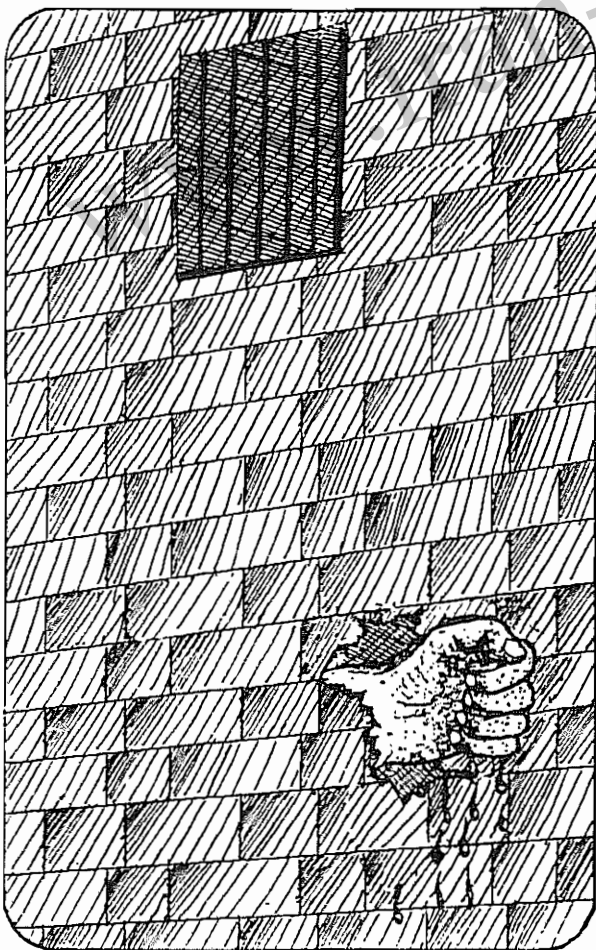
۱۲- منبع حوزه‌ای "اجماع" در نوشتار مستقلی تحلیل و نقد و افشا شده است.

۱۳- به جزوه "اجماع" رجوع نمائید.

۱۴- ر. ک. سلسله علوم یونانی - اصول فقه، فقه ص ۸۷

۱۵- ر. ک. نوارهایی تحت عنوان "چه باید کرد" که در جلسه‌ای معلم شریعی و مطهری و عده‌ای دیگر حضور دارند.

۱۶- در مورد خط سیاسی افراد و طیفهای مختلف اسلام رفرمیستی که گاه موجب ضرباتی به جنبش ایران گردیده است، میبایست جداگانه بدان پرداخت و در اینجا عمدتاً سعی شده مواضع فکری و ایدئولوژیکی آنها تحلیل و نقد شود.







# در آستانه سحر سیمرغ صاعقه دیگر بال نزد

شعر زیر را یکی از دوستان از خارج از کشور  
بمناسبت هجرت و شهادت معلم شریعتی برای ما فرستاده که در زیر بحاب می‌رسانیم.

دیری نپائید، دارها آویختند  
کیوتران با بالهای سرخ  
حدیث عشق و آزادی سرودند  
و بر تیرک هزاران دار رقمیدند  
هزاران هزار  
با قامتی استوار  
در آغوشهای نارنگ به اسارت رفتند

ولیک ،  
گرچه سیمرغ نبود  
اما !  
اما "پرواز" ... !  
مرغان پر گشوده آن راهی صبور  
دسری بود

کز درون آشیانه سیمرغ  
بال گشوده ، سرود رهائی می‌سرودند  
نوکرگان امروز  
به امید نابودی "راه"  
بر رهروان هجوم بردند  
اما دریغ !  
گرچه در آستانه سحر  
سیمرغ صاعقه دیگر بال نزد  
اما هزاران هزار  
بر فراز آسمان ارغوانی  
"پرواز" خواهند کرد.

از پس سالها رنج و حرمان و انتظار ما  
از "راه" رسید  
تفدیده در کویر  
با بینشی سترگ  
فریاد بود و درد  
بیگانه با "ریا" ، شوریده بر نیرنگ  
بر قلب شحنه‌های دیجور شب حمله برد  
با نغمه و ترنم آگاهی  
حدیث عشق و رهائی را  
در قلب‌های مدهوش زمانه نشانه رفت  
اما دریغ !  
در آستانه سحر  
سیمرغ صاعقه دیگر بال نزد

ولیک ،  
وزغریو غرش فریاد او  
"خلق"  
بر خرمن انبوه کرکسان آتش گشود  
نسیم آزادی  
بر کلبن‌های لاله‌ها وزیدن گرفت  
و جشن پیروزی  
در قلب‌های محرومان نشست  
اما دریغ !  
در آستانه سحر  
سیمرغ صاعقه دیگر بال نزد

نوکرگان امروز  
در حاله‌ای از تقدس و تزویر  
نقاب بر رخسار  
در هنگامه جشن و غرور و غفلت  
در قدرت  
خزیدند



## هجرتی برای تداوم راه در آغازی دیگر

بسم رب الموحدين و المستضعفين

مقدمه:

لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب و المشركين منفيين حتى تأنيهم البينه \* رسول من الله يتلوا صحفا مطهرة \* (سوره بینه آیات ۲۱)

تاریخی معلم شریعتی میباید، او هویت و امالت فکری - اش را در متن این تاریخ، تکوین و رشد و بارور نمود. او خود از نزدیک توانسته بود بسیاری از فرازهای تاریخ معاصر مانند نهضت ملی کردن نفت و تحولات بعد از آن را دیده و از آن درس آموزی کند. و نیز توشه‌ای از تجارب مهم تاریخ جهان مانند جنبشهای آزادیخواهانه الجزایر، کنگو و... را در برخوردی نزدیک، همراه داشته باشد. برای دریافت عمق و غنای تاریخی ره آورد - های خط معلممان، در زیر، نگاهی گذرا و کلی بر روند فکری (و سیاسی) تاریخ ایران پس از سیدجمال تا دوران - های بعدی و سرانجام تا زمان معلم افکنده و بسا جمعبندی نقاط ضعف و کمبودهای اساسی افراد و جریاناتی که بویژه دارای اندیشه‌های مذهبی بوده‌اند، نقطه عطف درخشان تاریخ ایران را در ظهور و طرح خط معلم تحلیل مینماییم. سپس به بررسی و تعیین خط مبارزاتسی و ثنوریک - ایدئولوژیکی معلم میپردازیم.

\*\*\*\*\*

سیدجمال اولین پرتوافشان بیداری و حرکت در قرون اخیر و نقطه آغاز ذوب و انجماد و شکستن فضای بسته و خفقان زده جوامع مسلمان نشین در سده اخیر بود که از سوی جناحهای ارتجاعی و آخوندیسم شدیداً مورد تهاجم قرار گرفت ولی رنسانس سیاسی - فکری عمیقی درحاکمیت شدید کهنه‌پرستی، انحطاط فزاینده، جهل و خرافات و تعصب‌گور بوجود آورد. تز انقلابی و مرفقی "بازگشت به خویش" و "تجدید تولد تاریخی" (که خود نام سلفیه بر آن نهاد)، مدار تازه‌ای در عرصه مبارزات فداستبدادی - فداستعماری در ایران و دیگر کشورهای مسلمان رسم نمود.

دستاوردهای حرکت سیدجمال، بذر بیداری و خیزش را در کشورهای مسلمان گشود و نیروهای بسیاری را در راستای مبارزات فداستبدادی - فداستعماری هدایت و بسیج نمود و موجی از مبارزات استقلال طلبانه در سراسر منطقه خاورمیانه و دیگر جوامع مسلمان نشین (ایران، مصر، افغانستان، مراکش و...) برانگیخت. همگام بسا مبارزات فعال سیاسی، افکار سیدجمال انجماد شدید فکری حاکم بر مسلمانان را ذوب کرد و با تفی اندیشه - های متحجر و افکار خرافی و اندیشه‌های یونانی زده

او پیامبری بود از پیامبران خدا که برانگیخته شد تا در این قوم که مرزهای خلق و ضدخلق مخدوش گشته بود و دیکتاتوری و سرمایه داری، سایه و مایه خدا و مشرکین آخوندیسم، آیات خدا تحویل داده می‌شوند، جهت‌گیری طبقاتی و مسیر تکامل در پس خروارها جهل و جور جلوهای نداشت و هیچ کس بدرستی نمی‌توانست از پس آنهمه صفهای درهم ریخته، مسیر حق و اعتلای خلق را دریابد، تفکیک کند مرزهای شرک و کفر با تکامل و حیات را و آنگاه فرا دهد نشانه‌های هدایت و نجات و چگونه بودن، به کجا رفتن و چگونه رفتن را. آری او آموخت که جیبه خلق از کدامین سو ره میبرد و مرام و برنامه مبارزه برای الفناء بهره‌کشی و استبداد و برای نفی جهل و ارتجاع چه خواهد بود. مقاله حاضر نظری است اجمالی بر جایگاه تاریخی و اهمیت رسالت معلم کبیر خلق دکترعلی شریعتی و همراه با تبیین از فلسفه هجرت وی که میرفت زمینه‌ساز تعیین و تغییر تکامل یافته‌تر مسیر مبارزات خلق گسردد. آنچه که بدنبال آن میرویم کسب تجربه و بینشی است از تاریخ گذشته تا چراغ راه آینده‌مان گردد.

\*\*\*\*\*

تبیین و درک صحیح از حرکت تاریخساز معلم شریعتی نیازمند تحلیلی عمیق از سیر تاریخ معاصر ایران در یکصد ساله اخیر است. زیرا سیما و چهره شریعتی در ادامه حیات سیاسی - فکری تاریخ معاصر - بویژه از دوره سیدجمال به این طرف - بارز و شاخص میشود. شریعتی خط فکری و حرکتی خود را در دوره‌ای آغاز نمود که پیش از وی، تحولات و فراز و نشیبهای بسیاری، تاریخ ایران را تحت الشعاع خود قرار داده بود. این دوره گسه تجربه‌های ارزشمندی را در متن خود نهفته داشت، آستان رویدادهای فراوانی شد. معلم در نقطه‌ای حاد و حساس در این روند پرتحول جای گرفت و با برخورداری از بینش عمیق ایدئولوژیک و تجارب تاریخ معاصر با باری از اندوخته‌های گرانقدر، حرکتش را آغاز و درعالیترین شکلی تکامل بخشید.

تحلیل سرفصل تحولات مهم تاریخ یکصدساله ایران و جریاناتی که در این پروسه تولد یافته، فنا شده و یا ادامه حیات دادند، رهنمون بخش ما در شناخت جایگاه



برخوردار نبود و اسلام صرفاً رنگ و روبنائی بود که بر افکار سیاسی آنها کشیده شده بود. آنها اگر چه با انگیزه‌های مذهبی روشن بینانه در عرصه سیاست و مبارزه شرکت جستند و برخلاف خط حاکم اسلام ارتجاعی حوزهای سازش با استبداد و استعمار و سکوت‌تنگ آور را نپذیرفتند و همپای جنبش آزادیخواهی، مدافع آرمان‌نهای مردمی مشروطیت - آزادی، نفی استبداد و... بودند، اما نتوانستند اسلام را بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی و مبارزاتی با مواضع سیاسی - اجتماعی مشخصی طرح کنند. به گفته معلم: "... نقش اساسی اسلام، استخدام ایمان مذهبی در مسیر انقلاب است و نه ارائه یک فلسفه سیاسی و فرهنگ انقلابی‌ای که از متن ایدئولوژی اسلام یا مکتب تشیع برخاسته باشد". (مجموعه آثار ۲۷ - صفحه ۲۴۴) و یا در مورد محتوای حرکتی آنان میگوید: "هرگز با یک جهان بینی نوین اسلامی و اصلاح فکری و مکتب خاص ایدئولوژیک همراه نبوده است تا آنان را از دیگر مکتبهای فکری رایج ممتاز سازد و غالباً نموداری از هوشیاری سیاسی رهبر و دلیری و ایمان و تقوی او بوده نه نمایندگی یک مکتب فکری نوین" (مجموعه آثار ۲۷ - صفحه ۲۴۵) بعبارت دیگر آنان فاقد بینش سیاسی برخاسته از متن ایدئولوژی بودند که با ارائه برنامه‌های صحیح هم زیربنای فکری جنبش در مرحله ضد استبدادی باشد و هم بطور اثباتی با نفی رژیم پیشین برنامه عملی برای جایگزین نمودن حاکمیت نوین داشته باشد.

در دوران نه چندان طولانی مقاطع پس از رویدادهای انقلاب مشروطیت و آهنگ مبارزات ضد استبدادی خلقهای تحت ستم ایران، در شرایطی که متولیان مذهب حاکم در زمان مشروطیت و بعد از آن همدست استبداد و خزیده در مراکز جهل حوزة، فرق در جنگهای فرقه‌ای و بحثهای گج کننده فقه و اصول فقه بودند، تنها شخصیتهایی چون خیابانی و میزاکوچک خان سردار جنگل را میبینیم که ایشان نیز با تمامی همت والا و نستوه خویش در پرچم داری مبارزات خلقهای ایران علیه استبداد و استعمار خونخوار و همچو فریادهایی در شبستان سیاه جامعه به علت اینکه جریان سیاسی و مبارزاتی شان از غنا و بار ثوریک قوی برخوردار نبود، بعد از ضربات نظامی بر پیکر حرکاتشان، ناکام مانده و نتوانستند سربلند کنند. آنان آخرین مشتای عصیان آزادیخواهی پس از مشروطه و قبل از حاکمیت سیاه و استبدادی پهلوی بودند، روحانیت (چنان راست شیعه) در دوران مبارزات مردم ایران، سردرآخور استبداد قاجاریه و همپیمان با آن بسر میبرد و بعداً نیز با تأیید دیکتاتور رضاخان و ماشادات و سکوت‌تنگ آلود و ذلت آور در دوره بیست ساله استبداد و خفقان شدید جامعه خط خیانت تاریخی خود را تداوم دادند.

در این دوره، که رژیم پهلوی، سلطه استبدادی را به شدیدترین وجهی بر مردم ایران تحمیل میکرد بعلا

منحط و دهنی‌گرای حوزهای، بازگشت به قرآن و صدر اسلام و اجتهاد را از موضعی مترقی و عمیق طرح کرد و دریچه‌های عقل و تجربه، عنایت‌گرایی توحیدی و بهره‌وری از علم و فرآورده‌های نو و مثبت بشری را در برابر مسلمانان باز نمود.

اما در مجموع حرکت رنسانس فکری سید جمال خام و نارسا باقی ماند و رشد و تکامل نیافت و این یکی از کاستی‌های حرکت وی بود.

علاوه بر آن خط سیاسی وی دارای ضعفها و اشتباهاتی بود مانند اشتباه در شناخت اقشاری که می‌بایست تکیه‌گاه مبارزات ضد استعماری قرار گیرند، او بجای تکیه بر عناصر بالنده مردمی، عمدتاً مبارزه سیاسی را از بالا و در سطح رجال سیاسی آغاز نموده و در چارچوب فعالیت‌های دیپلماتیک محصور شد. (وی در اواخر عمرش، به این مهم دست می‌یابد)

حرکت سید جمال بعد از وی در اشکال و نقاط جغرافیایی مختلفی ادامه یافت که در ایران، دامنه تاثیرات جریان سید جمال در جنبش تنباکو و جنبش مشروطیت بوضوح نمودار می‌شود.

جنبش ضد استعماری تنباکو که از حرکت سید جمال نشأت گرفته بود، یکی از سرفصلهای مهم تاریخ یکمده ساله ایران بعد از خاموشی و رکود و عدم تحرک طولانی مردم ایران است. این جنبش توانست در مقطع زمانی خود منافع استعمار را به خطر انداخته و مردم را در راستای قیام ضد استعماری بسیج نماید. اما روحانیت بخاطر ماهیت وابسته و ماشادات طلبانه همیشگی‌اش با دربار و سلطنت، بعد از یک مرحله پیشروی جنبش، ترمز حرکت را کشیده و با دربار به سازش می‌رسد و بر خلاف سید جمال و هواداران وی و مردمی که خواهان تعمیق مبارزه برای سرنگونی استبداد قاجاریه و خلع ید کامل استعمار بودند، مرتجعین سازشکار جلوی رشد و تداوم نهضت را گرفته و توده‌های به غلیان درآمده را به سکوت فرا میخوانند.

جنبش مشروطیت از دیگر سرفصلهای درخشان تاریخ مبارزات مردم ستم‌دیده ایران است.

در این جنبش ضد استبدادی - ضد استعماری، نیروهای مذهبی روشنفکر که از افکار سید جمال و اندیشه‌های سیاسی اروپای بعد از رنسانس - بویژه انقلاب کبیر فرانسه - و دموکراسی غربی تأثیر پذیرفته بودند، فعالانه شرکت می‌جویند. افرادی مانند ملک المتکلمین شقه الاسلام، نائینی و... مشروطه‌خواهی را همگون با افکار مذهبی خود می‌دیدند. آنها درصدد برآمدند تفکرات مذهبی خود را با اصول آزادیخواهانه مشروطیت منطبق سازند. (مثلاً نائینی کتاب "تنبیه‌الامه و تنزیه‌العله" را به عنوان یک کار علمی برای توجیه فقهی مشروطه و انطباق آن با اصول اسلام می‌نویسد). حرکت سیاسی آنان از یک پشتوانه و زیربنای ایدئولوژیک

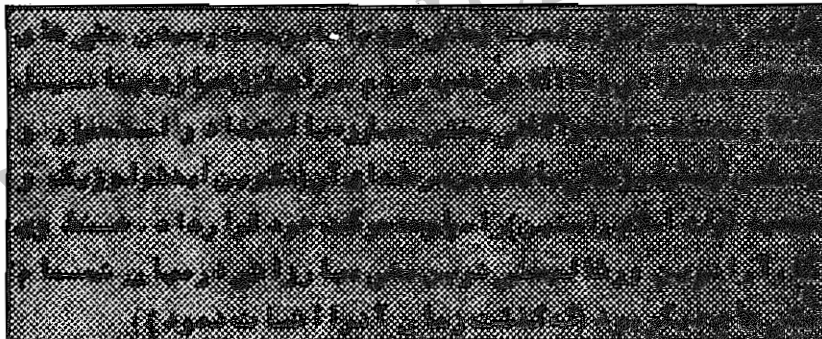


نسل پویای جوان باسد و تنها در اقشار مذهبی متعصب محصور ماند.

جریان دیگر، نهضت خداپرستان سوسیالیست به رهبری نخشب بود که با افکار مترقی و پیشرویی در صحنه ایران بعد از شهریور ۲۰ ظاهر میشود. آنان با اتخاذ مواضع سیاسی ضد استبدادی - ضد استعماری، بعلاوه طرح اندیشه‌های آزادیخواهانه و عدالت طلبانه و اعتقاد به نفی استثمار و روابط بهره‌کشانه در مذهب و آمیزش معنویت توحیدی با جوهره عدالتخواهانه سوسیالیزم، سیمای مثبت و بازی از اسلام نشان دادند. این جریان با تمامی ویژگیهای مثبت فاقد یک ایدئولوژی منسجم و تمام عیار و غنسی توحیدی که بتواند راهنمای عمل سیاسی و مبارزاتی قرار گیرد، بود.

اسلام رفرمیستی، جریان مذهبی دیگری بود که معتقدین به آن عمدتاً در قالب انجمنهای اسلامی دانشجویان فعالیت میکردند. جریان مزبور با طرح علم گرایانه اسلام و انطباق دین با فراورده‌های علمی، اقشاری از روشنفکران و تحصیل کردگان مذهبی را بخود جذب نمود. این خط از روح علم گرایی غرب بعد از رنسانس بشدت

تاثیر پذیرفته و سعی میکرد اسلام را نیز با این و آن همساز گرداند. جریان اسلام رفرمیستی نیز از ایدئولوژی سیستماتیک و دستگاه فکری و منسجم و اجتهادی بی بهره بود و بعدها



نفوذ و جاذبه اولیه خود را در میان نیروهای مذهبی انقلابی و رادیکال از دست داد.

در این دوره میبایست به نقش افراد و شخصیتها و کانونهای متشکل از روشنفکران مذهبی اشاره نمود که بیشتر در جهت زدودن مذهب از زنگارهای ارتجاعی و طرح اسلام نوگرا و حاضر در صحنه روز اجتماع فعالیت می کردند. در این راستا به طرح تفسیرهای نو و باز از قرآن و نهج البلاغه پرداختند، اما چارچوب غیرمنسجم و پراکنده فکری، نارسایی ایدئولوژیک و... ضعفهای اساسی آنها محسوب میشد. (پدر طالقانی نیز در این طیف قرار داشت. البته حوزه فکری پدر طالقانی در گذر زمان و وسعتش شده و سیری شتابدار، رشدیابنده و تکاملی سوی اسلام اجتهادی داشت.)

ارتجاع حوزه‌ای که سکوت و معاشات با سلطنت را پیشه خود ساخته بود، در این مقطع حساس و حاد، خط انزوا طلبانه و یا همدستی با استبداد و نیروهای درباری و سلطنتی را ادامه داد و حتی نیم نگاهی هم به سیر تحول شتابدار و پرفراز و نشیبی که در ایران میگذشت، ننینداخت. در کنج حجره‌های تنگ و تاریکش

رشد شدید خرافات مذهبی و جهل زیاد توده‌های مردم، روشنفکرانی مانند کسروی در عکس العمل چنین جویی بدون مرزبندی اصولی و صحیح با استبداد و عدم ترسیم دقیق شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم و عدم درک نیازهای اساسی جامعه، بطور یکجانبه و کلی مذهب را موردتهاجم فکری قرار دادند. کسروی مذهبی را که سخنگوی رسمی اش آخوندیسلم و متون فکری اش فقه و مفاتیح الجنان و افکارش در آداب و طهارت و بیت‌الخلا، دعاء و زیارت نامه، زنجیرزنی و قفل بندی، نذر و نیاز و خرافات غرق بود و مذهب راستین توحیدی که ریشه در رهبران اولیه اسلام انقلابی داشته و برای آزادی و رهایی توده‌ها جنگیدند، یک کاسه کرده و به کوبیدن آن میپردازد.

حرکت غیراصولی کسروی بازتاب مثبت و صحیحی از خود باقی نگذاشته و حتی غیرمستقیم موجب تقویت و تثبیت بیشتر ارتجاع گردید. به بن بست رسیدن حرکت کسروی میتوانست تجربه‌ای برای روشنفکران ایران باشد که نفی و کوبیدن غیراصولی مذهب، بدون تفکیک و مرزبندی مشخصی بین مذهب ارتجاعی و مذهب انقلابی، با شکست مواجه خواهد شد.

بعد از شهریور ۱۳۲۰، ایران دستخوش تحولات عمیق سیاسی و فکری میگردد. جوباز و آزاد سیاسی که با مرگ دیکتاتور، جامعه ایران را تحت الشعاع خود قرار میدهد،

رویدادهای مهم سیاسی را شکل بخشیده و بوجود میآورد مبارزات حق طلبانه ملت ایران برای ملی شدن نفت و طرد استعمار و ارتجاع داخلی، در این برهه تکوین یافته و گسترش چشمگیری مییابد.

همراه با رشد خطوط سیاسی - فکری در مقاطع بعد از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰، عمدتاً خطوط ملی، مارکسیستی و جریانات مذهبی نیز شروع به فعالیت میکنند.

فدائیان اسلام یکی از این جریانات محدود و سنتگرا است. این جریان تحت تاثیر جو خارج از چارچوب حوزه و روحانیت ارتجاعی، وارد فعالیتهای سیاسی و اجتماعی شد. از نظر سیاسی، بینشی دگم، سطح پایین و بسته‌ای نداشتند و فاقد بینش سیاسی عمیقی بودند (مثلاً درصدد ترور قاطمی برمیآیند). همچنین از نظر فکری دارای افکاری خشک و قشری و سخت متعصبانه بوده و مبارزه با بی‌دینی و کفر را مدنظر خود قرار داده بودند. دینی که آنها بارمغان میآوردند، در حد نهایت خود اجرای احکامی مانند تعطیل مغازه‌های شراب فروشی، اجسرای حدود، حجاب و... ایده آل آن محسوب میشد! (۱) چنیین اندیشه تنگ و جامدی نمیتوانست پاسخگوی نیاز زمان و

اسلام در ایران  
تاریخچه  
از اسلام تا امروز  
در ایران



ایران ننکسل مپسوند. ترکیب و ماهیت و بافت اصلی نهضت آزادی را طراحان و معتقدین به اسلام علمی میساختند که با سی سیاسی ویزهای (اعتقاد به قانون اساسی مشروطه و مبارزه با رژیم شاه برای بدست آوردن آزادی در این چارچوب) در عرصه فعالیت‌های آن دوران مطرح شد. محتوای فکری نهضت آزادی همان گرایش انطباق اسلام با علم و طرح اسلام خارج از چارچوبهای متعصب و بسته حاکم بود، ضعفهای بنیادین مانند عدم داشتن ایدئولوژی مدون، شیوه مبارزاتی ناقص و نارسا، عدم سازماندهی مناسب برای مبارزه و جذب نیرو و... موجب عدم رشد فراگیر این جریان در اقشار بالنده جامعه گردید.

در سال ۴۲ که شاه با اهداف مشخصی به اجرای برخی رفرمها در کادر "انقلاب سفید" میپردازد (مانند طرح اصلاحات ارضی و آزادی زنان!)، و در این راستا مسائلی مانند کاپیتولا سیون مطرح میشود، بخشی از روحانیت مانند خمینی (از موضع راست) به مخالفت سطحی با سیاستهای شاه میپردازد و اقشاری از مردم نیز در این حرکت شرکت میکنند. روحانیون در موضعگیری علیه شاه، دارای برخوردهایی از موضع راست ارتجاعی با اقدامات شاه بودند.

با پایان یافتن حرکت ۱۵ خرداد ۴۲ که رنگ و وجهه ای مذهبی داشت، مرحله دیگر از تاریخ جنبشهای صد ساله اخیر ایران آغاز میشود. دستاورد و پیام عمده این جریان طرح مبارزه حاد و شدید و قهرآمیز در میان عناصر سیاسی و مبارز بود. جمعیت هیئتهای مولفه از نیروهای مذهبی بوجود آمده در این دوره است. این جریان خمیرمایه و ماهیت فکری اش از فدائیان اسلام نشأت گرفته بود. آنان نیز در همان محدوده اسلام سنتی پیوند خورده با روحانیت قرار داشتند و بینش سیاسی و تشکیلاتی آنها ضعیف و در کل فاقد برنامه عملی سیاسی و مبارزاتی مشخصی بودند. دایره نفوذ آنها بیشتر در میان اقشار مذهبی سنتی و وابسته به روحانیت محدود بود و بلحاظ فکری نمیتوانستند نیروهای بالنده اجتماع را جذب نمایند.

از سال ۱۳۴۴ به بعد یکی از نیروهای عمده مذهبی سازمان مجاهدین خلق بود که مشی مسلحانه را برگزید و موفق شد تا در بخشی از نیروهای جوان مذهبی نفوذ کند از ضعفهای عمده سازمان، ضعف شدید در مبانی تئوریک - ایدئولوژیکی و فقدان خط فکری منسجم و سیستماتیک بود. افکار سازمان از خط فکری رفرمیستهای علمی و تلفیق آن با مبارزات سیاسی مسلحانه شکل گرفته بود. با ضربات سال ۵۰ بر بیکر سازمان از سوی ساواک و خیانت اپورتونیستها در سال ۵۴، از برد فعالیتها ی سازمان کاسته شد.

در سالهای بعد از ۴۲، جریانات سیاسی و تشکیلاتی غیرمذهبی ای وجود داشتند که در میان نیروهای مارکسیستی، سازمان چریکهای فدائی خلق بعنوان عمده -

لاند کرده و بی حیر از عالم و رویدادهای مهم سیاسی در میان کتف فقی و اصول فقهی، آداب و اصول عملیه میلولید و طبق روال دیرینه بده و بستان متقابل با حاجی بازار و فتودالها بقول معلم: "تهریور بیست آمد دیکتا توری رفت و آزادیهای رایگان نثار ماند. اما روحانیت چنان در شور و شوق بازگشت به چادر و عبا و عمامه و ریش و حوزه و سینه و شله و هیئتهای مذهبی و برگزارای رسمی و علنی عزاداری غرق بود که نه خطر را احساس کرد و نه مسئولیت را" و "پس از بیست سال فشار سکوت، عالمان ما، ارمغانی که از آن دوران پر از آموزش و پر از آزمایش به ملت ما هدیه کردند. باز زنجیر بود و تیغ، اما نه برای آنکه دشمنی را به بند کنند، یا برای آنکه از حقیقتی دفاع کنند و بر فرق نفاق و کفر فرود آورند، بلکه تا بر سر و سینه خویش زنجیر کشند و بر فرق خویش تیغ" (مجموعه آثار ۲۷۲ صفحه ۲۴۷ و ۲۵۶ - ۲۵۷) نمودی از خیانت اسلام حوزه ای به مردم ایران را میتوان در بکوت و رضایت تسلیم طلبانسه سردمداران آن مانند بروجردی در برابر نابودی نهضت آزادیخواهان ملی کردن نفت و همکاری طیف وسیعی از آنها با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، مشاهده کرد.

بعد از سقوط استبداد رضاخانی، جریان نیرومندی سیاسی - فکری مارکسیسم که در قالب تشکیلات حزب توده مطرح گردید، رشد سریعی مینماید. این جریان با پشتوا - نه ارتش سرخ و زیربنای تئوریک که از خارج تغذیه میشد و همچنین وابستگی سیاسی، توانست اقشار بسیاری از روشنفکران و تحصیلکرده های جامعه را جذب خود کند. جریان مذکور با طی فراز و نشیبهای مختلف، در آن دوره بعلمت اشتباهات فاحش سیاسی با شکست سنگینی مواجه شده و موجب انفعال و بریدگی نیروهای مبارز و روشنفکر بسیاری گردید (که یکی از درس آموزترین تجارب تاریخ معاصر ایران است).

با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سقوط حکومت ملی و مردمی دکتر مصدق توسط امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی (ترکیبی از سلطنت، فتودالها و روحانیت مرتجع) و سپری شدن دوران پراشتها به ۲۰ تا ۳۲ فصل دیگری در حیات سیاسی ایران آغاز گردید.

بعد از این مقطع، رکود و بن بست و انفعال بر جو سیاسی ایران سایه می افکند. بسیاری از آزادیخواهان به جوخه مرگ و اعدام سپرده میشوند، نیروهایی که قبل از کودتا با شور زیادی در جریانات شرکت جسته بودند با شکست جنبش سرخورده و مایوس میگرددند. هرچند کسه بهرحال در طی سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰ مبارزات ملی در شکل محدود و رقیقی وجود داشت و در سالهای ۳۸ تا ۴۰ برخی حرکات صنفی و دانشجویی بتدریج رخ مینمایاند. اما این اعتراضات چندان چشمگیر و رادیکال نبودند.

پس از ۲۸ مرداد در میان جریانات با ترکیب مذهبی و با مذهبی - ملی، نهضت مقاومت ملی و سپس نهضت آزادی



احساء و کوس مسای ایدئولوژیک و طرح اسلام رادیکال و اسفلاسی و حرکت آگاهی بحسانه قرار داد. تاکنیک انتخاب حسینیه ارشاد از سوی معلم، مناسبترین و اصولیترین تاکتیکی بود که او در جایگاه زمانی خود برگزید. وی شناخت و تحلیل دقیقی بر تمامی شیوه‌های مبارزاتی (تشکیلاتی - مخفی) داشته و حتی خود در دوران حیاتش از نزدیک در متن مبارزات سیاسی و تشکیلاتی قرار داشت (مانند عضویت در نهضت مقاومت ملی در سالهای بعد از کودتای ۳۲ تا ۳۶ که منجر به دستگیری وی و همزمانش میشود و یا مبارزات وی در دفاع از انقلابات جهان سوم همچون انقلاب الجزایر و کنگسو و همکاری با رهبران جنبش الجزایر در خارج از کشور) بنابراین عدم ایجاد تشکیلات مخفی در سالهای ۴۵ تا ۵۱ توسط معلم کاملاً آگاهانه صورت گرفت و مبتنی بر تحلیل وی از شرایط جامعه و موقعیت خود او بعنوان یک شخصیت شناخته شده در جامعه بود و این با موقعیتهای عادی برای افراد عادی بسیار متفاوت بود. ایجاد تشکیلات مخفی توسط وی در آن دوره و ظاهر نشدن و استفاده نکردن از امکانات علنی (که رژیم تا آن موقع فکر نمیکرد که آنها پایگاهی برضد خود شود) درست مانعی بود برای هدفهای وی که از راهی آسانتر و دتر و سریعتر میتوان بدان دست یافت. یعنی ایجاد رنسانس ایدئولوژیک که ابتدا نیاز به تکوین ایدئولوژی بود و ایجاد آگاهی سیاسی - اجتماعی برای تهیه مقدمات و زمینه‌های انقلاب! معلم شریعتی بجای زندگی مخفی و زیرزمینی با هوشیاری و تیزهوشی کافی بهترین کانال (ارشاد) را برای انتقال پیام خود برگزید و هم‌اکنون بسادگی قابل ارزیابی است که اگر معلم به ایجاد سازمانی مخفی و زیرزمینی می‌پرداخت و از کار در حسینیه که در واقع ساواک را غافلگیر نمود، چشم میپوشید هیچگاه دستاورد - های کنونی را نمیتوانست به این وسعت با رنسانس آورد. (۲)

او در موقعیت زمانی خود با به بن بست رسیدن مشی‌های مختلف مبارزاتی و ناآگاهی شدید مردم، برای آزاد نمودن پتانسیل اقشار مختلف جامعه و آگاهی‌بخشی، مبارزه با استبداد و استحمار و رنسانس ایدئولوژی، مبارزه با تعیین مرحله‌های آن (تکوین ایدئولوژیک و تجدید تولد اسلام راستین) را سرلوحه حرکت خود قرار داد. خط وی کاراترین و رئالیستی‌ترین مشی مبارزاتی در میان تمامی مشی‌های دیگر بود (که گذشت زمان آنرا اثبات نمود). معلم جهت عملی ساختن و پیشبرد خط مبارزاتی - اش، با تحلیل دقیق تمامی روشهای مختلف مبارزاتی رشد و نفوذ مردمی خط را در بستر ارشاد میدید. او بخوبی میدانست در آن مقطع کار مخفی تشکیلاتی و یا نظامی، بهیچوجه نمیتواند تحقق بخش اهداف خط باشد. معلم خود در سال ۴۲ طرح تشکیلات مخفی و سازماندهی مبارزه علیه رژیم شاه را داده بود، آنهم با مشی

تربیتی نیروی تشکیلاتی محسوب میشد. این سازمان منسی مسلحانه را برگزیده و همچنین در میان اقشار دانشجویی دارای پایگاه بود.

عمده‌ترین ضعف جریانات و نیروهایی که در ایمن مرحله از تاریخ ایران تکوین یافتند، علاوه بر ضعف در مبارزه اصولی و زیربنایی، عدم برخورداری از تئوری و برنامه اصولی چه باید کردی و زیربنای فکری منسجم مبارزاتی بود. بدین لحاظ همیشه دامنه مبارزاتی آنها تنگ و محدود بود و نمیتوانست در میان مردم رشد یابد. مسئله محوری دیگر، عدم درک صحیح و واقع بینانه جو ایران و وضعیت خاصی که جامعه در آن بسر میبرد، بود. بویژه نداشتن درک درستی از ذهنیت و افکار مردم و ارتجاع مذهبی، آنان را از اتخاذ مشی اصولی مبارزاتی محروم میکرد.

\*\*\* \*\*

کمیود و ضعف تئوریک - ایدئولوژیکی و نیسود ایدئولوژی مدون، فقدان خط مشی سیاسی اصولی و واقع نگرانه و نیز سازماندهی مناسب با مشی مبارزاتی، بویژه در میان نیروهای مذهبی (که محور بحث ما در این مقاله میباشد)، مسائلی محوری و اساسی در رابطه با تمامی حرکتها و جریانات و جنبشهای تاریخ صدساله ایران محسوب میشوند. در چنین موقعیتی که تمامی نیروهای مذهبی حاضر در صحنه فعالیتها سیاسی نارسانا - شی و عدم کارآیی بنیادین خود را با ثبات رساننده بودند و از سوی دیگر اسلام ارتجاعی و آخوندی در بنیانهای فرهنگی جامعه بشدت نفوذ کرده و توده‌ها را استحمار و تخدیر مینمود و هیچ نیرویی هم با ایمن مانع عمده آگاهی سیاسی - اجتماعی - طبقاتی مردم به ستیز بنیادی برنخاسته بود و خلا شدیدی در میان جامعه احساس میشد، خط فکری - ایدئولوژیکی معلم شریعتی در روند باروری و تکامل رنسانس ایدئولوژیکی مبتنی بر درک تجارب گرانبهای تاریخی (تاریخ اسلام، ایران و جهان)، حضور چشمگیری یافت.

معلم شریعتی، تئورسین و ایدئولوگ برجسته تاریخ ایران، با توشه‌ای از تجربه‌های سیاسی، از شکستها و ناکامیها و ضعفها و کمیودهای اساسی تمامی حرکتها همراه با اندوخته‌های تئوریک خویش، مشی نوینی را در تاریخ مبارزات ایران عرضه کرد. مشی آگاهی‌بخش اودر مدت بسیار کوتاهی توانست نسل سرخورده و به‌بن بست رسیده و عطشناک را جذب خود نموده و تحول و جوششی عمیق در آنها بوجود آورد.

معلم در سالهای بعد از ۴۵، فعالیتها فکری مستمری را بصورت پراکنده با تدریس و آموزش و سخنرانی آغاز نمود در این دوره ذهن خلاق و جوشان و پویای وی به سرعت در حال رشد و تکامل بود.

با تاسیس حسینیه ارشاد، معلم این محیط را بستر و زمینه‌ای برای فعالیتها منظم و مشخص خود در راستای



ارثاند اندسدهای بوی، س بسنا بدلولوژیکی موحود را شکنه و راهکمای طب و سعی از نیروهای مذهبی مبارز و دردمند کرده. دامنه شعاع افکار وی جنان وسیع بوده که تمامی اصراد و جریانات مذهبی سیاسی (که حتی با مئی حرکتی او هم مخالف بودند)، از آن تغذیه میکردند. معلم کبیر خلق در تداوم خط احیا و تولد نویسن ایدئولوژی توحیدی که گندابهای فکری خطوط فرهنگی مسلمانان و جناح راست شیعه، مانع از درک ریشههای تاریخی آن شده بود، حرکت عمیقی را شروع نمود و در این روند به دستاوردهای غنی و ارزشمندی دست یافت. او موفق شد نظریات و دیدگاههای پرمحتوایی که در تاریخ فکری اسلام و ایران بی نظیر و بی سابقه بود، ارائه دهد (۳). وی اندیشههای منسجم و جهتداری را در قالب متد هندسی که کاملترین و پیشرفتهترین متد بیان و تدوین اسلام و دیگر مکاتب میباشد، عرضه کرد. همچنین او اسلام انقلابی را بمثابه یک مرامنامه تئوریک - عملی و اجرائی حکومتی (سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - حقوقی و...) مطرح ساخت که انکار تا بحال در یکصد سال اخیر صورت

عقل عمده و محوری که منجر به ایجاد تکیه استقلالیت و هجرت از سوی معلم گردید، عبارت بود از: استداوم مسیارات عدالتتعدادی - صدا میریالیستی همیسیای مسازره صدا رتجما عسی و ساز مسان هادن تیسسرو هسنا - ایجاد تشکیلات انقلابی و گام رسانی به تشویق مسیسیاسی تکیه ایدئولوژی انقلابی و طرح آن در حاصل و جهتن و تهمسقی مسازره صدا تویسیستی.

پذیرفته بود. معلم بر مبنای تز مذهب علیه مذهب، تضاد میان اسلام انقلابی و تشیع علوی با اسلام حوزهای و تشیع صفوی را عمیقتر و ریشهای تر به نفی بیانیههای

نظامی که هبکس در آرمان کوحکریی درکی از ایس مسائل بدانت و این خود حکاباز نوان عملی او درهر مرار مبارزه بود، اما بر اثر تجربیات عمیق پی برد که با عنینیات و شرایط ویژه ای که با مبارزه ضد استعماری، ضد استبدادی و ضد استعماری بر ایران حکم فرماست، کانال موثر و کارآمد دیگری برای مبارزه ضروری میباشد. لذا بهترین کانال و تاکتیک در جهت تعمیق خط حرکتی اش را در حسینیه ارشاد طرح ریسی کرد. ارشاد فرصت استثنائی و گرانبهای بود که معلم بدان دست یافته بود و تنها از این مجرا امکان تعالی و تکامل حرکت وجود داشت و اگر معلم بستر آماد ارشاد را برای فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیرش انتخاب نمی کرد، یک فرصت ارزشمند تاریخی را از دست داده بود. او بدون ایندک تعللی کار وسیعی را در ارشاد آغاز نمود و با فعالیتهای مستمر و جدی، سخنرانیها و کلاسهای آموزشی علنی و عمومی و پخش کتب و جزوات متعدد و "حقیقت را با گلوله کلمات آتشین بر سپاه سیاه دشمن شلیک کردن" خفته ها را سدار کردن، حادر سناه شب

جهل را پاره کردن و به آتش کشیدن و با شعله اندیشه، شب را آتش زدن و زمستان را گرم کردن و در یک کلمه، "پیام را به گوش خلق رساندن" و گفتن حرفی که کلمه اش گلوله است و "مرکبش" خویش را در روند آگاهی عناصر مردمی تداوم بحتیید، او بدینوسیله توانست عنصر آگاهی را در متن جامعه بیخ زده و منجمد ایران آورده و تحرک وسیعی را در میان نیروهای مستعد جامعه ایجاد نماید.

همچنین معلم از شخصیت و پرستیژ فردی اش که جاذبه عمیقی را در دانشجویان انقلابی بوجود آورده بود، برای ابلاغ پیام و افکار و نفوذ وسیع خط استفاده میکرد و با حضور فعال در دانشگاهها و محافل نیروهای آگاه و سخنرانیهای گسترده در اینگونه مراکز، اندیشههایش را به میان نیروهای بسیاری میبرد.

پس در زمان معینی که معلم حرکت رنسانس گرانسهاش را آغاز نمود، مناسبترین و موثرترین تاکتیک عمل را نه در مبارزه نظامی، بلکه در حرکتی که بازتاب عمیق و همه جانبه ای در میان اقشار مردم داشته باشد انتخاب نمود و استفاده از ارشاد بجای ایجاد تشکیلات و سازمان - دهی مخفی بهترین و دقیقترین روشی بود که معلم در سالهای ۴۹ تا ۵۱ برگزید و عملا هم موفق شد (بطوریکه همان سالها بود که انقلاب بهمن ۵۷ را پی ریزی نمود) معلم در دوره بسیار کوتاه و گذرا توانست خلا فکری حیات سیاسی - اجتماعی ایران را پر نماید و با

نامشروع و ربط

فکری ارتجاع پرداخت و با تحلیلی زیربنایی و تاریخی ماهیت ایدئولوژیک - تاریخی ارتجاع را برملا و آنرا طرد نمود. عرصه های جدال را از قالب پراکنده و تسک موضوعی به شکل گسترده و منسجمی جهت بخشیده و در بسیاری از عرصه ها مانند جهان بینی، انسان شناسی، اقتصاد و... تعمیم داد و افکار ارتجاع را نقد و نفی زیربنایی کرد. معلم توانست "بت ارتجاع" تاریخی را بشکند. (۴) او ثابت کرد که "اعلام فردا، دیگر اسلام ملا نخواهد بود." (۵) از اسلامی سخن گفت که: "با "جهان بینی توحیدی"، بازگشت به قرآن"، "احیای دعوت ابوذر" تشیع علوی" و "پیوند یافتن با انقلاب سربرداریه بجسای صفویه" در زمان حاضر مشخص میشود و خود را از اسلام ارتجاعی و تشیع صفوی و کلیسای رسمی موروثی جدا میسازد، و در برابر اسلام کهنه ای که تنها در رابطه میان بازار و حوزه و پیوند حاجی و ملا مطرح بوده، اسلامی را مطرح میسازد که بعنوان یک ایدئولوژی در متن زمان و در صحنه پیکار ایدئولوژیک و رویاروی هجوم امپریالیستی و در مسیر دردها و نیازها و آرمان - های انقلابی ملت های ما مطرح است... (مجموعه آثار ۲۷ صفحه ۲۳۲)



مبارزانی است .

معلم در سال ۵۴ ناھد فاجعہای دردناک و نجرہ آموز یعنی کودتای درونی سازمان مجاہدین بود . این حرکت کہ عمدتاً معلول برخی ضعفهای اساسی درون سازمان مجاہدین (مانند ضعف شدید تئوریک و ... ) بود ، بازتاب و پیامدهای منفی بسیاری از خود بجای گذارد . خلل ناشی از چنین ضربہای تا سالها بعد آثار و نتایج زیانبار خود را نشان داده است . در پی این اقدام ، اسلامی کہ خارج از جارجوب اسلام حوزہای وجود داشت ، بویژه اسلام انقلابی ( کہ طراح آن معلم شریعی بود ) بیش از پیش از دوسو (اپورتونیستها و مرتجعین حوزہای) مورد هجوم قرار میگردد . طیفی از ارتجاع کہ تا این زمان جرات مقابله رویارو با اندیشههای اسلام انقلابی را نداشتند ، بعد از وقوع این حادثہ بہ مقابله آشکار و همه جانبه با آن پرداختند . آنان با هیستری شدید ضدالتقاطی! و یک کاسہ کردن اسلام انقلابی با مارکسیسم! ، حتی آلت فعل رژیم شاه شدہ و خط تضاد با اسلام انقلابی را دنبال نمودند کہ این روند را میتوان نوعی "بازگشت بہ خویش حوزہای" دانست . (بعنوان نمونہ مطہری در این راستا سلسلہ کتب علوم یونانی را مینویسد و یاد دیگر کتب خود بہ نفی افکار شریعی و اندیشههای التقاطی! میپردازد) .

تاثیرات کودتای ۵۴ چنان وسیع و دامنه دار بود کہ اینک ہم جنبش ایران از آفات و عوارض منفی آن در رنج است . از مهمترین عواقب این کودتا ایجاد جو راست در عناصر مذهبی و آماده ساختن زمینہ برای موج سواری ارتجاع در انقلاب بہمن ۵۷ بود .

معلم در فاصلہ آزادی از زندان (سال ۵۴) تا ہجرت انقلابی اش (سال ۵۶) کہ دوران حساس و جادی برای خطا سلام اجتہادی بود ، تجارب سالها قبل خود را پختہ تر میسازد و نیز در بررسی دقیق موقعیت این مرحلہ ، بہ تجارب نوین تری دست مییابد کہ تجارب قبلی اش را تکامل مبخشد و ی در این مدت برخوردہای مداوم و مستمری با افراد ، شخصیتها و نیروہای مختلف دارد . او بخوبی بر این نکته واقف است کہ اسلام انقلابی ریشہهای عمیقی در متن جامعہ دوانیدہ و نیروہای بسیاری را جذب و معتقد بدان ساخته است . نیروہایی کہ با الہام گیری از افکار معلم ، جلسات و ہستہها و گروہهایی تشکیل دادہ و کتب و اندیشههای او را تبلیغ کردہ و آموزش میبینند ، مجموعاً در این زمان اسلام بمنابہ ایدئولوژی انقلابی و خط سیاسی ، حضور فعالی در ایران و منطقہ یافتہ و امیدہای بس فراوانی بہ آن بستہ شدہ است . اما ہنوز راههای طولانی در پیش است ، باید از مراحل حساس و سختی گذر کرد تا این چنین تازہ متولد شدہ ، بارورتر شود و بر روی پاہای خود ایستادہ و استمرار یابد . در مرحلہ پس از آزادی از زندان است کہ معلم در جمع بندی خویش برای پیشبرد و اعتلا و تکامل خط ،

نقطہ نظرات نوین سیاسی - ایدئولوژی معلم توانست با سرعت عجیب و فوق العادہای بسط یافتہ و در میان افکار بویا و آگاہ (بویژہ دانشجویان و دانش آموزان) از پرستیژ و جاذبہ فراوانی برخوردار شود ، در حالیکہ گرایشات و خطوط مذہبی قبل و ہمزمان با وی فقط در محدودہ بستہای نفوذ داشتہ و نتوانستہ بودند خط فکری شان را گسترش دہند .

ایدئولوژی و رہ آوردہای فکری اش در راستای پاسخگو - بی بہ عطش شدید و کمبودہای حاد زمان بود ، اندیشہ - های معلم تاثیرات شگرفی بر اذهان نسل پرشور ایران گذارد و آنها را آمادہ رزم و مبارزہ علیہ رژیم - استبدادی - امپریالیستی شاه ساخت .

نسل جوان از آموزشهای معلم درس مبارزہ و انقلاب فرا گرفته و با الہام پذیری از وی در عرصہ فعالیتہای سیاسی حضور فعال پیدا میکند و نیز ضعفهای تئوریک و ایدئولوژیکی خود را با استفادہ از دستمایہهای فکری معلم جبران مینماید . با عتراف تمامی مستشرقین و محققین تاریخ معاصر ایران ، شریعی تنها متفکری در تاریخ ایران و اسلام بود کہ توانست در ظرف زمانی کوتاہ ، طیف گستردهای از نیروہای فعال جامعہ را جذب افکار گیری خود نماید و او را "محبوبترین و مردمی ترین معلم و مبلغ رادیکالیسم اسلامی در ایران جدید" کہ "نفوذی داشتہ کہ هیچ متفکر مسلمان دیگری در هیچ نقطہ از جهان اسلام نداشتہ است" (۶) ، دانستہ اند .

معلم در حسینہ ارشاد ، بہ تعبیر نیروہای ساواک شاه ، "عارف مسلح" تربیت میکرد . افرادی کہ در ارشاد پروراندہ میشدند بہ عناصری متحرک و مبارز و انقلابی تبدیل میگشتند کہ پتانسیل عظیمی را علیہ رژیم فرہام میساختند و در ہر کوی و برزن بہ تبلیغ و اشاعہ اسلام انقلابی و رنسانس ایدئولوژیک میپرداختند . بدین لحاظ دیری نپاشید کہ ارشاد از سوی رژیم ضدخلقی شاه ہمراہ با فشار مرتجعین حوزہای بستہ شد و معلم شریعی ، تحت تعقیب نیروہای امنیتی شاه قرار گرفت . معلم بعد از بستہ شدن ارشاد ، دوران کوتاہی را بصورت مخفی زندگی میکند . سپس دستگیر و یکسال و نیم در سلولہای انفرادی حماسہ مقاومت خط خویش را میسراید . آنگاہ در سال ۵۴ از زندان آزاد میشود . (۷)

طی دوران بستہ شدن ارشاد تا آزادی معلم از زندان در پی فعالیتہای خستگی ناپذیر معلم ، موجی از خیزش و اشتیاق وصف ناپذیر بہ اندیشہهای وی مشاہدہ میشود . طیفهای وسیعی از نسل انقلابی ایران بہ کانون اندیشہ - ها و کتب وی روی میاورند و افکار او ملجاء جوانان پرشور و سرگردان و متنفر از ارتجاع و آمادہ مبارزہ با رژیم میشود . آنان با خواندن کتب معلم پتانسیل درونی شان آزاد شدہ و زمینہهای مناسبی برای کار و فعالیت پیدا مینمایند . در این دوران افکار معلم ، راهنمای نیروہای عظیمی برای فعالیتہای سیاسی -





اسلام انقلابی محدود شده و نیروهای ارتجاعی حوزه‌های در عکس‌العمل سعی آن به نهایم ندمد علیه خط اسلام انقلابی برداشته و تبار اساسی به تکامل رسانش ابدتولوژیکی را گذر از مرحله تکوین به مرحله تدوین احساس مینمود. همچنین میبایست تاکتیکها و روشهای مناسب و منطبق بر زمان برای پیشبرد مبارزه ضد استبدادی و ضد ارتجاعی اتخاذ شود، زیرا اجرای شیوه عمل گذشته (در ارشاد) به هیچوجه امکانپذیر نمیشد.

این ضرورتها و الزامات هنگامی مطرح میباشند که تحت فشارهای امنیتی و زیر نظر داشتن کوچکترین حرکات معلم، شرایط در داخل ایران برای فعالیت و حل موانع اساسا ناممکن است. بویژه اینکه بیم بسیاری برای شهادت او (و شاید در یک صحنه‌سازی عادی) توسط ساواک میرفت. بدین لحاظ معلم در راستای مبارزات لاینقطع و تداوم خط حرکتی خویش، در حالیکه امکان فعالیت در ایران ناممکن بود، هجرت انقلابی را برگزید تا آغازگر مرحله‌ای نوین در زندگی خویش باشد. هجرت سیاسی - مبارزاتی معلم بستری برای گسترده‌تر نمودن میدان عمل و حرکت وی میبود. او با عشق عمیق و سرشار از ایمان و وفاداری به خلق و میهن در زنجیرش، مخفیانه ایران را ترک گفت تا بگونه هجرت محمد از مکه به مدینه سرنوشت ساز و دستاوردهای گوهرباری برای خلق و مبارزه با رمنان آورد.

علل عمده و محوری که منجر به اتخاذ تاکتیک انقلابی هجرت از سوی معلم گردید، عبارت بودند از: ۱- تداوم مبارزه ضد استبدادی - ضد امپریالیستی همپای مبارزه ضد ارتجاعی و سازمان دادن نیروها ۲- ایجاد تشکیلات انقلابی و کادرسازی ۳- تدوین سیستماتیک ایدئولوژی اسلام انقلابی و طرح آن در سطح داخل و جهان و تعمیق مبارزه ضد آخوندیستی.

۱- تداوم مبارزه ضد استبدادی - ضد امپریالیستی همپای مبارزه ضد ارتجاعی و سازمان دادن نیروها: هجرت انقلابی معلم از ایران، امکان تداوم و گسترش مبارزه ضد استبدادی - ضد استعماری را برای او هموار میکرد. معلم که دیگر نمیتوانست همانند گذشته در ارشاد بعنوان بهترین و مستعدترین محیط برای استمرار خط مبارزاتی خویش، مبارزه را ادامه دهد، میبایست پس از این در شکل سازمان یافته حرکت را تداوم بخشد از سوی دیگر وی پس از آزادی از زندان، تا سال ۵۶ و قبل از هجرت، بشدت تحت کنترل نیروهای امنیتی رژیم شاه بود و تمامی کارها و فعالیتها و حتی رفت و آمد - های شخصی اش زیر نظر قرار داشت. این است که در چنین اوضاعی دایره عمل و مبارزه وی بسیار محدود بوده و عملا امکان فعالیتهای سیاسی - مبارزاتی از او سلب شده بود.

گسترش و رشدبخشیدن به عمل انقلابی در گرو ایجاد شرایط و امکانات لازم برای فعالیت همه جانبه بود. او

ضرورت تعبیر شکل در نوع مبارزه خود در جهت رکن کمبودهای اساسی مانند پراکندگی و عدم سازمان یافتگی نیروهای هوادار خط، عدم تدوین کامل و سیستماتیک ایدئولوژی و... را احساس کرده و با توجه به آنکه زمینه‌های مساعدی همچون طیف گسترده نیروها، پشتوانه سرشار ایدئولوژیکی و... که بسیاری از جریانات دیگر از آن بی بهره بودند، برای پیشبرد خط مهیا شده بود، به ایجاد زمینه‌های لازم برای در پیش گرفتن حرکت خود در قاری نوین میپردازد.

از سوی دیگر معلم در این مدت با دو دشمن اصلی و محوری (در عرصه مبارزاتی و تئوریک) روبرو بسود: رژیم استبدادی و وابسته به امپریالیسم ناه و ارتجاع مذهبی و آخوندیسم حوزه‌ای!

رژیم شاه اندیشه‌های انقلابی معلم را خطر عمده‌ای برای نظامش بحساب میآورد، زیرا که آن افکار پتانسیل وجودی نیروهای گسترده‌ای را آغاز و برای مبارزات سیاسی ضد استبدادی آماده میساخت. بهمین دلیل از یک سو ساواک گروههای شریعتی شناس تشکیل میداد و مرتب برای سازمان سیا گزارش ارسال میکرد و از سوی دیگر با حس و مراقبت شدید سعی مینمود او را کاملا زیر نظر گیرد.

همچنین ارتجاع که کینه و خشم شدیدی علیه حرکت رنسانسگرانه معلم داشت و بعد از کودتای سال ۵۴، روند انحطاط و بازگشت به خویش ارتجاعی را شتابان و سریع طی مینمود، افکار شریعتی یعنی "مغز التقاط" و در واقع جلوه‌گاه راستین اسلام انقلابی را آماج حملات تیرهای زهرآگین و پوسیده اش قرار میداد. (۸)

معلم در این زمان است که بر تز "اسلام منهای آخوند" بعنوان تبلوری از تضاد اسلام انقلابی و آخوندیسم ارتجاعی تاکید میورزد و میگوید: "از روحانیت چشم داشتن نوعی ساده لوحی است که ویژه مقلدان عوام است و مریدان بازاری و اگر آبی نیماورند، کوزه‌های شکنند باید سیاسگزارشان بود." (مجموعه آثار ۱، صفحه ۲۱۴)

در چنین وضعیتی معلم، رشد و ارتقاء مبارزه در راستای مشی مبارزاتی سیاسی - آگاه‌بخشی را امری ضروری و حتمی دانسته و درصدد بود کمبودها و ضعفهای خط را مرتفع ساخته و نیز به تداوم مبارزه در اشکال عالیتر بپردازد و این در حالی بود که شرایط بسیار حساس و پیچیده به پیش میرود و فشارها و توطئه‌های بسیاری از سوی دشمنان، معلم را نشانه رفته‌اند.

در مجموع ضرورت‌های جدید فاصله زمانی ۵۴ تا ۵۶ در چند بعد قابل ارزیابی بودند. از یکسو در این مرحله اندیشه خط، نفوذ عمیقی یافته و نیروهای مستعد بسیاری در سراسر ایران برای کار و فعالیت وجود داشتند و میبایست تشکیلاتی ایجاد شود که تمامی این نیروها را سازماندهی نماید. از سوی دیگر با رخ دادن کودتای خائنانه سال ۵۴ در سازمان مجاهدین خلق، چهره



در طی فعالسپای معلم در ارصاد و سبز بعد از آن نیروهای وسیع و پرنوری به خط پیوسته و حتی افراد و نیروهای بسیاری خود به تشکیل حساب و هسته‌های مطابعتی و گسترش افکار و کتب معلم مبادرت می‌ورزیدند. کمبود اساسی خط اسلام انقلابی در این مرحله، فقدان تشکیلات منسجم و سازمان یافته بود. تا این آگاهی‌ها را عمق بخشیده و رهبری جنبش ضدامپریالیستی را بدست گیرد. عناصر مستعد زیادی بصورت منفرد و پراکنده وجود داشتند که انسجام بخشیدن به آنها، در کادر تشکیلاتی قوی و سراسری عملی شدنی بود. عناصری که در بطن چنین تشکیلاتی به کادرهای مبارز و حرفه‌ای تبدیل می‌شدند.

همچنین پیچیدگی و تفسیر شرایط، وجود جنبش تشکیلاتی را اجتناب‌ناپذیر مینمود. تنها در پرنو تشکیلاتی آهنگین، خط آگاهی بخش می‌توانست در میان مردم رشد کرده و نیز ضامن بقا و حیات خط در برابر حملات شاه و ارتجاع باشد.

با وجود چنین تشکیلاتی، تدوین ایدئولوژی و آموزشهای درونی ایدئولوژی - سیاسی - تشکیلاتی، خودسازی و پرورش نیروهای تشکیلاتی بخوبی صورت می‌پذیرفت و تشکیلات می‌توانست، خط را در میان مردم گسترش و رشد وسیعی بخشیده و همچنین با پشتوانه‌ای از افکار و اندیشه‌های مترقی، آنرا در سایر کشورها (بویژه مناطق مسلمان نشین) هم طرح نماید. سازمانی انقلابی که با طرح ریزی دقیق و مرحله‌بندی شده، برنامه عملی را برای تمامی فازهای مبارزه تدوین نموده و در کلیه مراحل بودن - رفتن - شدن، خطوط عملی مشخصی را تبیین کند. این تشکیلات می‌توانست قبل از سرنگونی سیاسی رژیم شاه در مرحله مبارزه ضداستبدادی - ضداستعماری، رونسند جنبش را هدایت کرده و نیز بعد از ساقط نمودن حاکمیت ضدمردمی و کسب قدرت سیاسی، برنامه‌های اجرایی در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - حقوقی و فرهنگی و نظامی را جهت تحقق آزادیهای دمکراتیک، برابری و آگاهی اجتماعی تضمین نماید. معلم شریعی دقیقاً برای جامه عمل پوشاندن به این هدف فوری، مهم و محوری بنای هجرت خویش را پایه‌ریزی کرد.

۳- تدوین سیستماتیک ایدئولوژی انقلابی و طرح آن در سطح داخل و خارج و تعمیق مبارزه ضداخوندیستی؛ تئورسین انقلابی اسلام اجتهادی، در مدت فعالیت‌های خستگی‌ناپذیرش، با ذهن جوشان و پویا و خلاق، در پروسه تکامل رنسانس ایدئولوژیک جهش‌های ژرفی در جهت احیاء و تکوین ایدئولوژی و زدودن زنگارهای ارتجاعی از سیمای اسلام برداشت و موازی با این حرکت و در تداوم و تعمیق آن، به ارائه دستگاه فکری منسجم و ارگانیکی می‌پرداخت و در راه تدوین اسلام انقلابی گام‌هایی را پیمود که طرح اسلام‌شناسی تهران (سال ۵۰) حرکت نوین و عمیقی در این راستا بشمار میرفت و بیا

با خروج از ایران می‌توانست شرایط فعالیت را مهیا ساخته و از آنجا به هدایت و کنترل مبارزه بپردازد. و با توجه به زمینه‌های کاملاً مستعدی که در میان نیروهای طرفدار خط آگاهی بخش وجود داشت، آنها را سازماندهی کند. ضرورت شکل و سازماندهی نیروهای پیرو خط و آماده بودن جامعه ایران و عمق بخشی به مبارزات ضداستبدادی و ضدارتجاعی، آنگاه از حساسیت نفعی برخوردار می‌شد که بلحاظ کمی، طیفهای زیادی از جوانان مذهبی انقلابی را دربرداشته و توانسته بود با پشتوانه غنی و قوی ایدئولوژیکی، جاذبه فوق العاده‌ای در آنان بوجود آورد. کمیت وسیع و فراگیر و کیفیت بالا و عمیق این خط، آمادگی و بستر بسیار باور آن را بخصوص در سازماندهی و نظم بخشیدن و ایجاد شکل منسجم نشان میداد. اگر در گذشته در قالب ارشاد، امکان رشد خط و مبارزه وجود داشت، اما اینک به موازات ایجاد تحولات اساسی در جامعه و اینک رژیم خط معلم را خطری جدی برای خود محسوب کرد، میبایست مبارزه بشکل دیگری تکامل یابد.

معلم با شم قوی سیاسی اش بر ضرورت پیشرفت و تعمیق مبارزه واقف بود و عمیقاً درک میکرد که مبارزات ضد استبدادی - ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی، نیازمند رهبری انقلابی و هدایت اصولی و بنیادین است و میبایست در راستای شکل و سازمان دادن به نیروهای گسترده پیرو اندیشه‌های اسلام انقلابی پیوستگی و همبستگی سراسری ایجاد کرد و شور آنها را به شعور نیز تبدیل ساخت. در مسیر عینیت بخشی به چنین ضرورت‌های برای تداوم مبارزه، عمده‌ترین محور علت هجرت معلم ایجاد تشکیلات انقلابی می‌بود.

### ۲- ایجاد تشکیلات انقلابی و کادرسازی:

شریعی آنچه که در رابطه با تشکیلات در "شیعه یک حزب تمام" نشوریزه نمود، خود در سالها قبل در مبارزه تجربه نموده بود. او در دوران فعالیتش در نهضت مقاومت ملی و بعدها در متن عمل و کار تشکیلاتی قرار داشته و حتی در سال ۴۲ که هنوز هیچ نیرویی به ضرورت حرکت سازمان یافته تشکیلاتی پی نبرده بود، او طرح تشکیلات مخفی در داخل کشور را ارائه میکند. بعداً هم که فعالیت خویش را در ارشاد آغاز نمود، ارشاد را از حالت یک محفل مذهبی روشنفکری خارج ساخته و با جوهره تشکیلاتی که در متن حرکت وی نهفته بود، آنرا کانسالی برای یک حرکت برنامه‌ریزی شده و منسجم قرار داد.

او در "شیعه یک حزب تمام" (سال ۵۱) تشیع را در قالب یک حزب و تشکیلات با برنامه ویژه‌اش (تشکیل شده از جهان بینی، پایگاه طبقاتی، جهتگیری طبقاتی، تاکتیک، استراتژی و...) طرح و تبیین نمود. معلم بعد از بسته شدن حسینیه ارشاد، بر ضرورت حزب و تشکیلات تاکید بسیار می‌ورزد (رجوع کنید مجموعه آثار ۱۳۴ - ۱۴۸)



بدینوسیله خطی را که سید جمال بذرش را کاشت و اقبال آبیاری نمود و او رشد و پرورس داد و آفاتش را زدود، آنان ببار نشاندند و با تشلیت مسیحائی "تئوری - تشکیلات - مبارزه اجتماعی"، آرزوهای او را جامه عمل بپوشاندند و آنچنانکه پیروان صدیق او در طی این دهسال در این مسیر با گام برداشتن در جهت تدوین ایدئولوژی و در پیش گرفتن مبارزه اصولی به آن وفادار بوده‌اند. آری پرنده رفت اما پرواز را برای همیشه به راهیان‌شان آموخت...

پاورقیها  
۱- در مورد افکار فدائیان اسلام به "برنامه حکومت فدائیان اسلام" رجوع کنید.

۲- لازم به توضیح است که برخی از دوستان و راهیان شریعتی عدم کار تشکیلاتی (به معنای سازماندهی مخفی) را یکی از نقاط ضعف شریعتی می‌پندارند. ما با اعتقاد به آنکه معلم بطور رگه‌ای دارای ضعفهایی نیز بطور طبیعی بوده است. توجه این دوستان را جلب می‌کنیم که در این رابطه نه تنها شریعتی ضعفی نداشته بلکه بهترین تاکتیک را با زیرکی تمام انتخاب می‌نماید و کاملاً آگاهانه توانمندی که به ایجاد تشکیلات مخفی دارد و این را هم از نظر بینشی و هم از نظر عملی قبلاً به اثبات رسانیده است، به سراغ آن نمی‌رود و این نقطه مثبت و تجربه آموز حرکت معلم است و چنانچه بعداً ملاحظه می‌کنیم با تغییر شرایط پروسه سالهای ۵۴ تا ۵۶ بدنبال این مهم می‌شتابد.

۳- در مورد مجموعه منجم نظریات معلم به "دکترینهای توحیدی معلم شریعتی" از موجدین انقلابی رجوع کنید.

۴- ر. ک. م. ۲۳. ۰. ۲۲ - ص ۳۰۱

۵- م. آ. ۱ - ص ۱۴۱

۶- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر - حمید عنایت

۷- برای دریافت بهتر زندگی مبارزاتی و انقلابی معلم و تاکتیکهای وی علیه رژیم و آخوندیسم حوزه‌ای بویژه در این دوران به زندگینامه معلم شریعتی از موجدین رجوع کنید.

۸- دقیقاً میتوان تفکیک و تفاد اصولی و زیربنائی اسلام انقلابی و اسلام ارتجاعی را در موارد بسیاری مشاهده کرده بعنوان نمونه در نشستی که در سال ۵۵ برگزار شده و در آن معلم و مطهری و خامنه‌ای و عده‌ای دیگر حضور دارند، معلم اسلام التقاطی و آلوده به فلسفه یونانی و تصوف هندی را طرد می‌کند، اما مطهری در پاسخ معلم از بازگشت به اسلام بوعلی سیناها، ملاصدراها خواجه نصیرالدین طوسی‌ها سخن میراند (ر. ک. نوارهایی تحت عنوان "تارالسه" یا "چه باید کرد" که سخنان معلم در این نشست تحت عنوان "چگونه ماندن" در م. آ. ۲. آمده است

روس‌دویس واژه‌ای که در بارور نمودن مندهدسی طرح گردید روند فعالیت‌های فکری معلم را در جهت بیان و تدوین سیستماتیک اندیشه‌های اسلام انقلابی نشان میدهد. او میخواست اسلام را از صورت یک فرهنگ پراکنده و بی جهت به ایدئولوژی منسجم و جهت‌داری تبدیل نماید. یعنی ارائه اسلام بصورت یک آرگانیسم فکری مدون و جهت‌داری که در تمامی عرصه‌های مختلف تئوریک - ایدئو - لوژیک دارای نقطه نظرات و مواضع مشخصی باشد. و حتی در این راه طرح نسبتاً جامع و خوبی در شرایط زمانی‌اش در ارشاد ارائه میدهد (که متن طرح در پایان کتاب "چه باید کرد؟" - مجموعه آثار ۲۰ - آمده است). سلسله دروس اسلامشناسی تهران حرکت عمیق معلم در ارائه سیستماتیک مبانی عقیدتی با اتکاء به ره‌آورده‌های فکری‌اش و تسلط کامل وی در این کار نمودار میساخت. (که با بسته شدن ارشاد او موفق به تداوم و تعمیق گامهای عالی خود نمیشود)

معلم بعد از آزادی از زندان، بر ضرورت محوری "تدوین ایدئولوژی" تاکید شدیدی می‌ورزید. در ایسن مورد او در یکی از جلسات گفتگو در اواخر عمرش می‌گوید: "بمنظر من بزرگترین و فوری‌ترین کار در زمینه ایدئولوژی، در زمینه اعتقادی فکری، " تدوین یک سیمای کامل از ایدئولوژی اسلامی است" (م. آ. ۲۳. ۰. ۲۲ - ص ۱۸۰) معلم خود به دلایلی نتوانسته بود بطور کامل و همه جانبه دستاوردها و افکار پخته و تجارب ایدئولوژیکی‌اش را منظم و تئوریزه ارائه کند و از طرف دیگر با وجود اینکه در این دوره (۵۴-۵۶) اسلام انقلابی نفوذ و برد عمیقی داشته و بعنوان یک ایدئولوژی انقلابی و مبارز در زمان با آرمانهای آزادیخواهانه و برابری‌جویانه طرح شده است، اما همچنان فاقد سیستم فکری کاملاً منسجمی می‌باشد.

یکی از آرزوهای همیشگی معلم ارائه ایدئولوژی توحیدی تمام‌عیار و سیستماتیک در سطح داخل و نیز فراتر از مرزهای جغرافیایی در سطح بین‌المللی بوده است. هجرت وی زمینه‌ای مساعد در رفع این کمبود و نقیصه خط اسلام انقلابی بوده و او می‌توانست در تداوم و تکامل خط، این گام کیفی را نیز برداشته و ایدئولوژی مدونی راهنمای عمل و مبارزه و زندگی انسانها عرضه کند و بدینگونه خلاء عدم ایدئولوژی مدون را پر نماید. بدین ترتیب معلم شهید خلق، با در نظرگیری اهداف سه‌گانه فوق، تاکتیک انقلابی هجرت را برگزید تا در بستر هجرت تاریخ‌سازش، آغازگر مرحله نوین دیگری باشد و چونان گذشته همانند سروی قد برافراشته، سترگ و خلل‌ناپذیر خط راستین و اصولی‌اش را به پیش برد. اما شهادت ایدئولوگ اسلام انقلابی و تئورسین کبیر ایران، مانع از تحقق آرمانهای متعالی‌اش توسط خود وی گردید. او کوله‌بار امانت ارزشمندش را بر دوش راهیان‌ش نهاد تا راه او را تداوم و تکامل بخشند و



... من همچنان این دغدغه را دارم که نکنند "بایستید"!  
 آدم یک مهاجر ابدی در خویش است. اگر ایستاد  
 دیگر نیست. رنج ها، ناهنجاری ها و ضربه ها و حتی  
 بدبختی ها، در رفتن، قابل تحمل اند و حتی خوشبختی -  
 اند و تمام خوشبختی ها، در ماندن، هولناک و مرگ-  
 آمیز و ... بد!

شما که در آغاز نوجوانی، معنی ماندن را چشیده اید  
 - و خوشبختانه بکمک صحبت عزیز جبران کرده اید -  
 نباید در این نیمه راه باز بمانید، زیرا در نیمه  
 راه ماندن خیلی سخت تر است از راه را آغاز نکردن،  
 در آغاز راه منزل کردن و بودن، که خود یکنوع زندگی  
 کردن است.

می دانم مشکلات هست و موانع و گرفتاریها و  
 مسئولیت ها و نبودن ها و نداشتن ها ... اما در عوض  
 هم حجت هست و هم همت!  
 وانگهی، آنها که در گلخانه تربیت میشوند بدرد  
 فروش در بازار می خورند و گذاشتن پشت ویتترین مغازه  
 یا اطاق منزل.

انسان معجزه ای است که از سنگ سر می زند و آنها  
 که گستاخی آنها داشته اند که تقدیر را بشکنند و خود  
 بر پیشانی خود بنویسند، درخت های لجوی بوده اند که  
 از کویر روئیده اند و در آتش برگ و بار افشانده اند.

علی  
 مجموعه آثار ۳۵ - ص ۵۵۴

با این آدرس از طریق آشنایانتان در  
 خارج میتوانید با ما تماس بگیرید.

MOVAHEDE  
 B.P. 11  
 92340 BG LA REINE  
 FRANCE

دوستان انقلابی کمک های مالی خودبه  
 "موحدین انقلابی" را در خارج از کشور  
 به این حساب بانکی واریز کنید.

MOVAHEDE  
 B.N.P. 100 AV. GL LECLERC  
 92340 BG LA REINE FRANCE  
 30004-00839-1000350-62

در پرتو یک وظیفه انقلابی جهت ایجاد و گسترش کمک های مالی و امکاناتی  
 بطور جدی کوشش باشیم